



بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگنامه حقوق بشر اسلامی (۵)

# اسلام و دموکراسی

پژوهش و نگارش:

دکتر عباس خواجه پیری

مشخصات نشر: تهران: انتشارات آثار سبز 1391

مشخصات ظاهری :

عنوان و پدیدآور : اسلام و دموکراسی

دکتر عباس خواجه پیری

شابک :

رده بندی کنگره :

رده بندی دیوی

شماره کتابشناسی ملی :

نوبت چاپ :

شمارگان :

بهای :

کلیه حقوق : تالیف چاپ و نشر برای مولف محفوظ است. هیچ

شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ یا نشر

این اثر اعم از چاپ، کپی و مانند آن را ندارد.

صفحه	فهرست
6	• دیباچه مولف
9	• مقدمه
13	• مفهوم دموکراسی
19	• پیشینه دموکراسی
26	• اقسام دموکراسی
37	• مبانی دمکراسی
65	• دین و مردم سالاری
76	• رابطه لیبرالیسم و دموکراسی
85	• اصول مردم سالاری در اسلام
	• سازگاری اسلام و دموکراسی
	125
	• ساز و کارهای مردم سالاری در اسلام
	142
	• چالش اکثریت و مشروعیت
	190
	• دموکراسی در سیره نبوی
	203

## • فرهنگ، اخلاق و دموکراسی

212

## • چالش های دموکراسی در جهان امروز

222

## • منابع و مأخذ

235

## دیباچه مؤلف

بنا به دعوت رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو، اوخر آذر ماه سال گذشته توفیقی دست داد تا در معیت مسئولان محترم بنیاد بعثت به کشور روسیه سفر کنیم و زمینه ها و راهکارهای توسعه‌ی فعالیت های فرهنگی در آن سرزمین را از نزدیک بررسی و بر اساس امکانات موجود، برنامه‌ی اجرائی لازم را تدوین نمائیم.

در این سفر ملاقات های مفید و پرباری با شخصیت های مختلف دینی و فرهنگی روسیه و تاتارستان انجام پذیرفت که بویژه در جلساتی که با مسئولین ادارات امور دینی آن دو جمهوری برگزار شد، شاهد اظهار علاقه شدید آنان به ارائه کتب و متون اسلامی و حتی کتاب درسی در زمینه های معارف و اخلاق اسلامی بودیم.

ابراز تمایل و افر مسئولین فوق و نیز جمعیت قریب بیست  
میلیون مسلمان در فدراسیون روسیه و بویژه در جمهوری  
های شمال قفقاز و ساحل ولگا ، و نیز مخاطبین فراوان  
مسلمان و غیرمسلمان درسایر کشورهای اتحاد جماهیر  
شوری سابق ( که به زبان روسی سلط دارند )، همچنین

عادت بسیار پسندیده اکثریت مردم آن دیار به مطالعه در  
وسائل نقلیه عمومی، موجب گردید موسسه نهضت ترجمه ( )  
که از قریب یکسال پیش فعالیت خود را در زمینه ترجمه و  
نشر الکترونیکی متون مربوط به معارف اسلامی آغاز نموده  
است ) جامعه روسی زبان را به عنوان مخاطب اصلی خود  
قرار دهد و سازماندهی فعالیت خویش را در این راستا  
معطوف دارد.

اینجانب نیز به پشتونهای مطالعاتی که در بیش از یک دهه  
در زمینه ای حقوق بشر اسلامی دارم ، بر آن شدم تا با تدوین  
متونی نسبتاً روان و کم حجم ، و ترجمه و نشر آن به زبان  
روسی، اصول مترقبی حقوق بشر اسلامی را برای آنان ارائه و  
تبیین نمایم.

بنا به توصیه مدیر عامل محترم بنیاد بعثت ، مقرر شد تا همزمان با ترجمه‌ی این اثر به زبان روسی، متن فارسی آن نیز منتشر گردد.

خداآوند متعال را بر این توفیق شاکرم و از درگاه ربوبی او توفیق تداوم این اقدام را مسئلت دارم.

دکتر عباس خواجه پیری  
دی ماه 1391 هجری شمسی

#### مقدمه

موضوعیت یافتن حقوق بشر، به لحاظ فطری بودن آن، قدمتی معادل عمر بشر در جهان خاکی دارد و از آن زمان که انسان بر این کره خاکی استقرار یافت، مقوله‌ی حقوق بشر نیز متولد گردید و با تعدد و تکثر انسانها و جوامع بشر، رشد و توسعه پیدا کرد و همواره منشاء مبارزات و نهضت‌های حق طلبانه و آزادی خواهانه گردید و بعنوان آرمان جاویدان بشر باقی ماند.

مورخین در کاوشها و مطالعات خود به استنادی دست پیدا کرده اند که به لحاظ قدمت تاریخی به بیش از 2 هزار سال قبل از تاریخ میلاد حضرت مسیح (ع) تعلق دارند و درمتن آنها بر حقوق طبیعی انسان‌ها و آزادیهای اساسی تاکید شده است.

ظهور دین اسلام در سال 610 میلادی نیز یکی از زرین ترین و جاویدترین فصول تاریخ بشریت است که به لحاظ محتوای تعالیم آن، بویژه در زمینه حقوق انسان‌ها، در اندک زمانی در بخش وسیعی از جهان مورد پذیرش و استقبال انسانهای تحت ظلم و ستم قرار گرفت و پیروان بسیاری پیدا کرد.

بنا به گفته ابوالعلا مودودی، متفکر و محقق مشهور، غربیها عادت دارند که هر امر خوبی را به خود منتبه کنند و چنین وانمود سازند که همه موهاب و فضایلی که بشریت برآن دست یافته است، از ایشان نشأت می‌گیرد، حال آن که مگنام کارتا ( منشور کبیر انگلستان ) بعنوان نخستین سند تاریخی غرب در زمینه حقوق بشر، که در سال 1215

میلادی توسط جان(پادشاه وقت انگلستان) صادر گردید، بیش از ششصد سال پس از ظهور دین اسلام صادر شده است و این سند و اسناد متعاقب آن، دلیل محکمی بر عقب ماندگی غرب از قافله حقوق بشر و عدم توجه آنان به منزلت انسانی و تاخیر در مبارزه آنان با ظلم و ستم هایی که طی قرون متعدد بر بشریت رفته است ، محسوب می گردد.

مطالعه مفاهیم حقوق بشری در تعالیم اسلام بوضوح گویای آنست که نظام حقوق بشر در شریعت اسلام و تعالیم پیامبر اکرم(ص) در مقایسه با آنچه در غرب مورد ادعا قرار می گیرد ، به مراتب کامل تر و جامع تراست، و علت این امر تفاوت اساسی دو نظام حقوقی غرب و اسلام در نگرش به انسان و ویژگی های مادی و معنوی اوست. در شریعت اسلام، ملاک های فضیلت ، انسانیت و معنویت انسان مورد توجه خاصی قرار گرفته است، حال آنکه دیدگاه غرب نسبت به انسان مبتنی بر عوامل معنوی و اخلاقی نیست.

از طرفی چون اخلاق و مذهب می تواند به عنوان قوی ترین پشتونه ای اجرای حقوق بشر و حمایت از آن، کاربرد داشته

بашد ، لذا تقویت ارزش‌های اخلاقی و مذهبی در هر جامعه سبب توسعه حمایت از حقوق بشر می‌گردد . و انحطاط اخلاقی یا بی توجهی به ارزش‌های مذهبی نیز در نقض و سلب حقوق بشر تاثیر مستقیم و منفی دارد. بر این اساس چنانچه قانونمندیها و مقررات لازم الاجرا در جامعه از پشتوانه عظیم معنوی و اعتقادی افراد آن جامعه برخوردار نگردد، در نهایت نتیجه مطلوب و مورد انتظار بیار نخواهد آورد.

عدم توجه ارگانهای حقوق بشری سازمان ملل متحد و اسناد بین المللی موجود به مذهب و اعتقادات دینی موجب عدم موقفيت در توسعه حمایت از حقوق بشر در دنیای امروزی گردیده است، که نتیجه‌ی آن وضع رقت بار و اسف بار ناشی از نقض حقوق انسانهاست که همه روزه در تمامی نقاط دنیا شاهد آن هستیم .

در این سلسله مقالات ما برآئیم تا با معرفی اجمالی پاره‌ای از تعالیم ناب اسلامی ، حقانیت شریعت متعالی اسلام را در مقایسه با ادعاهای پرطمطراق ولی پوج و بی اساس غربی ها بیان کنیم تا همگان بدانند که بشریت تا چه حد وامدار تعالیم اسلام و شریعت پیامبر خاتم(ص) است.

من الله التوفيق

## مفهوم دموکراسی

دموکراسی (Democracy) مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر علم سیاست، واژه یونانی است که از طریق زبان فرانسه وارد زبان انگلیسی شده است.

این واژه مشتمل بر دو جزء است:  
"Demos" به معنای مردم  
"Cracia" به معنای حکومت

لذا در مفهوم واژه دموکراسی از آن به "حکومت مردم بر مردم" یا همان "مردم سالاری" تعبیر کرده اند.

برخی "Demos" را به مفهوم شهروندانی که در قلمروی یک دولت یا شهر زندگی می کنند و "cracia" را به معنای قدرت حکومت یا قانون تعبیر نموده اند.

در بعضی از فرهنگ‌های علوم سیاسی نیز "Demos" به مفهوم "اداره امور خارجی کشور" در مقابل "Polis" به مفهوم "اداره امور داخلی کشور" آمده است. (فرهنگ علوم سیاسی-علی بابائی و غلامرضا فرهنگ-ج ۱-واژه دموکراسی) صرفنظر از اختلاف در مفهوم اجزای واژه دموکراسی در هر دو جزء این واژه از زمان شکل گیری آن تاکنون، ابهام و پیچیدگی ملاحظه می‌شود.

بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های مربوط به علوم اجتماعی فاقد تعریف جامع و مورد وفاق می‌باشند، و واژه دموکراسی نیز از این دسته واژه‌های است که بدلیل عدم اجماع و اختلاف فراوان اندیشمندان و صاحبنظران، از تعریف واحدی برخوردار نیست.

از ظهور رنسانس در غرب مُدرن و از حدود دو قرن پیش تا امروز، دموکراسی مهمترین موضوعی بوده است که متفکران و اندیشمندان سیاسی غرب را به خود مشغول نموده و در اثر وقوع تحولات و حوادث متتنوع و مهم، تغییرات اساسی در مفهوم آن ایجاد گردیده است، ولی در عین حال

اجماعی برای مفهوم دموکراسی در سطح بین المللی و میان جوامع عضو جامعه جهانی بوجود نیامده است.

در مشهورترین تعریف، از دموکراسی به عنوان حکومت اکثریت تعییر شده است.

برخی دموکراسی را معادل مفهوم مردم سالاری و حکومت مردم بر مردم دانسته اند.

آبراهام لینکلن دموکراسی را حکومت مردم، از سوی مردم و برای مردم معرفی کرده است.

در فرهنگنامه های علوم سیاسی، دموکراسی با دو شاخصه برتری قدرت آرمان خواهانه ملی و اداره حکومت بوسیله ملت، تعریف شده است، (فرهنگ علوم سیاسی-علی بابایی، غلامرضا فرهنگ-ج 1) که این تعریف در حقیقت مفهوم تکامل یافته و امروزی دموکراسی تلقی می شود.

با تعریف فوق مقامات یا گروهی که بوسیله مردم و از طریق انتخابات برگزیده می شوند، به عنوان نمایندگان ملت اداره حکومت را بر عهده خواهند داشت.

دموکراسی را بر مبنای قلمروی آن می توان دو گونه تعریف کرد:

الف) دموکراسی در مفهوم عام و وسیع آن عبارتست از ایجاد فرصت برابر و یکسان برای آحاد جامعه به منظور بهره مندی آنان از آزادیها و ارزش‌های اجتماعی و نیز برخورداری از حقوق خویش.

ب) در مفهوم محدودتر دموکراسی به مفهوم مشارکت آزادانه آحاد جامعه در اتخاذ تصمیماتی است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در زندگی فردی یا اجتماعی آنان تاثیرگذار باشد، بویژه در زمینه تصمیم‌های سیاسی‌بی تردید مفهوم دموکراسی در طول زمان تحولات زیادی داشته است. در یونان باستان، حدود 5 قرن پیش از میلاد حضرت مسیح (ع)، مفهوم دموکراسی، حضور مستقیم و بلاواسطه همه مردم (جز بردگان و افراد زیر 20 سال سن) در امور سیاسی و اجتماعی خود بود، لیکن گذشت زمان طولانی و مقتضیات، کثرت جمعیت و عدم امکان دخالت مستقیم و بی‌واسطه مردم در امور خویش سبب گردید تا مفهوم دموکراسی دچار تحول شود، به طوریکه امروزه از آن به

عنوان حکومت اکثریت مردم با هدف بُرون رفت از مشکل و معضل عدم امکان حضور همه مردم در همه امور حکومتی، تعبیر می‌گردد. بنابراین مفهوم امروزی دموکراسی گرچه از مفهوم اولیه آن مناسب‌تر است و حد اعلای دموکراسی محسوب نمی‌شود ولی در میدان عمل، راه حل قابل اجرا و تحقق یافته برای اعمال دخالت عموم مردم در امور خویش تلقی می‌گردد.

نظریه پردازان سیاسی تعابیر مختلف و متنوعی از مفهوم دموکراسی عنوان می‌کنند.

برخی دموکراسی را روش حکومتی تلقی می‌کنند که در آن به جای فرد یا گروه خاص، مردم حاکم بر سرنوشت و امور خویش هستند و نتیجه این نوع حکومت، کاهش خطای در مدیریت امور جامعه و تضمینی برای حفظ حقوق اجتماعی آحاد جامعه می‌باشد. (ویکی پدیا  
 (Wikipedia.org

گروهی از صاحب‌نظران سیاسی، دموکراسی را سیستم حکومتی معرفی کرده‌اند که در آن شهروندان یک جامعه،

رهبران عالی مرتبهٔ سیاسی حکومت را از طریق برگزاری انتخابات و اخذ رأی برمی‌گزینند و به آنان حق حکومت و ادارهٔ امور اجتماع را اعطا می‌کنند.

برخلاف نظریهٔ فوق مبنی بر تعریف دموکراسی به عنوان سیستم و روش حکومتی، برخی از اندیشمندان سیاسی دموکراسی را نوعی ارزش در حکومت دانسته‌اند. بر این اساس حکومت با هر شکل و ساختاری که داشته باشد، مکلف به تدوین و اعمال سیاست‌ها و قانونمندی‌هایی است که تأمین کننده نظریات و منویات اکثریت و عامه‌ی مردم باشد و هم با ارزش‌های مورد قبول و پذیرش اکثریت جامعه مغایر نباشد.

بدیهی است که این قوانین و سیاست‌ها بدلیل انطباق با ارزش‌های مورد قبول عامه مردم، مقبولیت مردمی پیدا می‌کند و اجرای آن‌ها عملی‌تر و آسانتر خواهد بود و با مقاومت مردمی مواجه نخواهد گردید.

بعضی از اندیشمندان نیز دموکراسی را دکترین کارآمد و مؤثری در جهت ادارهٔ بهینه جامعه و روشی مطلوب در تبدیل انقلاب‌ها به اصلاحات معرفی کرده‌اند، که بر مبنای آن

ساماندهی اداره جامعه به شیوه ای خواهد بود که این توان ایجاد می‌شود تا همه تحولات و اصلاحات ضروری و مورد نیاز جامعه با مسالمت و بدون توسل به انقلاب‌های خشنونت‌آمیز و اعمال قوه قهریه، مبتنی بر نظر اکثریت مردم مورد پذیرش و اعمال واقع شود.

### پیشینه‌ی دموکراسی

شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که دموکراسی، به عنوان شیوه‌ای نوین و مترقبی از شرکت مستقیم مردم در سرنوشت و تصمیم‌گیری‌های اساسی درباره امور سیاسی و اجتماعی خویش، برای نخستین بار در شهر آتن (پایتخت یونان قدیم) در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح (ع) مطرح گردید و اجرای آن بدینصورت بود که همه مردم آتن جزء برده‌گان و اشخاص کمتر از 20 سال سن، فراخوان می‌شدند و با گرد هم آمدن و تجمع در میدان بزرگ آن شهر، در خصوص مسائل مورد نظر بحث و ابراز نظر می‌کردند و بدین طریق درباره مسائل مطروحة اتخاذ تصمیم می‌گردید و آحاد مردم به طور مستقیم و بلاواسطه در امور خویش دخالت و مشارکت می‌نمودند.

به طور کلی اندیشه دموکراسی، به ویژه دموکراسی مستقیم و بیواسطه، از قرن 4 و 5 قبل از میلاد نظام‌های سیاسی را تحت تأثیر خویش قرار داد و اندیشمندان و فلاسفه را به خود مشغول داشت. فلاسفه صاحب نام یونان باستان در قبال اندیشه دموکراسی عکس‌العمل‌های گوناگونی داشته‌اند.

افلاطون (427-347 پیش از میلاد) که از پیشگامان نقد و تحلیل دموکراسی بود، دموکراسی را به عنوان بدترین نوع حکومت می‌دانست و آنرا "حکومت جهال" معرفی می‌نمود.

افلاطون دموکراسی را مانعی برای پیشرفت و توسعه جامعه تلقی می‌کرد و معتقد بود که این شیوه حکومت امکان تمرکز در برنامه‌ریزی و اتخاذ تصمیم قاطع را از بین می‌برد و برای پیشرفت جهانی تمرکز و تراکم قدرت کارسازتر و معقول‌تر است.

تأکید افلاطون بر حکومت نخبگان جامعه بود، تا حدی که برخی او را "پدر نخه گرایی" معرفی کرده‌اند (ساختارهای قدرت-شوارتس منتل - ترجمه مرکز تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق-ع-ص 87). او معتقد به گزینش و

تریبیت نخبگان برای حکومت بر جامعه و نگاهبانی از امور مردم بود و چنین جامعه‌ای را مدینهٔ فاضله و آرمان خویش می‌دانست (جمهور- اثر افلاطون- ترجمه فؤاد روحانی). دموکراسی تنها به مصلحت افراد تهیّدست و فقیر جامعه است و صلاح عموم مردم را در بر ندارد. ترجیح ارسسطو در اقسام حکومت همچون افلاطون، حکومت نخبگان و حکیمان بود. (کتاب سیاست- اثر ارسسطو ترجمه- ترجمه حمید عنایت).

ارسطو (384-322 پیش از میلاد) نیز مانند افلاطون در اقسام حکومت، دموکراسی را در زمرةٔ حکومت‌های نامطلوب و ناکارآمد جای داده و معتقد است که شیوهٔ حکومت سقراط (469-399 پیش از میلاد) به عنوان یکی از نخستین بنیان‌گذاران فلسفهٔ سیاسی، حکومت اکثربت را محکوم نموده و آنرا موهم پرستی و برخلاف خرد می‌داند. شیوهٔ دموکراسی مستقیم که در یونان قدیم بدین نحو شکل گرفته بود در اثر مخالفت و مقابلهٔ جدی فیلسوفان و اندیشمندان آن دوران دوام پیدا نکرد و مضارفاً گسترش شهرها و فزونی جمعیت آن‌ها، امکان اعمال آنرا فراهم نمی‌ساخت. بنابراین دیری نپایید که دموکراسی مستقیم، که حد اعلای

مشارکت مردم در سرنوشت خویش قلمداد می‌شد، منسوخ گردید، لیکن مقوله دموکراسی در قرون بعد همواره یکی از مباحث مهم مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان بود. در قرون وسطی فیلسوفانی همچون ابونصر فارابی (259-339 ه) و سنت آگوستین (354-430 میلادی) عقاید افلاطون در باب مدینهٔ فاضله را پی گرفتند. (مبانی و اصول جامعه‌شناسی – حشمت الله طبیی - صص 7 و 9) و پس از آنها اندیشمندانی چون توماس هابز، باروخ اسپی نوزا، جان لاک، متسکیو، ژان ژاک روسو، آدام اسمیت، سن سیمون در باب حکومت و دموکراسی نظریات مختلفی ابراز کردند.

انقلاب کبیر فرانسه (1789 میلادی) از دیدگاه تاریخی به عنوان نقطه عطفی در پیروزی دموکراسی غرب محسوب می‌شود، زیرا پس از آن دموکراسی غیرمستقیم به مفهوم تعیین متصدیان حکومتی از طریق انتخابات و رجوع به آراء مردم برای تعیین نماینده‌گان خود، مطرح و این نظریه پیروان و طرفداران بسیاری یافت و در قرن نوزدهم این شیوه در غرب به عنوان روشنی مطلوب برای مشارکت سیاسی مردم در سرنوشت خود مقبولیت پیدا کرد. بر این اساس برای مناصبی

چون رئیس جمهور، پارلمان و قوه قانونگذاری، شوراهای مختلف در سطوح گوناگون با مراجعه به آرای عمومی، برگزیدگان مردم تعیین گردیدند.

در قرن بیستم میلادی، مفهوم دموکراسی با تلاش اندیشمندان و صاحب نظران سیاسی گستردگی خاصی پیدا کرد و دموکراسی قداست خاصی یافت، به طوریکه در دهه‌های اخیر حکومت‌هایی که دارای ماهیت استبدادی، دیکتاتوری و حتی توپالیتر بودند، از این قداست بهره گرفتند و علیرغم محتوای مستبدانه خود، به منظور حل مشکلات و نشان دادن چهره موجهی برای حکومت خویش، از واژه "دموکراتیک" به عنوان پسوند یا پیشوند نام خود استفاده کردند و عنوان جمهوری دمکراتیک برخود نهادند.

برخی از کشورها نیز عنوان دموکراسی را برای توجیه نظام اقتصادی و سیاسی خویش برگزیدند و بدون توجه به ماهیت لیبرالیستی یا سوسیالیستی نظام خویش، واژه دموکراسی را مصادره کردند و نوع نظام خود را "سوسیال دموکراسی" یا "لیبرال دموکراسی" نهادند.

مطالعه تاریخ ادیان مؤید این ادعاست که ادیان الهی پشتونه ارزش‌های مهم انسانی هستند که آزادی و مشارکت واقعی انسان‌ها را در سرنوشت خویش تضمین می‌کنند. در دین مسیحیت توجه به حقوق انسانی و نفی خشونت و تروریسم مورد تأکید قرار دارد.

دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین ادیان الهی، شخصیت والای انسان و ضرورت توجه به تکامل و رشد معنوی و رفاه مادی او را مهمترین ارزش و هدف بعثت انبیاء الهی معرفی کرده است.

توجه همه ادیان ابراهیمی به حقوق و آزادیهای مشروع انسان، وجه مشترک این ادیان محسوب می‌شود، چنانچه قرآن کریم تصدیق کننده مفاهیم و ارزش‌هایی است که در کتب مقدس پیشین ذکر گردیده است، منجمله ارزش‌هایی که مبین و تضمین کننده حقوق طبیعی انسانهاست و تعالیٰ روحی و شخصیت انسانی را موجب می‌شود.

بدیهی است که آزادی‌های بی قید و شرط مورد ادعای غرب، از جمله آزادی‌های جنسی و اخلاقی، که سبب افسار گسیختگی اخلاقی انسانها و ایجاد تزلزل و بی‌ثباتی در جوامع

بشری و عامل انحراف انسان و بی‌هویتی او می‌گردد، با اصول و موازین همه‌ادیان توحیدی و ابراهیمی مباینست دارد. بررسی تمدن اسلامی و تاریخ مدنیت اسلام، مؤید ظرفیت اسلام برای تشکیل جامعه جهانی مدنی است.

## اقسام دموکراسی

مروری بر نظرات اندیشمندان دربار دموکراسی نمایانگر آنست که ایشان هر یک از منظر و زاویه خاص و یا به اعتبار و جهت ویژه ای دموکراسی را به انواع و فروعی تقسیم‌بندی کرده‌اند.

ریشه این تقسیم‌بندی‌ها آنست که الگوهای دموکراسی و روش‌های دموکراتیک یکسان نیستند و از این قابلیت برخوردارند تا تجلیات متنوع و مختلفی پیدا کنند.

وجه مشترک صورت‌های گوناگون دموکراسی عبارتست از حکومت مردم، و بارزترین ابزار حکومت مردم عبارتست از برگزاری انتخابات عادلانه و ابراز رأی آزادانه آحاد جامعه. مهم‌ترین وجوه افراق بین اقسام دموکراسی نیز عبارتند از: مسئله نمایندگی آرای مردم (بلحاظ نحوه تعیین نماینده و حوزه نفوذ او)، میزان توزیع قدرت و عدم تمرکز قوای عالی کشور، تاثیر آرای اکثریت و پرهیز از دیکتاتوری اکثریت در

جامعه و نیز ویژگی‌های دموکراسی ممتاز و برجسته، که آزادی همه‌جانبه و گسترده را برای افراد قائل می‌شود.

اقسام دموکراسی که توسط اندیشمندان مطرح گردیده است، بقدرتی متنوع است که بیان آن در این مختصر نمی‌گنجد و ذکر تفصیلی آن شاید چندان مفید و لازم نباشد، لذا برای آشنایی کلی با دیدگاه دانشمندان علوم سیاسی، به برخی تقسیم‌بندی‌ها به طور اجمال اشاره و مروری می‌کنیم:  
 1- یکی از تقسیم‌بندی‌های مفصل که جهات مختلفی در آن ملاحظه گردیده، مدل‌هایی هستند که توسط دیوید هلد (David Held) بیش از سه دهه پیش معرفی گردید. این مدل‌ها عبارتند از:

**الف) دموکراسی کلاسیک** (با مفهوم مشارکت مستقیم مردم در قانون‌گذاری، که دموکراسی آتنی نمونه بارز آنست).

**ب) دموکراسی حمایتی** (که در این نوع دموکراسی حاکمیت مردم توسط نمایندگان آنان اعمال می‌گردد).

**ج) دموکراسی تکاملی** (با ویژگی حق رأی همگانی و تفکیک قوای حکومتی کامل با وجود اقتصاد رقابتی و احترام به مالکیت خصوصی).

**د) دموکراسی تکاملی رادیکال** (با تاکید بر برادری همه شهروندان در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و عدم رجحان افراد بر یکدیگر و با تاکید بر تقسیم دقیق وظایف قوای حکومتی).

**۵) دموکراسی مارکسیستی** (با گرایش‌های مختلف کمونیستی و سوسیالیستی، براساس از بین بردن طبقات و تحقق برابری کامل اقتصادی و سیاسی برای همه).

**و) دموکراسی نخبه گرایی** (که در آن نخبگان سیاسی کارآمد و کاردان، تصمیم‌گیران اصلی جامعه هستند و احزاب نقش ویژه‌ای دارند).

**ز) دموکراسی تکثر گرایانه** (با توجه به مطالبات متکثر در جامعه و آزادی تشکیلات سیاسی و غیر سیاسی، و حفظ اقلیت‌ها و تأمین آزادی‌های همه جانبه).

**ح) دموکراسی حقوقی** (با خصوصیت حداقل مداخله

دولت در جامعه مدنی و زندگی فردی و خصوصی اشخاص،  
و حداقل عمل برای جامعه بازار آزاد).

**ط) دموکراسی مشارکتی** (با مشارکت مستقیم شهروندان

در نهادهای اصلی جامعه مانند محل کار، محل زندگی و  
فعالیت احزاب مشارکتی).

**ی) دموکراسی خودمنختار** (با هدف ایجاد فرصت برای

شهروندان جهت بروز استعدادها و استفاده از فرصت‌ها و  
ظرفیت‌ها، و ایجاد مسئولیت جمعی در زمینه اجتماعی).

**ک) دموکراسی فراگیر** (با تأکید بر توجه به شرایط

عصر جهانی شدن و ملاحظه کردن شرایط و ارتباطات  
منطقه‌ای و جهانی). (کتاب *Great Britain-Models Of Democracy* سال 1996 میلادی).

2- در تقسیم‌بندی دیگری دموکراسی را به **دموکراسی کلاسیک و باستانی** (با مفهوم دمکراسی مستقیم به شکل

آتنی و یونانی آن)، **دموکراسی سنتی** (با مشارکت

غیرمستقیم مردم و ایفاء نقش توسط نمایندگان منتخب و

نخبگان مردم)، **دموکراسی مدرن** (با ویژگی تاثیر گزینشی آراء مردم و نقش ظاهر و غیر واقعی مردم) و **مردم سالاری دینی** (با خصوصیت توجه به مقام و ارزش انسان و جایگاه او به عنوان خلیفه الله با میزان مشارکت سیاسی بالای مردم)، تقسیم کرده‌اند. (نظریه سیاسی اسلام- مصباح یزدی - ص 391).

3- به لحاظ نحوه مشارکت سیاسی مردم، دموکراسی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

**الف) دموکراسی مستقیم** (که در این سیستم، ملت حاکمیت خویش را به طور مستقیم و بدون آنکه نماینده و واسطه ای در بین باشد، اعمال می‌کند. در این نوع دموکراسی مجالس قانون‌گذاری وجود ندارد).

**ب) دموکراسی غیرمستقیم** (اعمال حاکمیت مردم، در این نوع دموکراسی به صورت غیرمستقیم و با واسطه نماینده‌گان منتخب آنان صورت می‌پذیرد. در این شکل حکومت، امور با سهولت و به صورت تخصصی انجام می‌گیرد).

**ج) دموکراسی نیمه مستقیم** (این سیستم حد وسط دموکراسی مستقیم و دموکراسی غیرمستقیم است، و علیرغم وجود مجالس قانونگذاری، در امور توافقنامه‌گیری‌های مهم سیاسی و اقتصادی، از روش رفراندوم و مراجعت به آرای عمومی بهره‌گیری می‌شود). (آزادی‌های عمومی و حقوق بشر - طباطبائی - ص 131).

4- از جنبه نظر دخالت احزاب و تشکل‌ها در حکومت به نمایندگی از طرف مردم، دموکراسی را به چهار دسته تقسیم کردند:

**الف- دموکراسی چند حزبی** (که مردم در انتخاب خود به یک حزب از چند حزب رأی می‌دهند و بر اساس برنامه‌های آن حزب، آنرا برای اداره حکومت بر می‌گزینند).

**ب- دموکراسی تک حزبی** (که در این سیستم حزب فراغیری شامل اکثریت مردم حضور دارد و رأی مردم به وسیله این حزب اعمال می‌شود).

**ج- دموکراسی مشارکتی** (که تصمیمات اجتماعی به طور مستقیم توسط مردم اعمال می‌گردد و مردم به صورت مستقیم مشارکت سیاسی دارند).

**د- شبه دموکراسی** (که علیرغم وجود نهادهای دموکراتیک، مردم مشارکت مستقیم و نقش کاملی در اتخاذ تصمیمات جامعه خویش ندارند)

۵- با توجه به رابطه دموکراسی با دین و باورهای اعتقادی مردم، آنرا به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

**الف- دموکراسی دینی** (که بر اساس نظریه سازگاری دموکراسی و دین با حفظ ارزش‌های دینی و باورهای عقیدتی مردم استوار است).

**ب- دموکراسی غیردینی** (که مبتنی بر حکومت لائیک و غیر دینی است و در این سیستم اصل عدم مداخله دین در حکومت و سیاست رعایت می‌شود).

**ج- دموکراسی ضد دینی** (که دین ستیری شعار اصلی آنست و وجود دین و باورهای اعتقادی مانع برای تحقق و

توسعه دموکراسی دانسته می شود، مانند دموکراسی لیبرال غربی)

6- چنانکه پیشتر بیان شد، اعمال دموکراسی امروز تنها با اجرای رأی اکثریت مردم جامعه متصور است، بنابراین در هر جامعه ای افراد به دو دسته تقسیم می شوند: اکثریت و اقلیت.

براساس نحوه عمل حکومت با اقلیت جامعه، که عملاً نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای در حکومت ندارند، می‌توان دموکراسی را به دو نوع عمدۀ تقسیم کرده است:

**الف- حکومت مطلقه دموکراتیک** (که در آن اقلیت در برابر اکثریت از حقوق خاص و امکان دفاع از موجودیت و عقاید و افکار خویش بهره‌مند نیست، و دموکراسی‌های مارکسیستی از نمونه‌های بازگذاری سیستم است).

**ب- دموکراسی لیبرال یا آزادی‌خواه** (که علیرغم پیروزی اکثریت مردم، اقلیت ناموفق نه تنها موجودیت خود را از دست نمی‌دهند، بلکه می‌توانند آزادانه عقاید و افکار خود را ابراز کنند، اکثریت هم مکلف است به آراء و عقاید

اقلیت احترام بگذارد، گرچه حکومت به دست اکثریت اداره می‌شود). (آزادی‌های عمومی و حقوق بشر - طباطبایی- ص 134)

7- برخی دموکراسی را بر حسب محتوا و حوزه عمل آن به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند:

**الف- دموکراسی سیاسی** (که حوزه عمل آن امور سیاسی و توزیع قدرت در جامعه است).

**ب- دموکراسی اجتماعی** (که مربوط به امور جمعی مردم است).

**ج- دموکراسی اقتصادی** (که مربوط به امور اقتصادی، نظام حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی مردم، و توزیع عادلانه قدرت اقتصادی است).

8- بر حسب این که دموکراسی را به عنوان یک "سیستم حکومتی" بدانیم یا آنرا به مثابه یک "ارزش در حکومت" تلقی کنیم که بر مبنای آن یک حکومت تأسیس و اداره شود،

دموکراسی را به "دموکراسی ارزشی" و "دموکراسی روشی" تقسیم‌بندی می‌کنیم.

9- اندیشمندان اسلامی اعتدال گرا که سعی در بر جسته نمودن الگوی مردم سalarی دینی در مقابل دموکراسی مورد نظر لیبرالیسم و غرب دارند، دموکراسی را به "دموکراسی اسلامی" و "دموکراسی غربی" تقسیم‌بندی می‌کنند.

10- در یک تقسیم‌بندی دیگر، دموکراسی را به "دموکراسی حقیقی" و "دموکراسی غیر حقیقی" دسته‌بندی کرده‌اند، که در دموکراسی حقیقی رأی‌دهندگان از احساس قدرت قوی برخوردارند، ولی در دموکراسی غیر حقیقی رأی‌دهندگان احساس قدرت ضعیف و یا نمایشی دارند و حس می‌کنند که رأی آن‌ها نقش جدی در تعیین سرنوشت و اداره امور شان ندارد.

11- پایداری و استواری دموکراسی نیز معیاری است برای دسته‌بندی انواع دموکراسی، که بر مبنای این معیار،

دموکراسی به دو دسته: "دموکراسی پایدار" و "دموکراسی ناپایدار" تقسیم می‌شود.

در دموکراسی استوار و پایدار دوام کافی ملأک است تا حدی که به سنت و عرف تبدیل می‌شود، و در دموکراسی ناپایدار و غیر استوار، معمولاً حکومت و نظام در نتیجه خشم مردم از ظلم و ستم صاحبان قدرت و حاکمان مستبد ایجاد شده است و تازه تاسیس و نوپا می‌باشد.

### مبانی دموکراسی

برای تحلیل محتوای دموکراسی غربی ضرورت دارد مبنای آن ابتدا مورد بررسی قرار گیرد، سپس نتایج آن مورد نقد واقع شود. این مبانی عبارتند از:

**۱- اصل فردگرایی (اومنیسم):** انسان محوری یا اصالت فرد را باید مهم‌ترین مبنای دموکراسی غربی قلمداد کرد، زیرا بر مبنای این اصل باید تلاش شود تا خواست و میل یکایک

آحاد جامعه مورد احترام و توجه کامل قرار گیرد و کوشش شود که شرایط تحقق آن‌ها فراهم گردد.

مفهوم اومانیسم در فرهنگ غربی عبارتست از مبنا قراردادن انسان در جهان، ابزار و وسیله بودن غیر انسان جهت رسیدن انسان به اوج لذت و بهره‌برداری از نعمات و امکانات و مواهب جهان و کاهش هرچه بیشتر آلام و دردهای روحی انسان. (جامعه‌ایده آل اسلامی و تمدن غرب- ص 111).

پی‌جوبی تاریخی "اصل انسان محوری"، نشانگر آنست که در فلسفه و اساطیر یونان قدیم، این اصل مورد قبول مکاتب فلسفی یونانی قرار داشت، بنحوی که بنا بر اعتقاد راسخ آنان، انسان معیار سنجش همه چیز است. (جامعه مدنی - هادی معرفت- ص 226). حتی خدایان و رخدادهای جهان هستی، بر محور انسان و تمایلات او دور می‌زند.

این تفکر به تدریج در مسیحیت اروپا رخنه کرده و جایگزین "خدا محوری" شد، تا آنجا که حضرت مسیح (ع) در خدمت انسان قرار گرفت و برای نجات بشر از گناه، قربانی شد.

در طول زمانی نه چندان طولانی، انسان محوری به عنوان یک اصل مقبول در جوامع غربی حاکم شد و جایگزین اصل الهی خدا محوری گردید.

در شریعت اسلام، بر خلاف مفهوم غربی انسان محوری، گرچه انسان معیار سنجش همه چیز دانسته نشده است، لیکن مقام او در حدی است که خلیفه و جانشین خداوند در زمین معرفی گردیده است (قرآن کریم- سوره بقره- آیه 30).

انسان به عنوان برترین خلقت الهی مورد تکریم خداوند تعالیٰ قرار گرفت (قرآن کریم- سوره اسرا- آیه 70). امانتدار و دایع الهی قرار داده شد (قرآن کریم- سوره احزاب- آیه 72)، همه کائنات برای او مسخر گردید (قرآن کریم- سوره جاثیه- آیه 13)، وظیفه عمران و آبادی در زمین به او سپرده شده (قرآن کریم- سوره هود- آیه 61)، خداوند متعال خلقت و آفرینش او را به خود تبریک گفت (قرآن کریم- سوره مؤمنون- آیه 14)، و در عین حال انسان موجودی مسئول در قبال خداوند (قرآن کریم- سوره بقره- آیه 21)، مسئول در برابر پیامبران و فرستادگان و اولیای الهی (قرآن کریم- سوره احزاب- آیه 21)، مسئول در قبال

خویش (قرآن کریم - سوره عنکبوت - آیه 43)، مسئول در برابر دیگر (قرآن کریم - سوره بقره - آیه 195)، مسئول در مقابل جامعه (قرآن کریم - سوره رعد - آیه 11) (قرآن کریم - سوره یونس - آیه 19 و سوره حجرات آیه 10)، مسئول در قبال دین و شریعت (قرآن کریم - سوره شوراء - آیه 13)، مسئول در قبال خانواده خویش (قرآن کریم - سوره نساء - آیه 19) و مسئول در قبال سایر مخلوقات (قرآن کریم - سوره صافات - آیه 24)، معرفی گردیده است.

انسان از دیدگاه اسلام، مسجدود ملائکه (قرآن کریم - سوره بقره - آیه 34) گردید و بعنوان اشرف مخلوقات (قرآن کریم - سوره مؤمنون - آیه 14) از کرامت و ارزش والا برخوردار شد.

حال می‌توان مقایسه کرد که شعار انسان محوری طرفداران اصل فردگرایی و اومانیسم، که مبتنی بر تمایلات مادی و دنیوی انسان است، موجب ارتقای ارزش و کرامت انسان می‌شود یا چهره واقعی که دین اسلام از انسان و منزلت او ارائه کرده است.

## ۲- اصل کفایت عقل بشر: بر مبنای این اصل، بشر قادر

است با به کارگیری عقل خویش، صلاح و فساد، خوب و بد، درست را از نادرست در زندگی خویش تشخیص دهد. این اصل مبنای برتری حکومت مردم بر مردم و دموکراسی غربی است.

قبول اصل فوق به مفهوم آنست که قوه تعقل برای تشخیص صحیح انسانی کافی و قابل اتکاست و نیازی به راهنمای دیگری همچون دین و وحی نیست.

قرآن کریم در آیات متعددی انسانها را به تعقل فرا می خواند و وبا بیان آیات و نشانه های الهی از انسانها می خواهد تا با اندیشه و به کارگیری عقل خویش، راه سعادت را پیدا کنند. (قرآن کریم-سوره نور-آیه 61، سوره حمید- آیه 17، سوره آل عمران-آیه 118، سوره یوسف آیه 2)، و انحراف و گمراهی انسانها و دشمنی بین آنها را نتیجه عدم تعقل معرفی می کند (قرآن کریم-سوره حشر-آیه 14).

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز قوام آدمی را به عقل او دانسته است (جامع احادیث الشیعه - ج 13- ص 84) و عقل را پایه و ستون دین معرفی فرموده است (کنز العمال- ج 3- ص

(38). بفرموده نبی مکرم اسلام (ص) عقل نخستین چیزی بود که خداوند آفرید (بحارالانوار - ج 1- ص 97) و خدا عقل را از نوری که در خزانه و گنجینه علم سابق و پنهانش ذخیره بود یافرید و آفریده ای بهتر، فرمانبردار تر، برتر، شریف تر و عزیز تر از عقل خلق نکرد (مستدرک الوسائل - ج 1- ص 7)، و خداوند علم را نفس عقل و فهم را روح عقل و زهد را سر عقل و حیا را دو چشم آن و حکمیت را زبان عقل و مهربانی را همت آن و رحمت را قلب عقل قرار داد (بحارالانوار - ج 1- ص 107).

منزلت و اهمیت عقل از دیدگاه اسلام در حدی است که رسول اکرم (ص) آنرا وسیله دریافت همه خوبی‌ها معرفی فرموده و ایمان را منوط به بهره‌مندی از عقل دانسته (نهج الفصاحه - ص 191) و از انسان‌ها خواسته است که از عقل خویش راهنمایی بطلبند تا راه خود را بیابند و نافرمانی عقل نکنند که پشیمان نگردنند. (بحارالانوار - ج 1- ص 96) در شریعت اسلام عقل و خرد سبب ایمان به خداوند و تصدیق رسولان او و موجب اطاعت و فرمانبرداری از پروردگار دانسته شده است. (احیاء علوم الدین - ج 1- ص

86). از دیدگاه اسلام عقل ، ایمان و عبادت رابطه ای ناگسستنی دارند، چنانکه پیامبر اکرم (ص) عقل را ابزار و پشتوانه مومن، مرکوب آدمی، نهایت عبادت و بندگی خداوند، نگهبان عابدان، سرمایه تلاشگران و کوشندگان، آبادگر آخرت و خیمه مسلمانان معرفی فرموده است.

(مستدرک الوسائل-ج 2-ص 286)

نکته حائز اهمیت آنست که نگرش اسلام به عقل انسان، علیرغم متزلت ، عظمت و جایگاه ویژه‌ای که برای آن قائل است، هیچگاه مطلق و افراطی نبوده و همواره از آن به عنوان ابزاری برای تکامل معنوی انسان تعبیر نموده است که بکارگیری این گوهر یگانه و بی‌بدیل، انسان را در درک حقایق خلقت و آموزه‌های آفریننده مخلوقات یاری می‌دهد و راه درست و صحیح را به او می‌نمایاند.

بنابراین انسان نه تنها از دین و رسالت فرستادگان الهی باوجود قوه عقل خویش بی‌نیاز نخواهد بود، بلکه با استفاده از این قوه می‌تواند از فرامین پروردگار خویش در جهت تکامل معنوی اش بهره گیری نماید.

**3- اصل آزادی انسان** : یکی از مبانی مهم و اساسی دموکراسی، حاکمیت آزادی برای انسان است و به تعبیر اندیشمندان "دموکراسی بدون آزادی، و برعکس آزادی بدون دموکراسی قابل تصور نیست" (حقوق اساسی و نهادهای سیاسی -دکتر ابوالفضل قاضی).

میان اندیشه لیرالیسم (آزادی گرایی) و دموکراسی نوعی ملازمه و رابطه ناگستنی وجود دارد، بطوریکه دموکراسی هدف نهایی خود را تأمین حقوق و آزادی‌های بشر قرار داده است و به عنوان ابزاری در خدمت آزادی درآمده است (آزادی‌های عمومی و حقوق بشر- دکتر طباطبائی موتمنی- ص 208).

از طرفی تأمین و تضمین آزادی‌های انسان منوط به وجود نظامی دموکراتیک و حکومتی بر مبنای دموکراسی است و آزادی بدون دموکراسی قابل تحقق نیست، از سوی دیگر دموکراسی نیز بدون آزادی تحقق یافتنی نیست.

در ضرورت و اهمیت آزادی اراده و اختیار انسان تردیدی نیست. زیرا قائل شدن به جبر و عدم آزادی انسان، نتیجه‌ای جز بی‌اعتبار شدن نظامهای ارزشی ، اخلاقی و اعتقادی

ندارد، چرا که انسان مجبور تنها به اجرای آنچه بدان اجبار گردیده است می‌پردازد و بدليل عدم اختیار، تصور مسئولیت و تکلیف برای او مفهومی ندارد. بنابراین وجود هرگونه نظام اخلاقی، تربیتی و حقوقی تنها با پذیرش اصل اختیار و آزادی اراده آدمی امکان پذیر است. (جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب- ص 154).

مفهوم فوق اصولاً مورد مناقشه نظام حقوقی اسلام و تمدن غرب نیست، بلکه سخن در حدود کیفیت آزادی و اختیار انسان است.

نظام لیبرالیسم تمايل دارد که آزادی انسان را مطلق معرفی کند و چنین تلقی کند که مفهوم آزادی انسان، مستقل و آزاد بودن او از قید هرگونه عبودیت ، حتی نسبت به خداوند متعال، است که این تعریف همان استقلال وجودی انسان نسبت به هر موجود دیگر است.

نتیجه چنین اختیار و آزادی چیزی جزء عدم مسئولیت انسان در قبال خویش، جامعه و دیگران نیست، زیرا او از آزادی مطلق برخوردار است و الزام او به قبول تکلیف و مسئولیت مباين با آزادی اوست.

مفهوم آزادی مطلق، رهایی از هرگونه قید و بند است، که هیچ عقل سليم و منطق صحیح آنرا نمی‌پذیرد.

تعریف آزادی منطبق با فطرت اصیل انسان، عبارتست از آزادی در محدوده معین شده با در نظر گرفتن مصالح انسان و عموم افراد جامعه و حفظ منافع همگانی.

شریعت اسلام بر آزادی و اختیار انسان تأکید می‌ورزد و او را به بهره‌مندی و انتفاع از نعمت‌های الهی و لذت‌های طبیعی تشویق می‌کند؛ هر انسان را مسلط بر خویشتن و دارایی خویش می‌داند و اشخاص را از زیان رساندن به دیگران بر حذر میدارد.

وجه تمایز آزادی انسان از نظر اسلام با آنچه در غرب و نظام لیبرالی مطرح می‌شود، آنست که اسلام آزادی معقول و تعهد‌گونه را به رسمیت می‌شناسد و با بی‌بندوباری، بی‌تفاوتی و عدم مسئولیت پذیری انسان که در قالب آزادی و دموکراسی مطرح می‌شود، مخالف است.

اصولاً دیدگاه دینی نسبت به آزادی انسان، مبنی بر رابطه او با خداوند است. انسان به عنوان مخلوق و آفریده نسبت به پروردگار خویش مسئول شناخته می‌شود و نتیجه عبودیت و

بندگی انسان در قبال خالق و آفریدگارش به مفهوم سلب آزادی یا محدود ساختن اختیار او تلقی نمی‌شود، بلکه اطاعت و فرمانبرداری از قوانین الهی عین مصلحت و موجب سعادت انسان است، همچنانکه رعایت قوانین اجتماعی که برای نظم جامعه و تنظیم روابط بین انسان‌ها مقرر گردیده، به مصلحت و منفعت آحاد انسانهاست و هیچ عقل سليم و منصفی، تحخطی و نافرمانی از آنرا نمی‌پذیرد.

پروردگار متعال به عنوان آفریننده انسان، حق تشریع و قانون‌گذاری برای بشر را دارد و یقیناً قانونی که توسط خالق انسان وضع و مقرر می‌گردد، در جهت رعایت مصلحت و سعادت انسان است. زیرا خداوند نسبت به ابعاد وجودی او از همه آگاه‌تر و عالم‌تر است، لذا آنجا که خداوند برای انسان حکم و قانونی مقرر می‌دارد، او ملزم به اجرای آنست و حق سرپیچی از آنرا ندارد.

قرآن کریم اینگونه به این التزام اشاره می‌فرماید:

(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ

**وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّاً ضَلَالًا مُّبِينًا** (قرآن کریم-سوره احزاب-آیه 36)

یعنی: (هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارند هنگامی که خدای متعال و فرستاده اش به کاری فرمان دادند، اختیار کار خویش داشته باشند و هر کس نافرمانی خداوند و فرستاده اش کند، گمراه شده است، گمراهی آشکار).

از دیدگاه حقوق اسلام، اصل براینست که آدمیان در زندگی خویش آزاد باشند و هر چه می‌کنند بر پایه گزینش‌های آزادانه خودشان باشد، حتی تحصیل و استیفاده مصالح عمومی نیز ابتدا به شکل آزادانه و داوطلبانه صورت پذیرد. نهایت اینکه اگر اقدامات داوطلبانه کافی به مقصود نبود، دولت باید مداخله کند و الزاماً از مردم بخواهد تا وظیفه خویش را به انجام برسانند. این دیدگاه با فلسفه خلقت انسان و هدف تکامل او در دوران حیات خویش منطبق است و تکامل انسان هم جز با افعال اختیاری و خود خواسته او صورت پذیر نیست. (جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب-ص 161).

بدون تردید فلسفه آزادی در اسلام در مقایسه با آنچه در نظام‌های لیبرالیستی (آزادی‌خواهی) غربی ملاحظه می‌شود، مترقی‌تر و منطقی‌تر است و با اصل حُرمت انسان و مسئولیت‌پذیری او نسبت به تصمیمات و اقدامات خویش منطبق‌تر است.

#### **۴- اصل تساوی انسان‌ها:** مساوات و برابری انسان‌ها یکی از مبانی دموکراسی محسوب می‌شود.

بی‌شک تصور تشابه کامل و تمام همه انسانها از مفهوم تساوی نادرست و خلاف واقع است، زیرا انسان‌ها بلحاظ استعدادها، قوا، امکانات و جهات روحی و فیزیکی از یکدیگر متفاوت‌اند و بنا به علل و اسباب مختلف، انسان‌ها از تنوع و ویژگی‌هایی متمایز برخوردار هستند، چنانکه حتی یک انسان را در دو حال و موقعیت مختلف نمی‌توان از همه جهات یکسان دانست.

ابعاد گوناگون انسان‌ها و پیچیدگی‌های موجود در او، حکایت از عدم مساوات در همه ابعاد وجودی او دارد. در نظام حقوقی غرب حداکثر تلاش بعمل آمده است تا از مسأله تساوی انسان‌ها شعاری جذاب ارائه نمایند و بر همین

اساس به موضوع اختلافات و تفاوت‌های طبیعی انسانها توجه کافی معمول نگردید، که نمونه بارز آن اغراق و زیاده روی در مسأله تساوی حقوق زن و مرد است که بدلیل عدم انطباق با خصوصیات طبیعی و ذاتی هر یک، در حد شعار باقی مانده است و نه تنها این شعار به بهبود وضعیت زنان منجر نگردیده است، بلکه موجب ظلم مضاعف به هویت و شخصیت زنان شده است.

بررسی تاریخ ظهور اسلام و وضعیت عربستان در زمان اعلام رسالت پیامبر اکرم(ص)، نشانگر اوضاع اسفبار انسان‌ها و حاکمیت نظام ظلم و جور بر آنان است. وجود طبقات مختلف در اجتماع و رواج انواع تبعیض‌ها و رسوم غلط و غیر انسانی، انسان‌ها را به بردگان تحت سلطه مبدل ساخته بود، و در چنین وضعیتی دین اسلام مبارزه جدی و بی امان خویش را با بی‌عدالتی‌ها و مظالم موجود آغاز نمود و از ابتدای ظهور شعار مساوات و برابری را سر داد، و تبعیض‌هایی که بر مبنای قبیله، زبان، نژاد، ثروت، نسب و سایر عوامل مغایر با حقیقت انسان در جامعه آن روز حاکم بود را ملغی اعلام فرمود.

شریعت اسلام اصل تساوی انسان‌ها را بر اصولی بنیادین استوار ساخت و برای تحکیم مبانی این اصل، به تفاوت‌ها و اختلافاتی که به لحاظ خلقت و آفرینش در انسانها وجود دارد و نیز تمایزاتی که بلحاظ روحی، استعداد و لیاقت بین اشخاص بعنوان واقعیتی موجود ملاحظه می‌شود، توجه نمود و تساوی را در ابعاد مختلف تبیین ساخت.

تساوی انسانها از دیدگاه اسلام مشتمل بر سه بُعد است:

- 1-تساوی انسان‌ها در اصل انسانیت.
  - 2-تساوی در حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های انسانی.
  - 3-تساوی در برابر قانون. (اسلام و حقوق بشر -قریبانی-
- ص.(139)

یکی از وجوه تساوی انسانها از نظر قرآن کریم آنست که وجود و آفرینش همه انسانها مستند و ناشی از اراده الهی است:

**(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمْيِتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ).**(قرآن کریم - سوره روم - آیه 40)

یعنی: (خداوند است که شما را آفریده است و سپس به شما روزی می‌هد، آنگاه شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌گرداند).

وجه تساوی دیگر انسانها آنست که هدف آفرینش همه آنها عبادت و پرستش خداوند است:  
**(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)**. (قرآن کریم سوره ذاریات-آیه 56)

یعنی: (و ما جن و انس را نیافریدیم مگر مرا عبادت کنند).  
 دیگر وجه تساوی انسانها شایستگی آنهاست برای دمیده شدن روح الهی در همه آنها:  
**(ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ)** (قرآن کریم -سوره سجده-آیه 9)

یعنی: (سپس خلقت آدم را تکمیل کرد و از روح خود در او دمید). .

آنگاه خداوند به نوع انسان حقایق و معارف را تعلیم فرمود:  
**(وَعَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)** (قرآن کریم -سوره بقره- آیه 31)

یعنی: (و همه حقایق را به آدم تعلیم داد).

همه ادیان ابراهیمی با هدف کمال برای آحاد انسانها نازل  
گردیده اند:

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي  
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى  
أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَنْفَرُّو فِيهِ). (قرآن کریم -  
سوره شورا- آیه 13)

یعنی: (برای شما همان دین را توصیه کرده است که برای  
نوح مقرر ساخته بود و همانست که به تو وحی کردیم و به  
ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را برا پا دارید  
و در آن دین پر اکنده نشوید...).

همه انسانها به تساوی مورد تکریم الهی قرار گرفته اند و از  
کرامت ذاتی برخوردار گردیده اند:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ  
وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا  
تَفْضِيلًا) (قرآن کریم - سوره اسراء - آیه 70)

یعنی: (تحقیقاً ما فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در  
خشکی و دریا به حرکت درآوریم و از مواد پاکیزه به آنان

روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریدیم برتری دادیم).

آفرینش و خلقت همه انسان‌ها از یک نفس صورت پذیرفته است:

**(يَا إِيَّاهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)**

یعنی: (ای مردم، به پروردگار تان تقوا بورزید، آنکه شما را از یک نفس آفریده است).

اصل خلقت انسان‌ها همه از خاک است و هیچ انسانی از نظر ماده خلقت برتری و فضیلتی بر دیگران ندارد:

**(وَلَقَدْ خَلَقْنَا إِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ)** (قرآن کریم - سوره حج - آیه 26)

یعنی: (محققاً ما انسان را از گل خشکی‌ده سیاه و مانده و سخت آفریدیم).

عموم انسان‌ها از گوهر عقل، وجودان و نفس سرزنش کننده برخوردار گردیدند تا با ابزارهای فوق بتوانند تکامل و تعالی انسانی را پیمایند. (قرآن کریم - سوره حديد - آیه 17، سوره قیامت - آیات فوق 14 و 15 و 2).

وبالاخره تساوی در اصل انسانیت و بی اعتباری بعض هایی بر مبنای رنگ، زبان، نژاد، قومیت و نظایر آنها را به صراحت اعلام فرمود و تقویا را اساس کرامت انسانها قرار داد:

(يَا إِيَّاهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَقْنَاقُكُمْ....). قرآن کریم - سوره حجرات - آیه 13).

یعنی: (ای مردم، ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم، و شما را ملت‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسیم، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست).

لذا می‌توان ادعا کرد که در هیچیک از مکتب‌ها و آثاری که موضوع حساس تساوی انسانها مطرح شده است، مانند شریعت اسلام بطور همه‌جانبه و بر مبنای واقعیات به آن پرداخت نشده است (حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب - محمد تقی جعفری - ص 482).

در سیره نبوی موارد بسیاری به چشم می‌خورد که دلالت بر تأکید پیامبر گرامی اسلام (ص) بر مساوات انسانها در اصل انسانیت دارد. جابر بن عبد الله انصاری از صحابی بر جسته

پیامبر (ص) نقل فرموده است که جنازه ای از کنار ما گذشت. پیامبر گرامی (ص) برخاست و ما همگی برخاستیم. من گفتم که این جنازه فردی یهودی است. پیامبر(ص) فرمود: آیا انسان نیست؟! هر جنازه ای دیدید احترام کنید.

(حقوق بشر در اسلام- عسکر حقوقی - ص 64).

پیامبر اسلام در جریان بازگشت از حججه الوداع، در برابر انبوه جمعیت با تکیه بر اصل الغای تبعیضات نژادی و ترغیب به اخوت و برابری، خطاب به همه انسانها چنین فرمود:

(ای مردم، خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، همه شما از نسل آدمید، آدم از خاک آفریده شده است، گرامی ترین شما نزد خدا پرهیز کارتی شماست، هیچگونه فضیلت و برتری عرب بر عجم، و نه عجم بر عرب، و نه سرخ پوست بر سفید پوست و نه سفید پوست بر سرخ پوست، ندارد. فضیلت و افتخار تنها از راه شایستگی و پرهیز کاری است).

روح الدین الاسلامی - ص 275

علاوه بر تساوی انسانها در اصل انسانیت، شریعت اسلام بر اصل تساوی همه مردم در برابر قانون تأکید ورزیده است. پیامبر اکرم (ص) به صراحة فرمود: (همه مردم در برابر قانون

مساوی هستند). (جنگ و صلح در اسلام- ص 448)، همچنین فرمود: (مردم مانند دندانه‌های شانه با هم برابرند). من لا يحضره الفقيه- ص 579.

قرآن کریم نیز به رعایت عدالت در قضاوت بین مردم امر می‌فرماید:

**(إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ).** (سوره نساء- آیه 58)

یعنی: (و هرگاه میان مردم حکم کردید، باید به عدالت حکم کنید).

در مقام اعمال حق و ایفای مسئولیت نیز تساوی انسان‌ها مورد تأکید اسلام قرار گرفته است، چنان‌که پادشاه غسانی (از پادشاهان سوریه) که دین اسلام را اختیار کرده بود، براساس شکایت شخصی مبنی بر ضرب و شتم او در حین طواف خانه کعبه، توسط خلیفه دوم محکوم به قصاص گردید، که ابتدا از قبول مسئولیت فرار نمود و لی بعداً عدالت و مساوات اسلامی را ستود و از کرده خویش پشیمان گشت.

Human Rights In Islam. Tahir Mahmoud.p )

(46)

## ۵- اصل تفکیک قوا:

بی‌شک از دور زمان مسئله ساختار حکومت، نهادهای سه گانه مجریه، قضاییه و مقننه، روابط بین ارکان حکومت با یکدیگر و موضوع تدبیر روش‌ها و سازوکارهایی با هدف عدم انحراف حکومت و حرکت در مسیر استبداد، مطرح و مورد نظر و بحث فلسفه، اندیشمندان و به ویژه طرفداران حکومت دموکراسی بوده است. لیکن تاکید مونتسکیو، حقوقدان و دانشمند فرانسوی (سال 1689م)، بر اصل تفکیک قوا در کتاب مشهور روح القوانین خود، انقلابیون فرانسه را سخت تحت تأثیر قرار داد، به گونه‌ای که نویسنده‌گان اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (1789م) اصل مزبور را لازمه یک حکومت دموکراتیک قلمداد نمودند (ماده 16 اعلامیه فوق)، و پس از آن در بسیاری از کشورها اصل تفکیک قوا اساس روابط قوه مقننه و قوه مجریه قرار گرفت. (آزادی‌های عمومی و حقوق بشر - طباطبایی موتمنی - ص 224). پیش از مونتسکیو، جان لاک دانشمند مشهور انگلیسی، به تشریح امتیازات و اهمیت این اصل پرداخته بود و اعمال آنرا برای جلوگیری از استبداد و خودکامگی حاکم ضروری میدانست.

تجمع قدرت در یک مرکز یا شخص موجب فساد و خودکامگی می‌گردد و توزیع و تقسیم قدرت در بین نهادها و مراکز مختلف ساختار حکومت موجب جلوگیری از این تمرکز می‌شود. (حقوق اساسی- دکتر محسنی- دکتر نجفی اسفاد- ص 136)

البته این اصل که با هدف محدود ساختن قدرت هر نهاد حکومتی و پاسداری از حریم آزادی‌های مقرر مطرح گردیده بود، در نتیجه تفاسیر مختلف عملاً به سه تئوری مبدل شد: ۱- اصل تفکیک مطلق قوا ۲- اصل تفکیک نسبی قوا ۳- اصل اختلاط قوا.

در نظریه تفکیک مطلق قوا سه قوه قانونگذاری، اجرائی و قضایی کشور دارای قدرت و اختیارات مجزا و مستقل از یکدیگرند و هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و به اعتقاد طرفداران این نظریه، تفکیک مطلق قوا بهترین راه دستیابی به حاکمیت مردمی است. (حکومت مقایسه‌ای- ژان بلاندل- ص 314)، گرچه در عمل تحقق این امر ممکن نگردید و اجرای آن نوعی استبداد را به دنبال خواهد داشت.

در اکثر کشورها و نظام‌های حکومتی تفکیک نسبی قوا مورد پذیرش واقع شده است و قوای سه‌گانه در عین استقلال در اختیارات و وظایف، همکاری و تداخل تعریف شده ای دارند.

پاره‌ای از حکومتها نظیر حکومت هیتلر، موسولینی و ناپلئون نیز معتقد به اختلاط قوا بودند تا بتوانند قدرت حکومت را به صورت متبرک اعمال نمایند.

**۶- اصل اتکاء به مردم:** تکیه‌گاه مردمی رکن اساسی دموکراسی تلقی می‌شود، و بدون اتکا به مردم دموکراسی فاقد مفهوم و معناست.

تحقیق دموکراسی مبتنی بر حاکمیت اراده و خواست مردم است و نظریه حاکمیت ملی پایه و اساس حکومت دموکراسی یا حکومت مردم سalarی است. (دکتر طباطبایی موتمنی - آزادی‌های عمومی و حقوق بشر- ص 126). این نظریه در قرون وسطی بوسیله برخی متفکران کاتولیک، بویژه سن توماس، اظهار شده و بعدها در قرون پس از آن دانشمندانی همچون گرسیوس، لاک و خصوصاً ژان ژاک روسو آنرا رواج دادند.

به عقیده روسو، حاکمیت دولت حاصل جمع حاکمیت های آحاد جامعه می باشد که هر یک به سهم خود در اجتماع دارا می باشند، و چنانچه تصور کنیم دولتی مرکب از ده هزار نفر جمعیت است، در این صورت هر فرد از اعضاء و اتباع دولت، به سهم خود از حاکمیت یک ده هزار آن را دارا خواهد بود. (رجوع شود به کتاب قرارداد اجتماعی - ژان ژاک روسو).

نتیجه عملی نظریه حاکمیت، مشارکت همه افراد در برگزیدن زمامداران، کارگزاران و اجرای دموکراسی با اتکای به آرای عمومی است.

خداآوند متعال پیامبرش را اینگونه خطاب می فرماید:

فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا  
الْقُلُوبِ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ  
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ  
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (قرآن کریم - سوره آل

عمران - آیه 159)

یعنی: (مرحمت خداوند تو را با خلق مهربان و خوشخویی گردانید، اگر تندخوا و سخت دل بودی، مردم از گرد تو

متفرق می‌شدند، و پس چون امت به نادانی در باره تو باد کنند از آنان درگذر، از خدا برای آنها آمرزش طلب نما، و در اموریا آنان مشورت کن، پس آنگاه که تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد).

بی تردید شخصیتی همچون پیامبر اکرم نیازی به مشورت با دیگران ندارد، ولی مسئله این است که اگر اولین اصل را پایه گذاری نکند، بعدها هر کس که حاکم و رهبر جامعه شد، خود را مافوق دیگران و بی نیاز از آحاد جامعه می‌داند و به شخصیت مردم بی اعتماد می‌شود و آنرا ابزار بی روح و بی جان می‌پنداشد. بدیهی است نتیجه این رفتار چیزی جز عدم پیروی مناسب مردم از تصمیمات حکومتی نیست. (مرتضی مطهری- سیری در سیره نبوی- ص 243) انعکاس این نظریه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و راهکار اجرا و تحقق آن اینگونه است: (اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد...). ماده 21 اعلامیه- بند سوم

در واقع تاریخ گویای آنست که همه تلاش‌های اندیشمندان از یونان باستان تا رنسانس و تا امروز برای تحقق اصل اتکا به مردم و اجرای دموکراسی بوده است. (دکتر عسکر حقوقی - حقوق بشر در اسلام- ص 148)

در یک نظام دموکراسی به مفهوم صحیح و کامل آن - مردم جایگاه نخست را دارند و این مردم‌اند که سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند و سخن تعیین کننده آخرین با مردم است. مسئولان ارشد و کارگزاران حکومتی توسط مردم تعیین می‌شوند و بعلاوه، منشأ قدرت حکومت در تمامی زمینه‌ها نیز خود مردم هستند. (محمد هادی معرفت-جامعه مدنی- ص 42)

در روش سیاسی اسلام، مردم تکیه گاه حکومت و محور تصمیم‌گیری‌های اساسی در امر اداره اجتماع محسوب گردیده‌اند. حتی پیامبر گرامی اسلام (ص)، که از سرچشمۀ فیاض و حی الہی بهره می‌گرفت، مکلف گردید تا با مردم مشورت و همفکری کند و نظرات آنان را محترم شمارد. سیره نبوی نبی مکرم اسلام(ص) حکایت از اهتمام ایشان به

ترویج و نهادینه کردن اصل مشورت در تنسيق امور جامعه دارد.

نمونه بارز آن نحوه عمل پیامبر اکرم (ص) در تعیین نحوه مقابله با دشمن در جنگ احاد بود، که در سال سوم هجری اتفاق افتاد. در این ماجرا پیامبر اکرم (ص) یارانش را به مشورت فراخواند، آنگاه که مسلمانان طرف مشورت، علیرغم عدم تمايل شخصی رسول گرامی (ص)، اصرار و پافشاری بر خروج از مدینه و استقرار در مصادف دشمن نمودند، سرانجام اجابت خواسته و نظر اکثریت یاران خویش را بر اعمال نظر خویش ترجیح داد و علیرغم آمادگی یاران بر تبعیت از نظر شخص پیامبر، رسول خدا لباس رزم پوشید و به همراه دیگر جهادگران مسلمان به منطقه اُحد عزیمت نمود، تا در عمل نهاد شورا و مشورت تحکیم گردد و اتکای به مردم و بهره‌گیری از نظرات و مشارکت آنها در امور جامعه نهادینه گردد، (سید علی اکبر حسینی-سلام بر خورشید- ج 3- ص 34)، هرچند که نتیجه تصمیم اکثریت مردم منجر به شکست جنگ و شهادت حضرت حمزه -عموی پیامبر- و

---

هفتاد تن از مجاهدین مسلمان گردید و این تجربه، بهای سنگینی برای تحکیم اصل مشورت با مردم بود.

## دین و مردم سالاری

"دین" یا "شريعت" به مجموعه‌ای از قواعد و مقررات برگرفته شده از کتاب، سنت و یا مظهر الهی اطلاق می‌شود که به همه پدیده‌های جهان، اعم از مادی و معنوی، طبیعی یا اجتماعی نظم و سامان می‌بخشد. (حمید عنایت-اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر- ص 224)

چه اینکه دموکراسی را با عنوان سیستم و روش حکومتی بدانیم، یا اینکه آن را نوعی ارزش تلقی کنیم که در اشکال مختلف حکومتی با تدوین قوانین و مقررات می‌باشد به نفع مردم به اجرا درآید، در مجموع باید گفت که دموکراسی بر اساس دیدگاه‌های مختلف دارای مدل‌های متفاوتی می‌باشد، لذا می‌توان دموکراسی یا مردم‌سالاری دینی را به عنوان یک دیدگاه در کنار سایر مدل‌های دموکراسی مطرح و از آن دفاع نمود.

برخی می‌پندارند که دموکراسی به طور مستقیم در مقابل دین قرار دارد و نقطه اشتراکی میان دین و دموکراسی نمی‌توان یافت، حال آنکه استبداد نقطه مقابل دموکراسی است که ادیان الهی نیز مخالف جدی استبداد و خودکامگی هستند. باید توجه داشت، آنگاه که ما از "دین" سخن

می‌گوییم، مراد ما مفهوم عام آن (یعنی هر آئینی، ولو با اعتقاد به غیرخداوند یکتا) نیست، بلکه مقصود ما در مفهوم خاص آن (یعنی اعتقاد به توحید، معاد و نبوت) است که از آن به "ادیان الهی" یا "ادیان ابراهیمی" تعبیر می‌کنیم، چنانکه قرآن کریم مفهوم دین را نزد خداوند اسلام (به معنی تسلیم در برابر خداوند و فرامین او) می‌داند:

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَإِسْلَامُ). (سوره آل عمران -

آیه 19)

یعنی: (دین خدا پسند همان اسلام است).

همچنین برگزیدن دین دیگری غیر از دین الهی را مقبول نمی‌داند:

(وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْأِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي  
الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ). (سوره آل عمران - آیه 85)

یعنی: (و هر کسی که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود).

یکتاپرستی و تسلیم در برابر خداوند متعال بهترین دین معرفی شده است:

(وَ مَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ  
وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا).  
(قرآن کریم - سوره نساء - آیه ۱۲۵).

یعنی: (وجه بھین تر کسی است که روی دل به درگاه خداوند آوردو نیکوکار باشد، و از آئین پاک ابراهیم پیروی کند و خداوند ابراهیم را دوست خود برگرفته است).

توجه به دو نکته اساسی در خصوص رابطه بین دین و مردم سالاری حائز اهمیت است:

نخست آنکه: موضوع دین و شریعت با موضوع مردم سالاری متفاوت است.

موضوع دین در واقع روح و محتوای حکومت است، لیکن موضوع مردم سالاری عبارتست از توزیع قدرت و ساختار نهادهای حکومت، به عبارت دیگر دین به عنوان خط مشی حکومت شناخته می‌شود و مردم سالاری شکل اجرائی سیاست‌ها و خط مشی برخاسته از دین است تا بتوان نظام حکومت را در جهت ایفای نقش و مسئولیت‌های بایسته کارآمد و توامند ساخت.

نکته مهم دیگر آنست که: مردم سالاری دینی در جوامعی قابلیت اجرا و اعمال دارد که اولاً -آحاد جامعه دین را با عنوان قابل اعتمادترین منبع برای زندگی شخصی و اجتماعی در رای، نظر و عمل پذیرفته باشند. ثانیاً -مردم آزادانه و بدور از هر گونه تحمیل و فشار، به دین ایمان داشته باشند و سعادت و خوشبختی خویش را منوط به اطاعت و پیروی از اصول و موازین دینی بدانند. ثالثاً -در عمل نیز مردم خواسته‌های مادی و معنوی خویش را بر اساس ارزش‌های دینی استوار سازند، بعلاوه موازین برخاسته از دین را محور رفتارهای فردی و اجتماعی خویش قرار دهند.

بدیهی است عدم وجود ایمان راسخ به شریعت و ارزش‌هایی دینی، ابراز دینداری بدون تدبر و تعمق در محتوای دین، عدم توجه کافی به اعمال آموزه‌های دینی در عمل و رفتار شخصی و جمعی و برخورد گزینشی با موازین و ارزش‌های دینی بر مبنای نفع و ضرر مادی خویش می‌تواند مانعی جدی برای استقرار یک نظام مردم سالار دینی محسوب گردد. اصولی که در ادیان ابراهیمی مورد تأیید و تأکید واقع شده و به عنوان نهادهای اصلی همه ادیان الهی شناخته می‌شوند،

در شاخصه‌های دموکراسی ملاحظه می‌شود. اصولی همچون عدالت، تساوی و برابری انسان‌ها در اصل انسانیت و برخورداری از عدالت، مشارکت و حضور تأثیرگذار مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور جامعه، لزوم هم زیستی مسالمت آمیز و تعامل بین آحاد مردم، عدم تبعیض‌های ناروا براساس نژاد، نسب، رنگ پوست، قوم و قبیله، ثروت، زبان و امثال آنها، مبنای مردم‌سالاری دینی می‌باشد و مشابه این اصول در ویژگی‌های نظام دموکراسی بچشم می‌خورد؛ با این تفاوت اصول مزبور تنها در دامان دین، که دارای پشتوانه معنوی و اعتقادی برای پیروان خویش است، بطور صحیح و واقعی یافت می‌شود و بدون شک فقدان پشتوانه معنوی اعمال اصول دموکراسی را دچار تزلزل و سستی می‌کند و این مهم همان نقیصه‌ای است که در حال حاضر توسعه حقوق بشر و دموکراسی غربی با آن مواجه می‌باشد و عملاً آمال و آرزوهای بشر قابلیت تحقق پیدا نمی‌کند.

نتیجه اعمال ارزش‌های دینی در نظام مردم‌سالاری، موجب محدودیت‌هایی در برخورداری آحاد اشخاص از حقوق خویش می‌گردد. ایجاد چنین محدودیت‌هایی مبتنی بر

عقلاتیت، مصلحت عمومی و مصالح فردی اشخاص است، زیرا دین برنامه سعادت دنیوی و اخروی بشر را تضمین می کند و آنچه انسان را از راه تکامل و تعالی باز میدارد، ممنوع دانسته شده است که نتیجه آن صیانت از شخصیت و هویت انسانی می باشد.

البته نباید پنداشت که ایجاد محدودیت برای بهره مندی و اعمال حقوق اشخاص و اصول دموکراسی، تنها مربوط به نظامهای دینی است، بلکه هم بلحاظ نظری و هم در عمل، نظامهای غربی نیز محدودیت هایی برای اعمال حقوق انسانها منظور و مقرر داشته اند، که از آن جمله به محدودیت های مربوط به رأی دادن در انتخابات و پذیرش رأی اکثریت در مقابل اقلیت، همچنین تصریح به امکان ایجاد محدودیت توسط دولت ها برای برخورداری اشخاص از حقوق طبیعی خویش در اسناد بین المللی می توان اشاره نمود. (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی- بند 3- ماده 12) در جامعه مردم سalar مبتنی بر ارزش های دینی، اداره و اجرای امور مربوط به جامعه بر عهده مردم است و مردم بالاترین نقش را در مقام اجرا دارا می باشند.

از دیدگاه شریعت اسلام، اقامه قسط براساس برنامه‌ها و آموزه‌هایی، که از طریق وحی توسط پیامبران الهی به بشریت ابلاغ گردیده، بر عهده مردم نهاده شده است:

**(فَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًاٰ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَمُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).** (قرآن کریم- سوره حدید- آیه 25)

يعني: (براستی که پیامران را با پدیده‌های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند ...).

همچنین وظيفة دفاع و صیانت از جامعه در مقابله با تعدی و تهدید دشمنان، بر عهده عموم مردم است و منحصر به حکومت و نهادهای رسمی حکومتی نیست:

**(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّ كُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ).** (قرآن کریم- سوره افال- آیه 60)

يعني: (و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید، از جمله نگهداری اسبان، فراهم آورید، تا به آن وسیله دشمن خدا و

دشمن خود را بترسانید، همچنین دیگرانی را هم غیر از آنان،  
که شما ایشان را نمی‌شناسید و خداوند می‌شناسدشان...).  
همه ادیان ابراهیمی توجه خود را به آحاد مردم معطوف  
داشته اند و هر یک در محدوده و قلمروی خویش، مورد  
خطاب و توجه قرار داده اند.

دین اسلام، به عنوان کامل‌ترین و آخرین شریعت الهی، با  
احترام نهادن به سایر ادیان الهی همچون یهودیت و مسیحیت،  
از ابتدا جامعه بشریت و همه انسان‌ها را مخاطب خود قرار داد  
و پیام خویش را جهانی ساخت. قرآن کریم به عنوان آخرین  
و کامل‌ترین کتاب آسمانی، با خطاب "یا ایها النّاس" تمام  
انسانها را مورد خطاب دانست و مخاطبین خویش را به یک  
جامعه یا گروه نژادی خاص منحصر نکرد، بلکه آیین اسلام  
را به عموم انسان‌ها عرضه کرد و هیچگونه تبعیض و امتیاز  
ناروایی را در این خصوص نپذیرفت. گرچه قوانین و اصول  
شریعت اسلام از جانب خداوند به انسان‌ها ابلاغ گردیده است  
و ساخته عقل بشر نیست، لیکن مخاطب اسلام، همه انسانها  
هستند:

**(هذا يَبَانُ لِلنَّاسِ ...). (قرآن کریم - سوره آل عمران - آیه 138)**

یعنی: (این بیانی است برای همه مردم ...).

مدعیان لیبرال دموکراسی دین سنتیزی را لازمه تحقق نظام دموکراسی می‌دانند و تلاش می‌کنند تا سکولاریسم و بی‌دینی را بستری برای استقرار دموکراسی قلمداد نمایند. حال سؤال اینجاست که چنانچه جامعه‌ای براساس دلایل عقلی قاطعی به این نتیجه رسیدند که تکامل و سعادت آن‌ها منوط به تبعیت و پیروی از دین و شریعت خاصی است و دین منتخب آنان، علاوه بر ترغیب به مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی و اداره امور جامعه، حضور مستمر و فعال ایشان را وظیفه و تکلیف می‌داند، پس چرا نبایست به آنان حق داد تا از منظر دین خود به دموکراسی و مردم‌سالاری بنگرند و نظام سیاسی و حکومتی خویش را متناسب با فرهنگ دینی خود بنا کنند؟ بویژه آنکه برخی از این مدعیان دروغین تکثیر دینی (پلورالیزم) را با اهداف سیاسی خاصی ترویج می‌کنند، ولی انتخاب یک ملت را برنمی‌تابند و آنرا مانعی برای تحقق اصول دموکراسی می‌دانند.

واقعیت آن است که اشاعه نظریه مانع بودن دین برای تحقق و استقرار دموکراسی و توسعه آن، مبنا و اساس عقلی و تجربی ندارد، زیرا بسیاری از شاخصه‌ها و ویژگی‌های نظام مردم سالاری دینی (مانند: ضرورت رعایت حقوق طبیعی انسان‌ها، حاکمیت مردم و نقش آنها در اداره امور جامعه، ضرورت انتقاد پذیری، ظرفیت تحمل و بردباری در برابر اندیشه‌های مخالف، عدم مشروعيت تحمیل عقیده و دین بر انسانها)، منطبق با اصول و ویژگی‌هایی است که مدعاو دمکراسی و مردم‌سالاری مطلق ارائه می‌کنند، و ضرورتاً چنین نیست که همه شاخصه‌های دموکراسی با مقررات و موازین شرعی و دینی در تضاد و تقابل باشد. مضافاً اینکه برخی ارزش‌های دینی می‌تواند به تحکیم مردم‌سالاری و مشارکت آحاد جامعه در اداره امور خویش منجر شود، بعنوان مثال شرط تقوا و پرهیزکاری برای گزینش و نصب حاکمان و کارگزاران یک جامعه اسلامی، ضامن حفظ حکومت و نظام سیاسی از بیماری و عارضه فساد سیاسی و حاکمیتی تلقی می‌گردد و از بُروز استبداد و قدرتگرایی مسئولان ممانعت بعمل می‌آورد.

### رابطه لیبرالیسم و دموکراسی

برای شناخت و تحلیل دقیق رابطه بین لیبرالیسم و دموکراسی، ضروری است ابتدا به اختصار ایدئولوژی

لیبرالیسم و مؤلفه‌های اصلی و شاخص آن را بیان کنیم تا بتوانیم بخوبی نقطه اتصال و ارتباط این دورا مشخص نماییم. واژه "لیبرالیسم" به مفهوم "آزادی خواهی" از واژه لاتین "Liberty" مشتق گردیده است، و در اصطلاح به نوعی ایدئولوژی و جهان‌بینی اطلاق می‌شود که فرد را پایه ارزش‌های اخلاقی می‌شمارد و همه افراد را دارای ارزشی برابر می‌داند. از این رو معتقد است که فرد باید در انتخاب هدف‌های زندگی خویش کاملاً آزاد باشد. (فرهنگ علوم سیاسی -علی آقابخشی و مینو افشاری راد- ص 325- شماره 1682)

مؤلفه‌های اصلی و اولویت دار ایدئولوژی لیبرالیسم عبارتند از: فردگرایی، انسان محوری، جدایی دین از شئون اجتماعی و سیاسی انسان و اتکاء به عقلانیت بشر.

تاكيد مكتب ليراليسن بر اين مؤلفه‌ها سبب گردیده است که برای "آزادی بشر" ارزش مطلق در نظر گرفته شود و حتی از مقوله‌هایی همچون برابری انسان‌ها و عدالت اجتماعی نيز مقدم محسوب گردد.

نتیجه این تقدّم و مطلق بودن آنست که از این ارزش نمی‌توان به هیچ دلیلی، حتّی به بهانه حفظ عدالت اجتماعی و اقتصادی و یا حفظ ارزش‌های اخلاقی و بنیان خانواده صرف نظر کرد، بطوریکه چالش‌هایی همچون ترویج بی‌بندوباریهای جنسی و اخلاقی، متزلزل و متلاشی شدن بنیان خانواده، انحطاط اخلاقی و شیوع مفاسد اجتماعی، توان و بھای است که طرفداران غربی مکتب لیبرالیسم برای حفظ صیانت از ارزش مطلق آزادی پرداخت می‌کنند. (پرسش‌ها و پاسخ‌ها - ج 4 - مصباح یزدی)

چالش‌های نشات گرفته از ترویج تفکر لیبرالیستی و نتایج زیان بار و غیرقابل جبران آن، موجی از انتقادات اندیشمندان غربی را به دنبال داشت، چنانکه فردریش هگل، فیلسوف مشهور آلمانی، آزادی‌های اخلاقی، اقتصادی و فردی مورد نظر لیبرالیسم، را مبهم و نابسامان دانست و آزادی واقعی را توانایی در کنترل امیال، تدبیر و تعقل در رفتار آزادانه معرفی نمود. (تاریخ سیاسی غرب - عبدالرحمن عالم - ص

نیچه، فیلسوف دیگر آلمانی، اندیشه لیبرالیسم را مساوی با مرگ خدا در اندیشه و قلب غرب نامید و آنرا سبب تنزل انسان به حیوانیت صرف معرفی کرد. (حکومت: مباحثی در مشروعيت و کارآمدی- محمدجواد لاریجانی ص 144)

ماکس ویر، جامعه شناس مشهور، لب به انتقاد از لیبرالیسم آمریکایی گشود و عاقبت گرفتاری آمریکائیها در چنین قفس آهنین فاسدی را ایجاد خلا و در نتیجه سیطره متخصصان فاقد معنویت یا گرفتار دین های خود ساخته و خطرناک توصیف نمود.

ناکامی های مکتب لیبرالیسم در تحقق اهداف خویش، بروز مشکلات فردی و اجتماعی قشر وسیعی از مردم در تیجه افراط در آزادی اقتصادی و تمرکز ثروت و قدرت در دست گروه خاص و ایجاد فقر برای انبوهی از افراد، تزلزل در حفظ آزادی های فردی موجود با توجه به افراط و سوءاستفاده از آزادی مطلق موردنظر لیبرالیسم در کنار انتقادات اندیشمندان از نظرات افراطی لیبرالیستی، سبب گردید که مفهوم لیبرالیسم دچار تحول و تجدید نظر گردد و در نتیجه نسل جدیدی با نام "لیبرال دموکرات" پای به عرصه سیاست و اقتصاد بگذارد

تا بلکه با افزایش نقش و دخالت دولت بتوانند بر بحران‌ها و چالش‌های موجود و آینده غلبه کنند.

این تحول زمینه را فراهم می‌ساخت تا با عدول از نظریه ارزش مطلق بودن "آزادی" و پرداختن به "نظریه برابری" در کنار "آزادی انسان‌ها"، از سقوط اقتصادی و سیاسی جوامع غربی ناشی از نظریات افراطی لیبرالیسم، جلوگیری به عمل آید. (فرهنگ واژه‌ها - عبدالرسول بیات - ص 476)

مشکل اساسی تحول در مکتب لیبرالیسم و پیوند آن با اصل دموکراتیک برابری افراد در انتخاب حکومت و سرنوشت خویش، ناهمانگی این دو مکتب بلحاظ بنیان فلسفی آنهاست، زیرا نتیجه فردگرایی و انسان محوری که مکتب لیبرالیسم بر آن تأکید می‌ورزد، ایجاد امکان کسب و انباسته کردن ثروت در برخورداری از مالکیت نامحدود و غیر مشروط است که حاصلی جز بر هم خوردن تعادل در توزیع ثروت در جامعه و شکاف عمیق تر بین طبقات مختلف اجتماع و نهایتاً بی‌عدالتی و تبعیض بیشتر نخواهد داشت. بدیهی است که عدم تعادل اقتصادی و گسترش تبعیض ناشی از تمرکز ثروت در دست گروهی خاص در جامعه، منجر به

نابرابری در بهره‌گیری آحاد جامعه از رقابت سیاسی صحیح و عادلانه خواهد شد و بطور طبیعی عرصه سیاسی جامعه جولانگاه قدرت مداران اقتصادی خواهد بود و انگیزه مشارکت سیاسی عامه مردم را از بین خواهد برداشت. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم - حسین بشیریه - ج 2 - ص (114)

بنابراین پیوند مکتب لیبرالیسم و دموکراسی نه تنها تأثیر مثبتی در توسعه دموکراسی نداشت، بلکه سبب گردید تا دولت‌ها به بهانه کاهش فقر و نابرابری بین طبقات مختلف جامعه و ارائه خدمات رفاهی، درمانی و بیمه به افرادی که در اثر آزادی بی‌حد و حصر اقتصادی دچار فقر و بیکاری شده بودند، در امور اقتصادی و سایر امور آن‌ها مداخله کند، و این امر موجب اخلال در حق مردم برای برخورداری از حقوق فردی خود می‌گردد.

واقعیات عینی در جهان امروز نشان می‌دهد که سرمایه‌داری و کاپیتالیسم، به عنوان عامل نابرابری اجتماعی و تعمق شکاف طبقات جامعه شناخته می‌شود، حاصل پیوند نامیمون و غیرمبارک بین لیبرالیسم و دموکراسی است و شاهد این مدعای

عملکرد کشورهای سردمدار دموکراسی، به ویژه دولت ایالات متحده آمریکا می‌باشد که جنبش وال استریت یکی از نمونه‌های بارز آن محسوب می‌شود، و این علاوه بر سیاست‌های متناقض و قدرت طلبانه آن دولت در رابطه با سایر کشورها و به ویژه کشورهای خاورمیانه و کمتر توسعه یافته است که بصورت علنی و آشکار ملاحظه می‌شود.

واقعیت اینست که در دهه‌های اخیر، نظام‌های دمکراسی بهترین و موجه ترین وسیله برای حفظ مکتب لیبرالیسم محسوب می‌شوند و شیوه حکومت دموکراتیک می‌تواند نقش حافظ و نگهدارنده برای این مکتب و ایدئولوژی را فراهم سازد.

بلوک غرب با داعیه دموکراسی می‌کوشد تا از طریق اقتصادی و با بهانه آزاد کردن تجارت و سرمایه‌گذاری در سایر کشورها، نسبت به تحیمل فرهنگی لیبرال دموکراسی مورد نظر خویش به دیگر کشورها اقدام نماید، لیکن چالش جدی آن‌ها -بويژه در جهان اسلام- باورهای فرهنگی و مذهبی مردم آن کشورهای است که مانع تأثیرگذاری نظام‌های لیبرال دموکرات در کشورشان می‌گردد. البته تحولات سریع

و چشمگیری که در جهان کنونی در عرصه بین‌المللی در حال شکل‌گیری و وقوع می‌باشد، همچنین فشارهای جهانی سنگین در جهت جایگزینی فرهنگ لیبرال دموکراتی در کشورهای در حال گذار از استبداد و حکومت‌های ستمگر به حکومت‌های مردم سalar، اهمیت حفظ هویت اسلامی در این کشورها را دو چندان می‌سازد.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که در کشورهای سردمدار پرچم لیبرال دموکراتی، فساد سیاسی، اخلاقی و مالی مسئولان و نخبگان آن کشورها موجب بحران اجتماعی برای جوامع مزبور شده است، که به عنوان نمونه به بیان جیمز بیکر - وزیر اسبق امور خارجه آمریکا - مبنی بر ضرورت کاهش اینگونه فسادها در شخصیت‌های سیاسی مسئول آن کشور برای حل بحران‌های اجتماعی موجود در جامعه آمریکا، می‌توان اشاره کرد. (روزنامه جمهوری اسلامی - 22 آذرماه سال 1375) با وجود اینگونه فسادها در سطح سران کشور آمریکا و اعتقاد بیش از 61٪ از مردم آن کشور به درستکار و امین نبودن حاکمان خود براساس نظرسنجی‌های معتبر موسسه گالوپ و شبکه تلویزیونی سی ان ان آمریکا،

چگونه می‌توان باور کرد که سردمداران این کشور در سایر کشورها و نقاط دنیا به دنبال توسعه و استقرار دموکراسی و جلب مشارکت مردم دیگر کشورها باشند؟! به ویژه اینکه دولت آمریکا در بسیاری از کشورها از حاکمان مستبد و ستمگر، که خود اولین و مهم‌ترین عامل نقض دموکراسی و حقوق اولیه اتباع خویش می‌باشند، جانبداری و حمایت می‌کند، و این امر بر همه انسانها آشکار و واضح است.

مشکل اساسی آنست که دموکراسی غربی آنچنان با ایدئولوژی لیبرالیسم در هم تبادله اند که جداسازی اجزای آن ممکن نیست و این پیوند دموکراسی را در خدمت سرمایه‌داران قرار داده است، بنحوی که مشاهده می‌شود در کشوری که خاستگاه دموکراسی معرفی می‌گردد ثروت، رفاه، امنیت و آسودگی، فرصت‌های شغلی و تحصیلی غالباً برای کسانی قابل دسترسی می‌باشد که از عهدۀ هزینه‌های تأمین آن برآیند و عموم مردم از این حقوق اولیه و طبیعی برخوردار نیستند.

وضعیت فقر و اختلاف طبقاتی ناشی از تمرکز ثروت در گروهی اندک از افراد صاحب نفوذ جامعه، برخوردار نبودن

عموم مردم از رفاه بایسته بدلیل ضرورت تلاش زیاد بمنظور کسب حداقل درآمد مورد نیاز برای اداره زندگی خویش، تداوم تبعیض نژادی بویژه میان نژاد سفید و بومیان و سیاهان حتی در تنظیم بودجه آن کشور و توزیع منابع عمومی، وضعیت بهداشت و درمان عامه مردم و مشکلات جدی آنان در تأمین هزینه‌های پزشکی خود، وجود بیش از ۲۵٪ مردم بی‌سواند و فاقد تحصیلات که از امکان تأمین هزینه تحصیل خود عاجز می‌باشند، سلطه خشونت و عدم امنیت عمومی با توجه به بالا بودن جرم و جنایت در جامعه، رشد نرخ بیکاری و کاهش درآمد قشر پیش قابل توجهی از مردم، بحران‌هایی هستند که جامعه آمریکا، عنوان مدعی اصلی و مهد دموکراسی با آن روبروست.

## اصول مردم‌سالاری در اسلام

دین اسلام یک مکتب فکری جامع است، و اقتضای جامعیت آن اینست که از نظام سیاسی مستقل و بالنده برخوردار باشد و متکی به نظام‌های سیاسی موجود نباشد.

ضرورت استقلال نظام سیاسی اسلام بدان علت است که اصول، مبانی و ارزش‌های این نظام از خاستگاه دینی برخوردار است و از منبع وحی نشات می‌گیرد و به جهات مبانی و اصول تشابهی با دیگر نظام‌های سیاسی ندارد، بلکه بلحاظ مبتنی بودن دیگر نظام‌های سیاسی بر اصل سکولاریزم و دین ستیزی، با آنها مبایت ریشه‌ای دارد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) با استعانت از تعالیم الهی و آموزه‌های وحی، نظام سیاسی اسلام را بنا نهاد و در سرزمین وعصری که تحت حاکمیت جهل و تبعیض بود، اعلامیه حقوق بشر را صادر فرمود و هویت واقعی انسان را به او بازگرداند و بشر را به مشارکت و حضور در صحنه‌های مربوط به تعیین سرنوشت خویش فرا خواند.

در ک امتیاز و برتری نظام مردم سalarی اسلامی نسبت به نظام‌های دموکراسی مبتنی بر مکاتب لیبرالیسم و سوسیالیسم،

منوط به تحلیل اصول مردم‌سالاری اسلامی و مقایسه با اصول و مبانی دموکراسی در دیگر مکاتب و نظام‌های سیاسی است. اینک به اختصار اصول مردم‌سالاری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

#### **۱- اصل مشارکت عمومی و حق تعیین سرنوشت:**

با تردید در نظریه سیاسی اسلام، حاکمیت مطلقه متعلق به خداوند است، که او انسان را آفریده است و بیش از هر موجودی به ابعاد وجودی انسان آگاه است، و بدین لحاظ صلاح و فساد او را بهتر و صحیح‌تر از هر کس میداند. در عین حال در نظریه حاکمیت از منظر اسلام، انسان به عنوان جانشین و خلیفه خداوند در روی زمین، برای تعیین سرنوشت خویش دارای حاکمیت است. (قرآن کریم- سوره بقره- آیه

(30)

در نظام سیاسی اسلام، قانون اساسی نظام الهی و مตکی بر ارزش‌های دینی است، ولی اجرای آن بر عهده مردم خواهد بود.

دین اسلام دارای قوانین جامع حقوقی، جزاگی و مدنی است و در همه زمینه‌های مادی و معنوی مقرراتی دارد که ضامن

سعادت بشر است، و چنانچه بدانها عمل شود، جامعه در مسیر تعالی و تکامل حرکت خواهد کرد. بدین ترتیب خدا شریعت و احکام آنرا با هدف سعادت انسانها فرستاده است، و آحاد انسانی می بایست با در دست گرفتن قدرت و تشکیل حکومت، به اجرای اوامر و نواهی شریعت همت گمارد و با حضور عملی در صحنه سیاست و امور حکومتی به تحقق ارزش‌های دینی پردازد، بنابراین مردم اداره امور اجرائی جامعه اسلامی را خود بر عهده می‌گیرند. (عمید زنجانی- مبانی اندیشه سیاسی اسلام- ص 132).

قرآن کریم اصل مشارکت عمومی و دخالت در تعیین سرنوشت را اینگونه بیان فرموده است:

**(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ). (سوره رعد- آیه 11)**

یعنی: (همان خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد، تا زمانی که خود آن قوم حاشان را تغییر دهد).

بر این اساس خداوند انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته و به او اختیار داده است تا در محدوده قواعد و

ارزش‌های الهی در خصوص مسائل فردی و اجتماعی خود تصمیم‌گیری نماید.

نکته حائز اهمیت در نظریه سیاسی اسلام آنست که، اسلام نوع و شکل خاصی از حکومت و نظام سیاسی را توصیه و امر نکرده است، لذا مسلمانان خود آزادند تا در قالبی مشروع به تعیین نوع نظام سیاسی خویش پردازند.

در قرآن، به عنوان مجموعه فرامین الهی برای سعادت بشر، نیز شکل خاص و تعریف شده ای از حکومت ذکر نشده است، بلکه مسلمانان مکلف به تاسیس حکومت اسلامی مبتنی بر اصول اسلامی گردیده‌اند.

آنچه در روش سیاسی اسلام مورد نظر است، مشارکت واقعی مردم در امور جامعه است، و بدین لحاظ به حق تعیین سرنوشت تنها به عنوان یک "حق" نمی‌نگرد، بلکه همه مسلمانان را مکلف و وظیفه دار می‌داند تا در راستای اراده الهی به اعمال حاکمیت پرداخته و نسبت به انجام این تکلیف بی تفاوت نباشند.

تفاوت اساسی بین دیدگاه اسلام و دیگر نظام‌های سیاسی (بویژه نظام لیبرال دموکراسی) در زمینه حاکمیت مردم آنست

که نظام‌های دیگر منشأ حاکمیت را قرارداد اجتماعی و ناشی از اراده، رضایت عمومی و خواست مردم می‌دانند، لیکن شریعت اسلام حاکمیت مردم را ناشی از حاکمیت الهی و تحقق رسالت فرستادگان الهی می‌داند:

**ـَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُولَمُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...).** (قرآن کریم- سوره حدید- آیه 25)

یعنی: (همانا فرستادیم پیامبران خویش را با نشانیها و فرستادیم با ایشان کتاب و ترازو را، تا قیام کنند مردان به داد (...).

## 2- اصل مشروعيت حکومت:

مفهوم مشروعيت حکومت آنست که مشخص نماییم حکومت بر چه مبنایی اجازه دارد تا مبادرت به قانونگذاری نماید و احکام و دستورات الزام آور صادر کند و اجرای آن را خواستار شود؟

همچنین مشخص گردد که آحاد جامعه بر چه اساس موظفند تا از احکام و دستورات الزام آور حکومت تعیت و پیروی نمایند؟!

در واقع تبیین این منشأ مشرعیت حکومت، اجازه دخالت و تصرف حکومتی در امور جامعه را توجیه می‌کند و ضرورت اطاعت افراد را از فرامین حکومتی روشن می‌سازد.

چنانکه پیش‌تر بیان شد، حاکمیت انسانها از جانب خداوند و تداوم حاکمیت الهی است، و ولایت حاکمان از منظر اسلام امتداد ولایت خداوند است، بنابراین مشروعیت حاکم اسلامی، ناشی از نصب الهی محسوب می‌شود. تداوم ولایت الهی چنین در قرآن کریم تصریح گردیده است:

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْيِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ).**

سوره مائدہ- آیه (55)

یعنی: (جز این نیست که دوست شما خدادست و رسول او و آنانکه ایمان آوردن، آنان که نماز را پایی دارند و زکات بدهند، حال آنکه آنانند رکوع گزاران).

ولایت فرستادگان و پیامبران الهی نیز در قرآن این چنین ذکر گردیده است:

**(النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ..).** ( سوره احزاب- آیه 6)

یعنی: (بیامسر سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان...).

نتیجه این مشروعت الهی، ضرورت اطاعت و فرمانبرداری همه مسلمانان از حاکم اسلامی منصوب از طرف خداوند است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَنْجَلُوا مِنْهُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَيَّ أَنْ أَنْهُو أَعْلَمُ بِالظَّاهِرِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ أَنْ أَنْهُمْ أَنْجَلُوا مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَيَّ أَنْ أَنْهُو أَعْلَمُ بِالظَّاهِرِ...). سورة نساء - آية 59

یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده‌اند، فرماین برای خدا و رسول را و اولیاء امر را از شما، اگر در چیزی با هم سنتیز کردید، بخدا و رسولش بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید...).

در بینش اسلامی هیچ ولایتی جز با انتساب به اذن الهی  
مشروعیت پیدا نمی‌کند و حکومت اسلامی از رضایت و  
اراده تشریعی خداوند منشأ و سرچشمۀ می‌گیرد، زیرا مطابق  
اعتقاد توحیدی، خداوند خالق و پروردگار همه مخلوقات (از  
جمله انسان) است و اختیار همه هستی با اوست و هر گونه  
تصرف و دخالت در امور مخلوقات منحصر آیا ذن خداوند

مشروع و مجاز می‌باشد و این حق انحصاری خداوند با شرایط خاصی به فرستادگان او و انسانها تفویض گردیده است.

تنها خداوند متعال است که بر مصالح و مفاسد همه انسان‌ها واقف است، و همه موظف به تسليم و فرمانبرداری در قبال اوامر و نواهی او هستند.

برخلاف آنچه پیروان مکتب لیبرالیسم و طرفداران مکتب سکولاریزم بیان می‌کنند، عبودیت و بندگی عالی‌ترین درجه کمال و رشد انسان محسوب می‌شود، و برای سعادت انسان هیچ راهی جز اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خداوند حکیم وجود ندارد، و اطاعت از خداوند به هیچ‌وجه با اصل مردم‌سالاری منافاتی ندارد، زیرا شریعت اسلام مسلمانان را به تشکیل حکومت اسلامی در قالب مقررات دین مکلف دانسته و به این حکومت مشروع اجازه و اختیار داده است تا حسب ضرورت‌ها و نیازهای جدید (که در اصطلاح به آن "منطقه الفراغ" اطلاق می‌کنند) و بر مبنای قواعد و ارزش‌های اسلامی، قانون وضع نمایند.

بر این اساس ادعای تضاد بین قبول حاکمیت خداوند و مردم سالاری که توسط لیرالیسم مطرح می‌شود، پوچ و واهی است.

### **3- اصل مقبولیت حکومت:**

تشکیل حکومت و دوام آن نیازمند پذیرش مردمی است و بدون همکاری و همراهی آحاد جامعه تحقق این مهم ممکن نمی‌گردد.

چنانکه پیش‌تر ذکر شد، وجود مشروعيت برای حکومت مردم سالار اسلامی، شرط اساسی و اولیه محسوب می‌شود، ولی علاوه بر شرط مشروعيت، مقبولیت و پذیرش مردمی نیز ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است و چنین حکومتی هیچگاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود.

نقش مردم در واقع فعلیت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی در تأسیس حکومت است.

اساساً وجود حکومتی کارآمد و پایدار جز با کسب نظر و جلب اراده مردم، قابل تصور نیست و این پذیرش به شیوه‌های مختلفی قابلیت اکتساب دارد، که انتخابات آزاد و رجوع

به آرای مردم متدالوترين شيوه در جهان امروز به شمار می آيد.

طبيعي است حکومت‌هايی که از مقبوليت مردمی برخوردار باشند، از نظر کارايی و نفوذ موفق تر از حکومت‌هايی هستند، که با اجبار و اکراه مردم بر آن‌ها اعمال حاكمیت می کنند، زيرا در حکومتهاي مردمی اطاعت و پیروی آحاد با تمایل و رغبت آنان همراه است و اين مهم پشتوانه معنوی عظيمی برای حکومت ایجاد می کند و راه پیشرفت و تعالی را برای حاكمیت هموار می سازد. بالعکس در حکومت‌های غير مردمی برای اطاعت و انقیاد مردم نسبت به فرامین حکومتی، نيازمند توسل به شيوه‌های اجباری است، که اين اکراه مهم‌ترین مانع برای هرگونه پیشرفت و رشد اجتماعی محسوب می شود. در روش سیاسی اسلام، توجه و تأکید بر نقش مردم در جامعه و جلب مشارکت سیاسی آنان برای تأثیرگذاري و هدایت امور جامعه و حکومت بخوبی مشاهده می شود، که از آن جمله اخذ "بيعت" برای حاکمان از صدر اسلام، و نيز اهميت دادن به مقوله شورا و مشورت با آحاد جامعه به روشهای مقتضی، قابل ذكر است.

بدیهی است در صورت عدم تمایل اکثریت جامعه به تداوم حکومت اسلامی، حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمل حاکمیت خویش را ندارد. (مصطفیح یزدی-مقاله حکومت و مشروعیت- کتاب نقد شماره 7- ص 53)

بر این اساس می‌توان گفت که ثبیت حکومت الهی در جامعه، بستگی به تمایل و آمادگی جامعه و مردم دارد و تحمل چه در زمان تأسیس حکومت و چه استمرار آن، جائز و مشروع نیست، و کمک و همراهی ملت سبب ایجاد و تحقق عینی حکومت اسلامی می‌باشد.

البته باید توجه داشت که شرط "مقبولیت" با شرط "مشروعیت" نه رابطه تلازمی دارد و نه تنافی. بنابراین لازمه مشروعیت نظام، مقبولیت مردمی آن نیست، بلکه مانع تحقق و عینیت بخشیدن به آنست، و وجود این دو شرط موجب تأسیس حکومت مشروع و مردمی می‌گردد.

#### 4- اصل عدالت محوری:

بی‌شک یکی از ارکان مهم مردم‌سالاری از منظر شریعت اسلام، عدالت محوری است. همچنین یکی از اهداف اصلی

تأسیس حکومت، اقامه عدل و قسط در جامعه است، چنانکه قرآن کریم هدف از ارسال فرستادگان الهی را ابلاغ رسالت و اقامه قسط بیان فرموده است. (سوره حید - آیه 25) باید توجه داشت که خاستگاه اصلی و بایسته عدالت، دین و فطرت پاک انسانی است، زیرا طبیعت و فطرت پاک انسان بدنبال معنویت و جهان وال است و انسان فطرتاً خداجو و کمال طلب است. از طرفی دین همواره با فطرت انسانها سروکار دارد و مخاطب اصلی او فطرت الهی بشر است که خداوند انسان را بر آن آفریده است. لذا عدالت به عنوان یکی از اركان مهم و اساسی مردم سالاری دینی شناخته می شود، و اساساً با دموکراسی غیر دینی سازگار نیست، زیرا آنچه در نظام دموکراسی غربی ملاک و معیار سنجش است، ماده و جهان مادی است که با فطرت انسانی تعارض دارد.

جایگاه عدالت در یک نظام سیاسی، علاوه بر اینکه یکی از اهداف تأسیس حکومت محسوب می شود، از آن جهت اهمیت دارد که موجب تداوم و بقای اقتدار حکومت می گردد و سبب صیانت از نظام سیاسی است، چنانکه امام

علی(ع) فرمود: "هیچ چیزی همانند عدالت، دولت‌ها را محافظت نمی‌کند." (غزال‌الحکم و درالکلم-ج ۵-ص ۷۰) عدالت سپر محاکم قدرت حکومت است (همان منبع-ج ۲-ص ۶۲)، و سبب انتظام امور مردم و جامعه می‌شود(همان منبع-ج ۲-ص ۶۳)، موجب اصلاح امور مردم است (همان منبع)، در عمران و آبادی کشور و توسعه اقتصادی آن تاثیر بسزایی دارد (همان منبع -ص ۱۹۳) و آرامش را در جامعه حاکم خواهد کرد. (نهج‌البلاغه- ترجمه سید جعفر شهیدی- حکمت- ۴۷۶-ص ۴۴۵)

تحقیق عدالت در نظام سیاسی اسلام از جهات مختلفی مورد تأکید است ، که اهم آن‌ها عبارتند از:

**الف - عدالت در گزینش و نصب کارگزاران حکومت:** تردیدی وجود ندارد که قوت و کارآمدی یک سیاسی مرهون وجود کارگزاران لایق، شایسته و کاردان است و به فرموده حضرت علی (ع): "کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد." (نهج‌البلاغه -ترجمه سید جعفر شهیدی خطبه ۲۱۶-ص ۲۴۸) شایسته سالاری در نصب مدیران و کارگزاران متصدی اداره امور جامعه

مهم‌ترین و مؤثرترین معیاری است که می‌تواند تحقق عدالت را به دنبال داشته باشد، و بالعکس ملاک‌هایی همچون خویشاوندی، ثروت، قدرت، وابستگی‌های سیاسی و طبقاتی، زمینه‌ساز فساد، بی‌عدالتی و ظلم در همه شئون جامعه خواهد شد.

وظیفه اصلی حکومت آنست که علاوه بر نصب اجزاء و عناصر نظام سیاسی بر اساس شایسته سalarی، حدود و تنور وظایيف هر یک از کارگزاران خویش را به دقت مشخص نماید، بر عملکرد آنان بطور مستمر و مؤثر نظارت کرده و بدون گذشت و تسامح آنان را مورد ارزیابی قرار دهد تا نقاط ضعف و قوت عملکرد ایشان را مشخص نموده و سرنوشت امور جامعه را فدای کم کاري، بی لياقتی و انحراف اقتصادي و سیاسی کارگزاران خویش نکند.

**ب- عدالت در اداره امور جامعه:** هدف نظام سیاسی در اسلام، تحقق عدالت اجتماعی و از بین بردن شکاف طبقاتی میان آحاد جامعه اسلامی است، که این امر بدست نخبگان سیاسی و اجرایی که براساس معیارهای لیاقت،

دیانت و شایستگی انتخاب و منصوب گردیده اند، محقق خواهد شد.

احقاق حقوق همه اقتدار و صنوف جامعه بدور از مصلحت جویی، عافیت طلبی و دنیاپرستی هدف نخستین تأسیس حکومت اسلامی است و بی توجهی به اجرای عدالت و رفع ستم و بی عدالتی نقض غرض نسبت به هدف ایجاد حکومت اسلامی محسوب شود و علاوه بر آثار سوء آن برای افراد جامعه موجب عقاب و مسئولیت دنیوی و آخری زمامدار اسلامی خواهد شد، چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) مسئولیت خطیر زمامداران را اینگونه بیان فرموده است: "هر زمامداری که پس از من کار امت مرا به دست گیرد، روز رستاخیز بر صراط متوقف شود و فرشتگان نامه اعمال او را بگشایند، اگر عادل باشد خداوند او را به وسیله عدالش نجات دهد، اگر ستمگر باشد صراط زیر پای او چنان بلرzed، که بندهای او را از هم جدا کند، چنانکه میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد، سپس از صراط بیفتند." (نهج الفصاحه - حدیث شماره 1041) همچنین مسئولیت همه کارگزاران، در هر سطح و منصبی که باشند، در مقام اجرای عدالت و رفع

ستم مورد تأکید شریعت مقدس اسلام واقع شده است، پیامبر اکرم (ص) فرمود: "هر که زمامدار ده تن باشد، روز قیامت در غل بیارندش، تا عدالت غل او را باز کند، یا ستم هلاکش نماید." (نهج الفصاحه - حدیث شماره 2667)

تحقیق عدالت در امور جامعه آنگاه جامع و مؤثر خواهد بود که بعنوان هدف، در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رفاهی و اجتماعی قرار داده شود و برای اجرای آن برنامه‌ریزی‌های صحیح و اساسی صورت گیرد.

**ج- عدالت در اجرای قوانین:** شاخص‌ترین وجه عدالت اجتماعی، برابری همه اشخاص و آحاد جامعه در مقابل قانون و نفی هرگونه تفاوت و تبعیض ناروا بین افراد و طبقات مختلف اجتماعی است.

اجرای بدون تبعیض مقررات و قوانین نسبت به افراد، صرف نظر از مرتبه و موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان، و حتی فارغ از دین و اعتقادات اشخاص، جلوه عدالت و تساوی در برابر قانون محسوب می‌شود.

در تاریخ اسلام به نمونه‌های روشنی بر می‌خوریم که حکام و رهبران اسلامی در مقام اجرای حق و در مقابل قانون،

خویشن را با شخص عادی و حتی غیر مسلمان برابر دانستند تا عدالت در عمل تحقق یابد و مردم عدالت اجتماعی را به صورت واقعی احساس و تجربه کنند.

بعنوان مثال: در زمان حکومت حضرت علی (ع) شخصی یهودی زرهی که متعلق به ایشان بود را به تصرف خویش داشت، و آنگاه که علی (ع) برای مطالبه زره خویش به شریح قاضی شکایت برد، قاضی از ایشان طلب شاهد و گواه نمود، ولی حضرت علی (ع) شاهدی برای عرضه به دادگاه نداشت، شریح قاضی رأی به نفع شخص یهودی داد و رهبر مسلمانان به حسب ظاهر محکوم شد. پس از اندک زمانی شخص یهودی به دین اسلام مشرف شد و اقرار نمود که زره از آن حضرت علی (ع) است که در راه جنگ صفین از پشت شترش به زمین افتاد و بدست وی برداشته شد. حضور رهبر مسلمانان با همه قدرت و رتبه اجتماعی اش در محکمه قاضی و صدور رأی بنفع یک اقلیت مذهبی تحت ذمّة حکومت اسلامی، موجب تشرّف یهودی به اسلام گردید. (ابن اثیر-

الکامل فی التاریخ- ج 3 - ص 401)

حضرت علی (ع) خلیفه دوم را اینگونه به رعایت عدالت توصیه فرمود: " سه چیز است که اگر آنها را حفظ کنی و بدانها عمل نمایی، تو را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند، و اگر رها کنی، هیچ چیز دیگری تو را سود ندهد: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه، حکم کردن براساس کتاب خدا در خوشنودی و خشم، بخشش کردن عادلانه بین سرخ و سیاه." (تاریخ یعقوبی-ج 2-ص 208)

عدالت بدان اندازه در نزد علی (ع) اهمیت داشت که پس از ضربت خوردن و در بستر مرگ خوابیدن نیز فرزندانش را به رعایت عدالت با قاتل خویش و عدم تعدی و تفریط نسبت به او و نیز رفتار انسانی با قاتلش وصیت فرمود. (عدالت در جامعه - محمدعلی رضایی - ص 79)

**۵) عدالت در توزیع ثروت و امکانات:** یکی از جلوه های عدالت اجتماعی، توزیع و اختصاص صحیح و عادلانه امکانات و ثروتهاي عمومی بین آحاد جامعه است.

بی تردید ثروت و امکانات اقتصادی یکی از ابزارهای هر حکومت برای تحکیم و تداوم قدرت است و حاکمان می کوشند تا با بهره گیری از این ابزار مهم، نسبت به جذب و

جلب افراد جامعه توفیق یابند و موقعیت خویش را بیش از پیش مستحکم و تقویت سازند.

رفتار عادلانه حاکم در تخصیص منابع و ثروت‌های جامعه، بدون درنظرگرفتن تبعیض‌های ناروایی چون موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشخاص و طبقات خاص مردم، موجب کاهش و احراق حق عموم رعیت می‌گردد و چشیدن طعم عدالت توسط آحاد جامعه، آنانرا در پیروی و اطاعت از حکومت متمایل‌تر و راغب‌تر می‌کند، هر چند که ممکن است برخی خواص و صاحبان مرتبه اجتماعی از این عدالت و تساوی در برخورداری از امکانات و ثروت‌های عمومی ناخشنود و ناراضی باشند.

## 5- اصل اخلاق محوری

یکی از مهم‌ترین اصول مردم‌سالاری اسلامی، اخلاق محوری است. اهمیت عنصر اخلاق در زندگی فردی و جمعی بشر در حدی است که پیامبر اعظم (ص) هدف از بعثت خویش را احیای اخلاق و فضایل انسانی معرفی فرموده‌اند. (شناخت اسلام -صفحه 226)

خداؤند متعال نقش اخلاق را در ابلاغ رسالت پیامبران الهی و هدایت انسان‌ها تا بدان حد برجسته می‌داند که پیامبر خویش را برای **مخلق** به اخلاق حسنی بودن، مورد تحسین قرار داده است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ). قرآن کریم - سوره قلم

(4- آیه 4)

يعنى: (پیامبر، همانا توبي بر خويبي عظيم.)

برگزیدن انبیا و رسولان الهی است از میان پارساترین انسان‌ها دلیلی است بر محوریت اخلاق در زمامداری و حکومت داری دینی، زیرا اصلاح عموم مردم حاصل نمی‌شود، مگر به صلاح و درستی حاکمان و کارگزاران حکومتی.

اخلاق عبارتست از مجموعه‌ای از ملکات نفسانی و صفات و خصائص روحی، اعم از فضائل (مانند حلم، عفت و شجاعت)، و رذایل (مانند غصب، ترس و بخل). اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام - ميرتاج الدينی - ص

(23)

اخلاق کارگزاران حکومت نیز به مفهوم مجموعه رفتارها و ملکات نفسانی انسان است، که مدیریت جمیع از انسانها را برای نیل به اهداف خاصی عهده دار می‌باشد.

حاکمیت اخلاق حسن در یک نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، وجود مختلفی دارد که به اختصار بدانها اشاره می‌کنیم:

### **الف - اخلاق فردی حاکمان و کارگزاران: کارگزار**

نظام اسلامی می‌بایست از جهات مختلف اخلاقی انسانی وارسته و مهذب باشد و اخلاق و رفتار او برای دیگران الگو و سرمشق قرار داده شود. حضرت علی (ع) آنگاه که تصمیم به نصب حاکم و والی داشت، تزکیه و تقوای را شرط اولیه منتخب خویش می‌دانست و لذا فرمود: "هر که خویش را پیشوای مردم قرار دهد، لازم است قبل از پرداختن به تعلیم و تربیت دیگران، به تأدیب نفس خود همت بگمارد، و تأدیب و آموزش عملی دیگران را از آموزش زبان و گفتاری مقدم سازد...". (نهج البلاغه- حکمت 73)

یک کارگزار اسلامی می‌بایستی به خودسازی خویش پردازد، تقوا و اطاعت از فرامین الهی را سرلوحة زندگی

خود قرار دهد، به فرائض و اجرای تکالیف و وظایف دینی مقید و متعهد باشد، ارتباط خویش را با خداوند متعال مستحکم نماید، در کنترل شهوت مادی و طغیانگریهای نفسانی خویش اهتمام ورزد، عمل صالح و نیکو را برنامه زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهد و با اخلاص، زهد، ساده زیستی و دوری از تعجل گرایی و دنیا طلبی، با تواضع و فروتنی به انجام وظایف فردی و حکومتی پردازد.

### **ب- اخلاق کارگزاران در رابطه با اجزاء حکومت:**

در روش سیاسی اسلام، کارگزار حکومت می‌باشد از رهبران الهی اطاعت پذیر باشد و به دستورات آنها عمل کند و سرکش و طغیانگر در درون حکومت نباشد، از تملق و چاپلوسی برای کسب مقام و منصب حکومتی پرهیز کند، از نصیحت و ارائه پیشنهادات سازنده و خیرخواهانه دریغ نورزد، زیرا پیامبر (ص) فرمود: "به صورت مدرج کنندگان خاک پاشید." (سنن ابن ماجه- جلد 2- ص 1232. سنن ترمذی- ج 4- ص 599) و به تعبیر نبی مکرم اسلام (ص) علاقه به ستایش و ثناخوانی، انسان را کور و کر می‌کند. (کنز العمال- ج 3- ص 456)

### ج- اخلاق کارگزاران در رابطه با مردم: از وظایف

کارگزار یک نظام اسلامی آنست که حرمت و منزلت آحاد جامعه را مراعات کند، از حقوق آنها صیانت نماید و از تعدی و ظلم به مردم اجتناب و جلوگیری بعمل آورد.

کارگزاران اسلامی می بایست مهروزی و محبت با مردم را با همه اقسام و طبقات جامعه، بویژه مستضعفین و محرومین، سرلوجه ارتباط با خویشن مردم قرار دهد. به تصریح قرآن کریم، یکی از عوامل مهم موفقیت پیامبر گرامی اسلام (ص) حُسن خلق و مهروزی ایشان با مردم بود:

(فَبِمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظُلاً غَلِيلًا

الْقَلْبِ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ). سوره آل عمران - آیه

(159)

یعنی: (تو از پرتوی رحمت الهی در برابر مردم نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند).

در خطاب دیگر خداوند به پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ). (قرآن کریم- سوره

حجر - آیه 88)

یعنی: (بال رحمت را برای مومنین فرود آور).

همچنین حُسن خُلق و گشاده رویی با مردم، از ویژگی های کارگزاران حکومت اسلامی دانسته شده، و پیامبر اکرم (ص) همواره بر این ارزش و فضیلت اخلاقی تاکید فرمود، و اهانت به اشخاص و تحقیر آنان را از موجبات غصب پیوسته الهی

معرفی می فرمود. (وسائل الشیعه- ج 8- ص 590)

مدارا با مردم نیز از خصوصیات اخلاقی لازم و ضروری کارگزاران حکومت اسلامی است و اهمیت آن بحدّی است که پیامبر اسلام (ص) فرمود: "ما گروه انبیاء از جانب خداوند مأموریت داریم تا با مردم مدارا کنیم، همانگونه که مأموریم واجبات الهی را انجام دهیم." (بحار الانوار - ج 72 - ص 53)

خوش گمانی و حُسن ظن نسبت به مردم، گذشت و بخشش نسبت به آنان، رعایت عدالت و انصاف در رفتار با اشخاص، نزدیکی و رابطه مستقیم با مردم و پرهیز از جدایی و فاصله با آنان، تلاش مستمر در جهت رفع مشکلات و حواجز مردم بویژه اشخاص محروم و نیازمند، وفای به عهد و عمل به وعده و پذیرش حرف حق و نصیحت و انتقاد مردم و دوری از استبداد رأی و تعصب ناروا، از ویژگی ها و خصوصیاتی

است که در آموزه های اسلامی و سیره بزرگان دین برای حاکمان و کارگزاران حکومتی لازم دانسته شده است.

## 6- اصل حقوق متقابل مردم و حکومت:

در نظام سیاسی اسلام، بین حقوق مردم و حقوق حاکم رابطه متقابل برقرار است، و هریک در مقابل دیگری حقوق و تکلیفی بر عهده دارند، که نتیجه رعایت حقوق و تکالیف متقابل وصول

به تعادل در رابطه میان حکومت و عامه مردم است، و منجر به انتظام صحیح و باسته امور جامعه می گردد.

توجه و تاکید خاص شریعت اسلام به اصل فوق، از امتیازات و ویژگی های برجسته نظام مردم سالاری دینی محسوب می شود.

اهمیت حقوق متقابل مردم و حاکم اینگونه در فرمایش حضرت علی (ع) منعکس است: "پس خدای سبحان برخی از حق های خود را برای بعضی مردمان واجب داشت و آن حق ها را برابر هم نهاد و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت؛ و حقی بر کسی واجب نباشد مگر حقی که

برابر آنست گزارده شود، و بزرگترین حقها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است، و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نمود، و حق هر یک را بر دیگری واگذار فرمود، و آنرا موجب برقراری پیوند آنان کرد، و ارجمندی دین ایشان. پس حال رعیت نیکو نگردد جز آنگاه که والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار نگرددند، جز آنگاه که رعیت درستکار باشد. پس چون رعیت حق والی را بگزارد، و والی حق رعیت را بجای آورده، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت پابرجا، و سنت چنانکه باید اجرا شود. پس کار زمانه آراسته گردد، و طمع در پایداری دولت پیوسته، و چشم آز دشمنان بسته، و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد، و نشانه های جور آشکار، و تبهکاری در دین بسیار ... ." (نهج البلاغه- خطبه 216)

اینکه برخی از حقوق متقابل مردم و حکومت مورد اشاره قرار می گیرد:

**الف - حقوق حاکم بر مردم: مطابق آموزه های دینی،**

مردم می بايست بر بیعت خود با حاکم وفادار باشند، در نهان و آشکار حق خیرخواهی و نصیحت را در حق حاکم ادا کنند، آنگاه که حاکم مردم را فرا خواند فراخوان او را اجابت نمایند و هر زمان حاکم آنان را به امری فرمان دهد، از او اطاعت و فرمانبرداری کنند. (نهج البلاغه - خطبه 34)

بی تردید سرکشی و طغیان نسبت به رهبر و حاکم جامعه اسلامی و عدم تبعیت و اطاعت از او در امر حق و صلاح، از عوامل اصلی انحطاط و تزلزل جامعه است، همچنین خیانت و بیوفایی آحاد جامعه نسبت به بیعت با حاکم، سبب چیره شدن دشمنان امت بر آنها می شود. (نهج البلاغه - خطبه 25)

**ب - حقوق مردم بر حاکم: متقابلاً مردم بر حاکم و رهبر**

خویش حقوقی دارند که از جمله است: دریغ نورزیدن حاکم در خیرخواهی و نصیحت نسبت به آحاد مردم، ادائی حقی که مردم از بیتالمال مسلمین دارند، تعلیم و آموزش مردم و رفع جهالت از آنان و تادیب امت برای دانا کردن ایشان.

(نهج البلاغه - خطبه 34)

تلاش برای برآوردن احتیاجات مردم، تسریع در امور مربوط به مردم، عطوفت و مهربانی در برخورد و رفتار با رعیت و رعایت اخلاق اسلامی، وفای به عهد، عفو و اغماض نسبت به مردم، حسن ظن و خوش گمانی نسبت به اشخاص، عدم شتاب در غصب و سختگیری با مردم، عدم اعمال تبعیض میان خویشان و اقوام خود با دیگران، پاسخ‌گویی نسبت به عملکرد خویش در قبال مردم، رعایت تساوی خویش با سایر مردم در برابر قانون، عدم لجاجت در پذیرش حق، عیب جویی و کینه ورزی نکردن نسبت به مردم و حفظ آبرو و شخصیت رعیت، از جمله حقوق مردم بر حاکم است که مراعات آنها موجب دوام و پایداری حکومت و اصلاح رابطه امت با حاکم خویش خواهد شد. (نهج‌البلاغه- نامه 53)

نکته حائز اهمیت در اصل حقوق متقابل مردم و حاکم آنست که این حقوق متقابل اختصاص به مسلمانان و حاکم اسلامی ندارد، بلکه همه اشخاصی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، چه مسلمان و غیر مسلمان از این حقوق بهره‌مند می‌باشند و بطور متقابل می‌بایست حقوق حاکم و مردم را رعایت کنند، چنان‌که حضرت علی (ع) در

بیان این حقوق متقابل، همه مردم را مخاطب خویش قرار می‌دهد و می‌فرماید: "ای مردم، همانا برای من - به عنوان حاکم اسلامی - بر شما حقی است، و برای شما بر من نیز حقی." (نهج البلاعه - خطبه 34)

### 7- اصل بھرمندی از آزادی:

آنگاه که از "آزادی" سخن می‌گوییم، مصادیق مختلف آن به ذهن ما خطور می‌کند، که هر یک از آن‌ها را می‌توان جلوه‌ای از آزادی دانست:

آزادی و اختیار انسان‌ها در انجام و عدم انجام اعمال و رفتار خویش، استقلال وجودی انسان و عدم عبودیت و بندگی او در مقابل دیگران، آزادی در التزام و اطاعت از قانون، آزادی انسان‌ها در وضع قوانین و اختیار در گزینش حاکمان خود، آزادی در محدوده زندگی فردی اشخاص و عدم جواز مداخله حکومت یا دیگران در احوال شخصیه و حریم خصوصی آن‌ها و بالاخره آزادی در بھرمندی انسان از حقوق فردی و اجتماعی خویش.

بررسی مصاديق فوق و تعیین صحت و سقم مفاهیم مختلفی که از آزادی بیان می‌شود، نیازمند توجه به مقوله "آزادی" در نظریه سیاسی اسلام است.

امروزه همه مکاتب حقوقی و سیاسی بر ضرورت "آزادی انسان‌ها" تأکید دارند و آنرا از مبانی حقوق خویش می‌دانند، لیکن در حقوق اسلام مسئله "آزادی انسان" فلسفه خاصی دارد که مبتنی بر اصل استكمال معنوی انسان است.

بی‌شک لازمهٔ تکامل و رشد معنوی انسان، اختیار و آزادی او در انتخاب عقیده و گزینش راه و رسم زندگی برای وصول به تعالیٰ و کمال است. اقتضای حکمت الهی آست که انسان برای انتخاب راه سعادت و شقاوت مختار و آزاد باشد:

**(اَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلُ اَمَا شَاكِرًا وَ اَمَا كَفُورًا). (قرآن کریم- سوره نساء- آیه 3)**

یعنی: (همانا انسان را رهبری کردیم، یا سپاسگزارو یا ناسپاس باشد).

لذا تحمیل و جبر در انتخاب عقیده یا گزینش راه و رسم خاص، نتیجه‌ای جز محرومیت انسان از طی مراحل کمال و رشد معنوی ندارد، چرا که این نوع گرینش فاقد ارزش و مغایر با شخصیت انسانی است و موجب سلب مسئولیت انسان می‌شود.

پس ملاحظه می‌شود که شریعت اسلام بیش از سایر مکاتب حقوقی و سیاسی بر آزادی انسان تأکید می‌ورزد و آنرا از مبانی مردم‌سالاری اسلامی و لازمه تکامل انسانی می‌داند؛ لیکن آنچه دیدگاه نظام سیاسی اسلام را با سایر مکاتب و حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر متمایز می‌سازد، علاوه بر فلسفه آزادی انسان، محدوده آزادی انسان و امکان برقراری برخی محدودیت‌ها برای بهره‌مندی او این حق مسلم است.

در هیچیک از نظام‌های حقوقی، آزادی انسان بدون قید و شرط شناخته نشده است، حتی اگر در مقام بیان و تبلیغ برخی مکاتب تلاش در القای آزادی مطلق انسان را دارند، ولی در عمل چنین آزادی نه امکان وجود و تحقق دارد و نه اینکه تاکنون چنین ادعایی جامه عمل پوشیده است.

محدودیتی که از نظر مکاتب سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر برای آزادی انسان مجاز دانسته شده است، صیانت از آزادی اشخاص دیگر است؛ بر این اساس مادام که آزادی یک شخص موجب لطمہ وارد کردن به آزادی دیگران نگردد، نمی‌توان آنرا محدود و مقید ساخت حال آنکه از دیدگاه نظام سیاسی اسلام، محدوده آزادی انسان‌ها با مصالح مادی و معنوی مشخص و مقید می‌شود. بر این مبنای آنگاه که عمل و اقدام شخصی موجب اخلال در مصالح مادی و معنوی دیگران شود، می‌توان آنرا محدود ساخت، زیرا همه انسانها حق دارند در مسیر کمال و رشد معنوی گام بردارند و دیگران نمی‌توانند با اعمال و رفتار خویش، آنان را از این حق مسلم محروم نمایند. (جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب - ص 163)

بعنوان مثال رواج بی بندوباری جنسی، حتی اگر آحاد جامعه بدلیل شیوع فساد اخلاقی متعرض آن نباشند، از دیدگاه شریعت اسلامی مجاز دانسته نمی‌شود و برای جلوگیری از آن محدودیت‌هایی در آزادی اشخاص وضع می‌گردد، زیرا چنین عملی با هدف آفرینش (که تکامل معنوی انسان است)

تعارض و مبایت دارد، هرچند در بسیاری از مکاتب دیگر که بنا را بر اراده و خواست انسان قرار داده اند، وجود چنین بی‌بندوباری مجاز دانسته می‌شود، حتی هم‌جنس بازی و ازدواج هم‌جنس بازان قانونمند می‌شود و چنین اشخاصی از حقوق خاصی بهره‌مند می‌شوند.

نتیجه نگرش اسلام به مسئله آزادی و محدودیت‌های آن ایست که اگر اشخاص در صحنه اجتماع، قوانین جامعه اسلامی را رعایت کنند و مرتکب اعمالی نگردند که موجب زیان مادی یا معنوی به دیگران و جامعه شود، هرچند در خلوت و حریم خصوصی خویش اقداماتی انجام دهند که مطابق مقررات و دستورات شریعت نباشد، محدودیتی برای آزادی آنها اعمال نمی‌گردد، گرچه در قبال عدم رعایت دستورات و احکام شریعت مسئولیت شرعی و الهی دارند و در عالم آخرت مواخذه و پاسخگو خواهند بود و به کیفر عمل نادرست و نا مشروع خویش خواهند رسید، زیرا عمل آنها بدور از انتظار و بصورت پنهانی انجام شده است و سبب زیان مادی یا معنوی برای جامعه و دیگران نشده است.

بعنوان مثال، در احکام اسلام شراب خواری و روزه خواری در ملاعام و منظر جامعه مستوجب کیفر و مجازات است، چرا که این عمل سبب اشاعه گناه و عصیان در جامعه اسلامی می‌شود، ولی اگر این اعمال بصورت پنهانی انجام شود، نه حکومت و نه اشخاص دیگر حق ندارند تا با ورود و حضور در زندگی و حریم خصوصی دیگران، از گناه مخفیانه آنان مطلع گردند، بلکه چنین دخالتی نابجا خود از مظاهر اشاعه فحشا و گناه محسوب می‌شود و مرتكب آن مستحق مجازات و کیفر است، چنانکه در باب زنا و رابطه نامشروع زن و مرد، حتی اگر سه مرد شهادت بر زنایی بدھند و نفر چهارمی برای شهادت یافت نشود، یا اینکه دو زن دیگر به شهود مزبور نپیوندند، به تصریح قرآن کریم بر آن سه مرد شاهد حد قذف جاری می‌شود (سوره- نور- آیه 4)، زیرا اگر چهار مرد عادل(با شرایط خاص آن) بر وقوع زنا شهادت دهنند، این شهادت حکایت از آن دارد که این گناه به صحنه اجتماع کشیده شده و آثار محرابی بر فرهنگ جامعه خواهد داشت.

به عبارت دیگر از منظر حقوق اسلامی، حتی مخالفت با تکاليف شرعی و احکام الهی، آنجا که به مصالح مادی و

معنوی جامعه زیانی نرساند، موجب ایجاد محدودیت و اعمال اجبار نمی‌شود، و هیچکس را نمی‌توان الزام و اجبار کرد تا به اینکه در خفا و پنهانش به تکلیف شرعی اش عمل کند و برای نظارت بر انجام مسئولیت‌های فردی و تکالیف دینی شخصی، اشخاصی را بگمارند تا در صورت تحطی و مخالفت در انجام تکالیف فردی، خاطی مورد تنبیه و مجازات قرار گیرد.

## 8- اصل نظارت همگانی

مبادرت به اعمال و رفتاری که سبب تعرض به حریم عمومی و حقوق عامه می‌گردد، برای آحاد جامعه تکلیف ایجاد می‌کند، تا در جهت صیانت از حریم جامعه و حقوق عمومی اقدام کنند و متجاوز را از تخلف تجاوز باز دارند و نسبت به آن بی تفاوت نباشد، چه اینکه متجاوز به حقوق عمومی اشخاص باشند، یا اینکه حقوق عمومی مورد تعرض حکومت واقع گردد.

نتیجه نظارت عمومی مردم، علاوه بر پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی جامعه، جلوگیری از اعمال قدرت نابجا و

محدود کردن غیرضروری حقوق و آزادیهای انسانها و نیز مقابله با استبداد و خودکامگی حکومت خواهد بود. در نظام مبتنی بر مردم سالاری، نظارت همگانی یکی از شیوه‌های مشارکت سیاسی آحاد مردم محسوب شود، و مطابق فرهنگ اسلامی مردم مراقبت می‌کنند تا حاکم از اجرای قوانین الهی تخلف نورزد و از محدوده اختیارات خویش خارج نشود.

در نظریه سیاسی اسلام، حضور مردم در صحنه و اعمال نظارت آنها بر روند امور جامعه نه تنها حق همه افراد جامعه اسلامی است، بلکه بعنوان تکلیف عمومی همه مسلمانان تلقی می‌گردد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در روایتی فرموده اند: "مَثِيلٌ كُسِيْكَهْ بِرَأْيِهِ حَدُودَ الْهَيِّ قِيَامَ مَيِّ كَنَدْ وَ كُسِيْكَهْ سَازِشَكَارْ" که برای اقامه حدود الهی قیام می‌کند و کسیکه سازشکار است، همانند گروهی از مردم است که در یک کشتی سوار شده اند، وقتی هر کدام از مسافران در جایگاه مخصوص قرار گرفتند، عده‌ای در طبقه بالا و عده‌ای در طبقه پایین، آنها یی که در طبقه پایین بودند خواستند که به طبقه بالا بروند، ولی فوق نشین‌ها از ورود آنان ممانعت کردند که ما اذیت می‌شویم، آنان گفتند که ما در قسمت خودمان که طبقه پایین

است، شکافی ایجاد می کنیم و کاری به شما نداریم شما را اذیت نمی کنیم، در اینصورت اگر آنان را به خودشان واگذارند و مانع کارشان نگردند، همگی نابود می شوند، و اگر دست آنان را گرفته و مانع شوند، هم آنان را نجات داده اند و هم خود نجات یافته اند." (کتزالعمال- ج 3- ص 70) این تمثیل زیبا و پر معنا تاثیر مسئولیت‌پذیری یا بی‌تفاوتوی افراد جامعه در قبال آنچه در صحنه اداره امور جامعه اتفاق می‌افتد را بوضوح نشان می‌دهد و گویای نقش مردم در اصلاح و گردش صحیح امور اجتماع است.

نباید پنداشت که مسئله نظارت همگانی، اختصاص به نظام‌های مردم سalar دینی دارد، بلکه موضوع چگونگی قدرت سیاسی و جلوگیری از فساد حاکمان از مهم‌ترین دغدغه‌های دنیای امروز محسوب می‌شود، و به همین لحاظ هیچ یک از نظریه‌های نظام‌های سیاسی نمی‌تواند خود را فارغ از پاسخ‌گویی به آن بداند، در این میان، نظام‌های سیاسی مردم سalarی مدعی هستند که با پیش‌بینی سازوکارهایی برای اعمال نظارت همگانی توانسته‌اند به مهار قدرت حکومت دست یابند. (مشارکت عمومی، حاکمیت ملی و

ناظارت همگانی - محسن اسماعیلی - ص 49). تفاوت اساسی نظام های دموکراسی غربی با نظام های مردم سالار مبتنی بر دین آنست که در این دو نوع نظام حکومتی، نگاه به مردم و حقوق آنان نیز متفاوت است.

از منظر دموکراسی غربی، ناظارت همگانی بر قدرت سیاسی حکومت یک حق عمومی است که مردم می‌توانند از این حق استفاده کنند و با حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، شرکت در انتخابات آزاد و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم خود در امور عمومی کشور، نسبت به اعمال حق ناظارت خویش مبادرت ورزند (اعلامیه جهانی حقوق بشر - ماده 21 و ميثاق بین‌الملی حقوق مدنی و سیاسی - ماده 25). اما در نظام مردم‌سالاری دینی، علاوه بر شناسایی حق برای همه مردم جامعه، آنان را مکلف به اعمال ناظارت می‌داند، چنان که قرآن کریم ناظارت همگانی را بر روند امور جامعه اسلامی و حکومت، وظیفه قطعی و تخلف ناپذیر آحاد جامعه می‌داند و سرپیچی از این تکلیف و وظیفه را مجاز نمی‌شمارد. (قرآن کریم - سوره آل عمران - آیه 104)

در منابع اسلامی، سهل‌انگاری افراد جامعه در انجام چنین تکلیف و فریضه مهم را مورد نکوهش قرار می‌دهد و آنها را با وعده عذاب اخروی و اثرات وضعی چنین کوتاهی و قصوری در همین دنیا، تهدید می‌کند، زیرا بی‌تفاوتی سیاسی بقای نظام اسلامی را به مخاطره می‌افکند و جامعه را دچار استبداد و انحراف می‌کند.

بدیهی است کسانی که در جامعه اسلامی از آگاهی و بینش برخوردارند، مسئولیت سنگین‌تری نسبت به سایر افراد جامعه دارند، و مسئولیت همه افراد یکسان نیست.

ابزارها و سازوکارهای نظارتی متفاوتی برای ایفای این مسئولیت و تکلیف در یک نظام مردم سالار دینی پیش‌بینی و تعییه می‌شود، که نظارت مستقیم یا غیرمستقیم انسان‌ها را ممکن می‌سازد، آن‌ها را قادر می‌کند تا حرکت عمومی جامعه را رصد کنند، و در موقع فته یا انحراف، نقش خویش را در مقابله با آن ایفا نمایند و با آگاه نمودن سایر افراد جامعه از انحرافات، آن‌ها را به ضرورت انجام مسئولیت خود متذکر شوند، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در بیان مسئولیت سنگین نخبگان و دانشمندان در روشنگری جامعه در اینگونه موقع

فرموده‌اند: "آنگاه که در امت من بدعتها آشکار گردد، پس بر عالمان است که با اظهار علم خویش، دیگران را از این خطر آگاه سازند و چنانچه چنین نکنند، پس لعنت خداوند بر آنان باد." (اصول کافی-ج 1-باب البدع)

روشن است که مسئولیت نظارت عمومی و همگانی آحاد جامعه، تنها در اظهار و بیان انحرافات محدود نمی‌شود، بلکه این امر مراتبی دارد که می‌بایست منطبق با نوع و وضعیت انحراف اعمال گردد، که در مطالب آتی به ساز و کارها و مراتب نظارت اشاره خواهیم کرد.

## سازگاری اسلام و دموکراسی

شرایط کنونی جهانی، بویژه تحولات عظیم در جهان اسلام و نیازهای مُبرم جوامع اسلامی ایجاب می‌کند تا در خصوص مسئله رابطه دموکراسی و حاکمیت الهی تعین تکلیف شود.

در نتیجه مبارزات و قیام‌های مردمی در برخی کشورهای اسلامی، اسلام گرایان مبارز به قدرت رسیده‌اند و می‌بایست نسبت به تعین ساختار و نظام حکومتی خود اقدام کنند و الگویی برای حضور و مشارکت سیاسی در حکومت برگزینند.

در چنین شرایطی برخی از اندیشمندان اسلامی، دموکراسی را نیاز ضروری جهان اسلام تلقی می‌کنند، شاید علت اساسی احساس چنین ضرورتی ناشی از آن باشد که در جوامعی که خیزش اسلامی در آن‌ها اتفاق افتاده است، مردم از سلطه حکومت دیکتاتوری و استبداد خارج شده‌اند، و مقابله با حکومت خودکامه و مستبد یکی از وجوده مشترک بین سیاست اسلام و دموکراسی غربی است. بی‌شك یکی از دلایل اساسی تلاش اسلام گرایانی که به حکومت رسیده اند برای بهره‌گیری از قالب دموکراسی در تدوین ساختار نظام حکومتی خویش، فشارهای کشورهای

غربی است که آنان را متهم به برقراری نظام سیاسی غیر دموکراتیک و استبدادی نکنند و در تعامل با سایر کشورها دچار مشکل و دردرس نشوند.

در چند دهه اخیر متفکرین اسلامی زیادی برای اثبات عدم تناقض شریعت اسلام و دموکراسی کوشیده اند تا با معرفی چهره واقعی و ممتاز از اسلام، روش‌های جدیدی اتخاذ و ارائه نمایند تا اصول شریعت اسلامی را منطبق و سازگار با برخی از اصول اصلی دموکراسی رایج سازند.

**رفا الطھطاوی**، متفکر مصری که او را پدر دموکراسی مصری‌ها نام نهاده‌اند، خیرالدین تونسی رهبر جنبش اصلاح طلبی قرن نوزدهم مردم تونس، سید جمال الدین اسدآبادی، متفکر اسلامی ایرانی، محمد عبدو، سید قطب، حسن البنا، ابوالعلا مودودی، عبدالرحمان کواکبی، راشد الغنوشی و حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار رهبر انقلاب اسلامی ایران، از جمله چنین شخصیت‌هایی هستند.

واقعیت آنست که در جهان معاصر رابطه بین اسلام و دموکراسی بدلیل اختلاف نظر اندیشمندان اسلامی وضعیت

پیچیده و مشکلی دارد و طیف گسترده‌ای از اختلاف نظرها و آراء بچشم می‌خورد، که این نظرات را می‌توان در دو گرایش افراطی و معتدل دسته‌بندی کرد.

صاحبان اندیشه‌های دفاعی بر دو دسته‌اند: برخی هرگونه ارتباط و یا سازگاری بین شریعت اسلام و دموکراسی نوین را منتفی و مردود می‌دانند، و گروهی معتقدند که دین اسلام به ایجاد و برقراری نظام دموکراتیک فرمان داده است و این دو در اصول اساسی اشتراک نظر دارند.

در مقابل، اعتدالگرایان روش سیاسی اسلام را پشتیبانی از دموکراسی در قالب اصول و ارزش‌های یک نظام اسلامی می‌دانند و بر این اعتقادند که دانشمندان اسلامی وظیفه دارند تا مدلی از مردم‌سالاری دینی، که دارای پویایی و مزیت‌های عقلایی و جامع باشد، تدوین و ارائه نمایند تا به دور از این جنجالها و ادعاهای پر طمطران تبلیغ گونه طرفداران لیرالیسم و سایر مکاتب غربی مدعی دموکراسی، الگوی حکومت اسلامی معرفی شود و مردم براساس آن در اداره امور جامعه و حکومت نقش موثر و تعیین کننده داشته باشند و در چهارچوب احکام الهی و قوانین شرعی از مشارکت سیاسی

در سرنوشت خویش برخوردار شوند و از طریق برگزیدن حاکمان و کارگزاران حکومتی از طریق انتخابات عادلانه، در هدایت جامعه خویش سهیم و تأثیرگذار گردند.

هر یک از طرفداران فوق برای اثبات نظر خویش دلایلی ارائه می‌کنند که تحلیل آن‌ها با هدف یافتن نتیجه‌ای کارآمد، حائز اهمیت است:

گروهی که قایل به ناسازگاری مطلق شریعت اسلام و دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم هستند چنین استدلال می‌کنند که: اولاً- اسلام یک دین الهی است و دموکراسی یک روش بشری برای حکومت، بنابراین مقایسه این دو اساساً ناصحیح و مع الفارق است.

ثانیاً- دین اسلام ریشه در فطرت پاک انسانی دارد، حال آنکه دموکراسی غربی ریشه در تمایلات و خواسته‌های انسانها دارد، و واضح است که بین این دو نمی‌توان سازگاری تصور نمود.

ثالثاً- مبانی فکری دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم عبارتند از: عقل محوری، ناسیونالیسم، اومنیسم و انسان محوری، علم

محوری و تجربه‌گرایی، آزادی مطلق. بدیهی است که این مبانی با اصول و ارزش‌های دینی هیچگونه سازگاری و نسبتی ندارد.

رابعاً- مبتنی بودن دموکراسی غربی بر رأی اکثریت در همه حال، و بی اعتبار بودن رأی اکثریت از نظر اسلام در صورتی که با کرامت انسانی مغایر باشد. (صحیفه نور ج 14- ص 109)

خامساً- هدف شریعت اسلام ساختن جامعه‌ای بر پایه حق و استوار بر پیروی از حق است، حال آنکه دموکراسی غربی هدفی جز به پیروی و تحقق خواست و تمایل اکثریت مردم ندارد، ولو اینکه خواسته آنان بر خلاف حق باشد.

سادساً- فرمان الهی به انسان‌ها، تبعیت از احکامی است که اسلام در شئون مختلف به انسان‌ها عرضه داشته است، و این امر با آنچه نظام دموکراسی در آزادی انسانها در اعمال و رفتار خویش ارائه نموده است، مخالف و مباین است، و قبول دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی در واقع رد نظام و شریعت اسلامی محسوب می‌گردد.

سابعاً- به تصریح قرآن کریم در آیات متعدد (سوره انعام - آیه 62، سوره یوسف - آیه 40، سوره انعام - آیه 57، سوره غافر - آیه 12 ، سوره مائدہ آیات 48 و 49 و ...) سیادت در قانونگزاری و حکم از آن خداوند یکتاست و همه انسان‌ها مکلفند در امور فردی و اجتماعی خویش از قانون الهی پیروی کنند، حال آنکه در نظام دموکراسی، قانونگزاری حق انسانهاست و آنان بدون هیچگونه محدودیتی اختیار دارند تا در شئون مختلف قانونگزاری نمایند.

ثامناً- در نظام دموکراسی معیار تمیز حق از باطل، اراده و تشخیص مردم است، ولی در نظام اسلامی معیار حق از باطل، فرموده خداوند و رسول اوست، چنان‌که قرآن کریم در آیات متعدد تصریح داشته است که: (حق از جانب پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباش). سوره بقره - آیه 147، سوره یونس - آیه 94 و سوره هود - آیه 17

همچنین خداوند تفکر طرفداران دموکراسی را به مثابه گرفتن خدایان جدید توسط انسان‌ها دانسته است(قرآن کریم - سوره توبه - آیه 31)، بدیهی است حاکم اسلامی در

چارچوب مقررات الهی، از جانب خداوند اعمال حاکمیت می‌نماید.

اندیشمندانی که پذیرش دموکراسی را مباین شریعت اسلامی نمی‌دانند اینگونه استدلال می‌کنند:

اولاً- اصول اساسی دموکراسی نوین، حاکمیت قانون، نفی استبداد و خودکامگی، جلب مشارکت سیاسی مردم، و حضور آزادانه آنها در امور جامعه از طریق انتخابات آزاد بر اساس رقابت، احترام به آزادیهای اساسی مردم از قبیل آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات و حق اعتراض در چارچوب قوانین، آزادی مطبوعات و از این قبیل ارزش‌هاست، که دین مبین اسلام نیز مخالفتی با این حقوق و آزادی‌ها ندارد، لذا دلیلی برای تصور ناسازگاری بین شریعت اسلام و دموکراسی وجود ندارد.

ثانیاً- ایده حاکمیت مردم و حاکمیت الهی در تعارض نیست، چنانکه در شریعت اسلام حاکمیت مردم ناشی از حاکمیت خداوند دانسته شده و خداوند انسان‌ها را به اعمال

حاکمیت در چارچوب احکام شرع امر فرموده است. (قرآن کریم - سوره مائدہ- آیات 48 و 49)

ثالثاً- نقش مردم در امور کلی جامعه و امور سیاسی و حکومتی و مدیریت نظام سیاسی و دخالت در تعیین سرنوشت خویش از اموری است که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است، و آحاد جامعه اسلامی به اشکال مختلف (چه در قالب انجام تکالیف عبادی مانند نماز جماعت، نماز جمعه و نمازهای اعياد قربان و فطر و نیز مراسم عظیم حج، یا دفاع و جهاد) فراخوان به تجمع و اجتماع گردیده‌اند تا بدینوسیله در هدایت سیاسی جامعه نقش مؤثری ایفا نمایند، و این همان جوهرهٔ دموکراسی است که آحاد انسان‌ها را به مشارکت سیاسی فرا می‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد تا با شرکت مؤثر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی موجب قوام و استحکام دموکراسی در جامعه خویش گردند.

رابعاً- وجود نهادهای مهمی همچون شوراهاء، اجتهاد، بیعت با حاکم منتخب، امر به معروف و نهی از منکر، احترام به مالکیت خصوصی اشخاص و تلاش برای توسعه روابط

برادرانه بین مسلمانان، در واقع تحقق همان اصول و اهدافی است که در دموکراسی نوین تعقیب می شود.

هم چنین مسئله جمهوریت (مقبولیت و پذیرش مردمی حکومت)، اصل تفکیک قوا و قانونگرایی، از وجود مشترک بین اسلام و دموکراسی محسوب می گردد.

خامساً- در فرمایشات پیامبر گرامی اسلام (ص) مکرراً به عدم توافق و تجمع اکثریت امت بر باطل تصریح شده است (سنن دارمی- ج 1- ص 25 و محسن برقی- ج 1- ص 345)، اعتبار نظر اکثریت در اسلام محور تصمیم‌گیری‌ها در اداره امور جامعه قرار داده شده است، همچنانکه در دموکراسی نوین نظر مردم که به صورت آزاد و دمکراتیک اخذ می گردد، ملاک هدایت حکومت و نظام سیاسی محسوب شناخته شده است.

سادساً- در خیزش های اسلامی که از اواخر قرن گذشته آغاز گردیده و در قرن بیست و یکم نیز به اوج خود رسیده است، رسیدن به دموکراسی به عنوان یک راه نجات و امید مسلمانان تحت ستم و استبداد قرار گرفته است، که بی توجهی

به این اقبال موجب سرخوردگی آنان و ایجاد زمینه‌های فشار خارجی بر اسلام گرایان را فراهم می‌آورد.

بنابراین بهره‌گیری از نوع حکومت دموکراسی مبتنی بر رأی اکثریت و مشارکت سیاسی مردم می‌تواند جوابگوی این نیاز و رفع کننده مشکلات حکومت‌های نوپای اسلامی در صحنه بین‌المللی باشد.

با تحلیل دو قرائت سازگاری و ناسازگاری مطلق دموکراسی و اسلام می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که وجه مشترک هر دو دیدگاه، افراطی بودن آنهاست. بدیهی است دستیابی به اندیشه صحیح و واقعی منوط به نگرشی جامع و واقع‌گرایانه به این مقوله و بررسی زمینه‌های اختلاف و اشتراک، و نیز نقاط قوت و ضعف نظریات اندیشمندان و صاحب‌نظران است.

از دیدگاه سکولاریسم، مقایسه بین دموکراسی و دین نامعقول و غیرضروری است، زیرا در این دیدگاه اساساً حوزه دین و سیاست از یکدیگر مجزا می‌باشد و طرح مسئله سازگاری یا عدم سازگاری بدلیل عدم امکان مداخله دین در

حوزه سیاست، ناموجه است، بعلاوه عدم امکان جمع حاکمیت الهی و حاکمیت مردم که جوهر دموکراسی دانسته می‌شود، عدم امکان پذیرش محدودیت انسانها در قانونگزاری و مقید دانستن آن‌ها به چارچوب قوانین دینی که توسط خداوند وضع گردیده است، همچنین عدم امکان قبول احکام و قوانین ثابت (که لازمه پذیرش احکام شریعت اسلامی است) با توجه به عنصر تحول و تغییر در اصول دموکراسی، ناسازگاری اسلام و دموکراسی را اعلام میدارد. این دیدگاه را نباید ضد دینی تلقی کرد، بلکه اساس این تفکر جدایی دین و سیاست است.

از منظر بنیادگرایی (به مفهوم تحجر و ضدیت با ترقی و نوگرایی) دموکراسی دستاوردهای غرب است، و نتیجه آن ضدیت با مبانی و ارزش‌های دینی و معنوی به نام تمدن و مدنیّت می‌باشد و در مقابل این تقابل راهی جزء توسل به زور برای اجرای شریعت وجود ندارد، و به لحاظ مقابله غرب و دموکراسی ساخته دست آنان با دین، اساساً موعظه و گفتگو و جدال احسن مورد تأکید اسلام، کاربردی ندارد.

از دیدگاه بنیاد گرایان افراطی، فقه اسلام بدان حد غنی و پرمحتواست، که کمبود و نیازی به اصول دموکراسی یا قوانین موضوعه بشری نیست، همچنین تشریع و قانون‌گذاری تنها حق خداوند است که قوانین خویش را توسط رسولان الهی به بشر عرضه میدارد، و هر گونه تشریع و وضع قانون توسط انسان‌ها نا معتبر و نا مشروع محسوب می‌شود.

در مقابل دیدگاه‌های سکولاریستی و بنیاد گرایی افراطی، جریان روشن‌فکری دینی تلاش نموده است تا با درک صحیح از نیازها و مسائل انسانها در جهان کنونی و واقع گرایی، با اتکا به اصول و تعالیم اسلامی راهی برای پاسخ‌گویی به نیازهای امروز بشر بیابند و جوامع اسلامی را از تهمت مخالفت با آزادی و دموکراسی مبرا سازند.

آنچه روشن‌فکران دینی مبنای تفکر خویش قرار داده‌اند، تعالیم اسلامی (مانند نهاد شورا و مشورت، لزوم بیعت و مقبولیت مردمی حکومت، دخالت مردم در مدیریت سیاسی جامعه، توجه اسلام به دنیا و دین مردم و پرهیز از آخرت‌گرایی و دوری مطلق از دنیا) است که با تکیه بر این تعالیم، نظریه

جدیدی در باب رابطه اسلام و دموکراسی ارائه نموده‌اند و اثبات کرده‌اند که این رابطه نه تباین تمام و مطلق است، و نه تطابق تمام و مطلق، بلکه رابطه دین و دموکراسی، رابطه عام و خاص است.

براین اساس، چنانچه منظور از دموکراسی، شرکت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش، در چهارچوب احکام الهی و قوانین دینی باشد، نه تنها این تعبیر به هیچوجه با آموزه‌های اسلام مخالفتی ندارد، بلکه این مشارکت در راستای اجرای قوانین شریعت محسوب می‌شود، که در قالب کتاب الهی و سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) به بشر عرضه گردیده است و هدف از آن سامان بخشیدن به عموم پدیده‌های مادی و معنوی جهان، از جمله امور فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌باشد.

بدیهی است اگر مراد از دموکراسی، اعتبار هر قانونی که بدست انسان‌ها وضع می‌شود باشد (ولو اینکه با قوانین الهی در مخالفت باشد)، چنین مفهومی به طور قطع با شریعت اسلام سازگاری ندارد، چرا که حق حاکمیت و تشریع

اختصاص به خداوند متعال دارد و حاکمیت مردم از حاکمیت الهی منشاء می‌گیرد (قرآن کریم - سوره یوسف - آیه 67)، لذا ترجیح دادن رأی مردم با هر اکثریتی، بر رأی خداوند (که خالق بشر است) نامشروع و ناموجه است، همچنانکه اعتقاد به حاکمیت محض مردم و مبنای قرار دادن آن به عنوان مشروعيت یک نظام اجتماعی غیر قابل پذیرش می‌باشد.

نباید پنداشت آن دسته از روشنفکران دینی که در تلاش برای بیان دموکراسی اسلامی هستند، از وجود تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع اسلامی و نظام‌های غربی مدعی دموکراسی غافلند، یا اینکه به اصولی همچون لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی و اباحتی‌گری، که با ارزش‌های اسلامی (مانند ایثار، تقدیم به ضوابط شرع اسلام و عملگرایی در عین آرمان‌گرایی) در تضاد می‌باشد، بی‌توجه می‌باشند، بلکه آنان در صددند تا با بهره‌گیری از قابلیت‌های که در شریعت اسلام برای تشکیل حکومت مردم سalar وجود دارد، الگویی ارائه نمایند تا براساس آن مردم قادر به دارا بودن حق اظهارنظر و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی خویش گردند و از استبداد و ظلم حکومت‌های

ستمگر نجات یابند، ضمن اینکه از رخنه فرهنگ غربی که جلوه ای فریب کارانه از دموکراسی و آزادی را به نمایش می‌گذارد و تلاش دارد با استفاده از خلأموجود در خیزش‌های اسلامی، جوامع اسلامی را به انحراف بکشد، جلوگیری نمایند.

قابلیت‌هایی همچون نهاد شورا و مشورت، تأکید بر نصیحت حاکمان اسلامی توسط مردم، امر به معروف و نهی از منکر، جلب مشارکت سیاسی مردم و حضور آنان در صحنه‌های مسائل اجتماعی، اصل تعاون براساس نیکی و خیر و نیز همگرایی آحاد جامعه اسلامی براساس توحید و یکتا پرستی، می‌تواند پشتوانه استواری برای تاسیس یک نظام مردم‌سالار باشد.

همانندسازی شورا با آنچه در نظام دموکراسی غربی به عنوان حضور فعال مردم در امور جامعه مطرح می‌شود، در واقع بیان توانمندی‌های اسلام در جلب مشارکت مردمی محسوب می‌گردد.

بر جسته ساختن ارزش‌هایی همچون برابری آحاد جامعه در برابر قانون، اصل شایسته سalarی در قبول مسئولیت در نظام مردم سalarی اسلامی، تاکید بر گفتمان و جدال احسن در جامعه (قرآن کریم-سورة نحل -آیه 125) و پرهیز از خشونت و مجادلات غیرمنطقی، اصل توزیع عادلانه ثروت و بهره‌مندی از منابع عمومی بر اساس عدالت، توزیع صحیح قدرت در نظام حکومتی و جلوگیری از استبداد و تمرکز قدرت (اصل تفکیک و تمایز قوا)، تلاش برای استقرار عقل محوری و مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری‌ها به عنوان یک مسئولیت و تکلیف، ابزارهایی هستند که امتیاز یک حکومت مردم سalar را در مقابل دموکراسی غربی آشکار می‌سازد.

تردیدی وجود ندارد که هدف از تشکیل جامعه اسلامی مبتنی بر احکام الهی، هدایت انسانها به سعادت حقیقی و جهت‌دهی خواسته‌ها و تمایلات آن‌ها در راستای کمال و عبودیت و وصول به معرفت الله است، این هدف با جوهره دموکراسی که تنها برآورده کردن تمایلات و خواسته‌های انسان‌هاست، مطابقت و همخوانی ندارد لیکن به نظر می‌رسد

به جای بیان پارادوکس بین اسلام و دموکراسی، و پرداختن به وجوده اختلاف و ناسازگاری، بهتر است با پرداختن به نقاط اشتراک و بیان امتیازات این وجوده در شریعت اسلام، بویژه سازوکارهای اجرایی و ضمانتهای اجرایی آن‌ها، بر جستگی روش حکومت مردم سالاری اسلامی را نسبت به نظامهای دموکراسی غربی اثبات نمود.

البته میان متفکرین اسلامی نیز در بیان مفاهیم دموکراسی و محدوده آنها اتفاق نظر کامل وجود ندارد، بلکه نقطه وحدت میان ایشان اتکا به ارزش‌های اسلامی در عین بهره‌گیری از رویه‌های حکومتی مردم سالار است، گرچه لازم است در الگوبرداری ظاهری از الگوهای موجود نباید دچار افراط و تفریط شد و از اصول کلی مقرر در شریعت عدول کرد.

## سازوکارهای مردم‌سالاری در اسلام

مخالفین دین اسلام و غرب گرایانی که شیفته نظام لیبرالی غرب هستند، تلاش دارند تا چهره اسلام را به عنوان یک دین که فقط به مسئله عبادت و امور آخرتی می‌پردازد، معرفی کنند، نه یک نظام حکومتی جامع و دارای برنامه برای سعادت و رفاه انسان‌ها.

از طرف دیگر می‌کوشند که تا نقیصه مهمی که در نظام لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد را به اسلام نسبت دهند. این نقصان عبارتست از طرح برخی مسائل آرمانی و بعضاً افراطی که در این نظام راهکار وشیوه اجرایی مشخص و کارآمدی برای آن‌ها تعریف و تعییه نشده است و صرفاً جنبه شعار و تظاهر دارد و در عمل نتیجه و توفیق خاصی از آن‌ها حاصل نمی‌شود.

شریعت اسلام به عنوان یک دین کامل و جامع، سازوکارهای کارآمد و قابل اعمال را در همه امور و جهات زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها ارائه می‌کند که می‌توان با اجرای آن‌ها، کمک به سعادت انسان‌ها را تضمین نمود. نکته

مهم آنست که هیچیک از این سازوکارها را نمی‌توان در حد شعار و تبلیغ دانست، زیرا همه آن‌ها در نخستین حکومت اسلامی که پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را بنا نهاد، اعمال گردید و به مرحله اجرا درآمد و اثرات آن‌ها آشکار شد، که در این بخش تنها برخی از سازوکارهای مهم را مورخ خواهیم کرد:

### ۱- شورا و مشورت

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین سازوکارهای مردم‌سالاری دینی، پیش‌بینی نهاد شوراست.

در شریعت اسلام، شورا بعنوان یک مسئله اصلی مطرح و شناسایی گردیده، تا آنجا که خداوند صریحاً پیامبر خویش را به مشورت با مسلمانان در اداره امور جامعه اسلامی، اعم از شئون اداری، سیاسی و نظامی امر می‌کند:

**(وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأُمْرِ). قرآن کریم - سوره آل عمران- آیه 159**

یعنی: (پیامبر، با ایشان در کار مشورت کن).

بعلاوه، دین اسلام مشورت را لازمه لاینفک ایمان دانسته و در بیان صفات انسان‌های شایسته فرموده است:

**(وَأْمُرُهُمْ شُورىٰ يَئِنَّهُمْ). (قرآن کریم - سوره شura آیه 38)**

یعنی: (و کار مؤمنان، مشورت است میان ایشان).

بی‌شک نهاد شورا می‌تواند موجب استواری و بقای حکومت گردد، و ثبات و دوام حکومت را تضمین کند، زیرا هر امری که با مشورت صاحب‌نظران انجام گیرد، از خطا و اشتباه کمتری برخوردار خواهد بود، بویژه اگر نتیجه مشورت با توکل بر خداوند به ا جرا درآید. (جامعه مدنی - هادی معرفت- ص 167)

در فرمایشات بزرگان دین اسلام، تأکید بسیاری بر مشورت در امور فردی و اجتماعی گردیده است. امام علی (ع) استبداد و خودکامگی در رأی را موجب هلاکت معرفی فرموده و تأکید دارد: "هر کس با دیگران در مشورت کند، در عقل آنها شرکت جسته است." (نهج‌البلاغه- حکمت 161) همچنین ایشان روی آوردن افراد به شورا و مشورت با

دیگران و اخذ نظرات آنان را سبب شناسایی موقع خطأ و موارد اشتباه دانسته‌اند. (نهج البلاغه- حکمت 211)

تعییر قرآن کریم در مورد لزوم مشورت، ناظر بر یک نیاز مقطعی و زودگذر نیست، بلکه حکایت از برنامه‌ای مستمر و روشی دائمی در اداره امور جامعه دارد تا در همه شئون فردی و اجتماعی از این شیوه سودمند بهره گیری شود.

حکمت و دستور الهی به پیامبر اکرم (ص) برای مشورت با یاران خویش آن بود که اهمیت مشورت و جلب افکار و اندیشه‌های آحاد جامعه برای اداره بهینه امور اجتماعی نهادینه شود، و ارزش رأی و نظر افراد مورد توجه قرار گیرد، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: "خداوند و پیامبرش از مشورت نمودن بی نیازند ، لیکن خداوند آن را وسیله رحمت برای امت من قرارداد، زیرا آنکس که به مشورت با دیگران نشینید، به رشد و سعادت برسد، و هر که مشورت را ترک کنند، گمراه شود." (تفسیر درالمتشور- ج 2- ص 90)

بدیهی است که رأی و نظر دیگران و نتیجه مشورت و بهره‌مندی از همکری اشخاص، آنگاه ارزشمند و قابل اعتماد است که در چهارچوب احکام و تعالیم الهی باشد، و الّا

مشورت بر خلاف دستورات و قوانین دینی، فاقد ارزش و فایده است.

در سیره نبی مکرم اسلام(ص) نمونه‌های بارز و روشنی در زمینه مشورت آن حضرت با یاران و اصحاب خویش به چشم می‌خورد.

در جریان جنگ بدر، پیامبر اکرم(ص) با تشکیل شورای نظامی، با یاران خویش در خصوص جنگ با دشمن یا بازگشت به مدینه مشورت نمود و در نتیجه تصمیم به جنگیدن گرفت و با نظر آنان برای استقرار مجاهدین، محلی در کنار نهر آب برگزید. (تاریخ طبری-ج 2-ص 140)

در ماجراهی جنگ احد نیز رسول گرامی اسلام (ص) یارانش را به مشورت دعوت فرمود و از آنان درباره ماندن در شهر مدینه یا استقرار در بیرون شهر برای مقابله با سپاه دشمن مشاوره طلبید، آنگاه به رای اکثریت مسلمانان حاضر که خواستار خروج از مدینه برای جنگ با سپاه قریش بودند، احترام گذاشت، گرچه خود نظر دیگری داشت. (المغازی-

ابن واقد - ج 1 - ص 211) در جنگ خندق نیز پیامبر اسلام

(ص) برای شیوه مقابله با احزاب فتنه گری که قصد سرکوبی مسلمانان را داشتند، از اصحاب خویش نظرخواهی فرمود، سپس پیشنهاد سلمان فارسی از صحابی عالم خود را مبنی بر کندن خندق در اطراف شهر مدینه، پذیرفت و دستور حفر

آنرا صادر کرد.(تاریخ طبری - ج 2 - ص 234)

بی تردید برای جلب آرا و مشورت با دیگران باید صلاحیت‌ها و قابلیت‌های آنها مدنظر قرار گیرد.

برای مشورت صحیح و مفید لازم است که شخص طرف مشورت علاوه بر عقل و درایت، از تقوا و پرهیزگاری، تجربه و آگاهی، خیرخواهی و امانت‌داری برخوردار باشد تا بتواند در کمال صداقت و بر اساس علم، تدبیر و فکر ارائه نظر نماید. بدیهی است که مشورت با انسانهای کذاب و دروغگو، مستبد و خود رأی، لجوح و غیر منعطف، بخیل و تنگ نظر، ترسو و بُزدل، حریص و طمّاع، انسان و جامعه را به انحراف می کشاند و از مسیر صلاح و سداد خارج می کند.

## 2- جماعت و اجتماعات دینی

از تدابیر مهم و کارسازی که در شریعت اسلام برای جلب مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم اندیشیده شده است، ترغیب مسلمانان به حضور فعال در اجتماع و برنامه‌های جمعی است.

در منابع اسلامی گام برداشتن افراد جامعه به سوی اجتماعات مسلمانان در شب و روز، فضیلت برای آنان دانسته شده است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) عُزلت گزیدن و ترک جماعت مسلمانان را به مثابة مرگ در جاهلیت تعبیر فرموده است.  
 (مسند احمد بن جبل - حدیثهای 15661 و 15673) بی‌شک یکی از اهداف اجتماعات اسلامی، بررسی و توجه به مسائل سیاسی جامعه است. گرچه انگیزه نخست این اجتماعات برگزاری مراسم عبادی و تکلیف دینی مسلمانان است، لیکن علاوه بر انجام عبادات، رسیدگی و بررسی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امور جاری جامعه در این گردهمایی‌ها انجام می‌پذیرد.

برگزاری نماز جماعت در اوقات پنجگانه، تشكل مستمر  
مسلمانان محسوب می شود.

تأکید اسلام بر شرکت همه مسلمانان در مراسم نماز  
جماعت بدان حد است که پیامبر اکرم (ص) آنرا که بدون  
داشتن عندر موجه نمازشان را با مسلمین در مسجد برگزار  
نمی کنند، بی نماز خطاب می فرماید. (علل الشرایع- ج 2- ص  
(325)

هم چنین رسول گرامی اسلام (ص) عدالت کسانی را که از  
جماعت مسلمانان روی بگردانند، ساقط می داند. (سفينة  
البحار -ج 1- ص 176)

در روایتی چنین آمده است که جماعت در نمازهای  
پنجگانه هدیه خداوند به پیامبر (ص) است که توسط جبرائیل  
اعطاء گردیده و اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر  
رکعت از نماز ثواب یکصدو پنجاه رکعت دارد، اگر دو نفر  
به اوقتنا کنند، هر رکعت ثواب ششصد رکعت دارد، و  
اقتنای سه نفر موجب ثواب یکهزار و دویست رکعت، و  
اقتنای چهار نفر ثواب دو هزار و چهارصد رکعت دارد و

چنانچه اقتدا کنندگان از ده نفر تجاوز نمایند، اگر آسمان‌ها کاغذ و همه دریاها مرکب و همه درخت‌ها قلم و جن و ملائکه و انسانها نویسنده ثواب یک رکعت از آن نماز باشند، قادر به درج ثواب ان نخواهند بود.

در برخی روایات ثواب نماز جماعت در مسجد بازار مسلمانان دوازده برابر، در مسجد محله بیست و پنج برابر و در مسجد جامع شهر یکصد برابر ذکر شده است. اینگونه تعابیر در منابع اسلامی حکایت از اهمیت و نقش جماعت در تنظیم و تنسيق امور جامعه اسلامی دارد.

علاوه بر نماز جماعت، اجتماع مسلمانان در روز جمعه برای ادائی فرضیه جمعه، می‌باشد به عنوان مانور سیاسی مسلمین مورد توجه قرار گیرد.

این اجتماع که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است (سوره جمعه- آیه ۹)، رمز وحدت مسلمانان محسوب می‌شود و آنرا باشیستی مظہر قدرت اسلام و پشتونه نظام اسلامی دانست، بویژه آنکه در منابع اسلامی تأکید شده است که خطیب نماز جمعه در خطبه‌های خویش مبادرت به طرح مسائل سیاسی و اجتماعی، وقایع سیاسی جاری در جوامع

اسلامی و امور جاری جامعه نماید و شرکت کنندگان را به مصالح مسلمانان توصیه کند.

مروری بر تاریخچه قیام و حرکت های سیاسی مردمی، گویای آنست که بسیاری از نهضت های مردمی از نماز جمعه ها آغاز گردیده اند و این پایگاه عبادی-سیاسی نقش مهم و بارزی در شکل گیری جنبش های مذهبی و مردمی داشته است، زیرا در این اجتماع مقدّرات و مصالح جامعه به مسلمانان اطلاع رسانی می شود و موجب آگاهی و احساس ضرورت مشارکت فعال سیاسی ایشان در امور جامعه می گردد. بعلاوه اجتماعاتی نظیر نماز عید فطر و نماز عید قربان که برگزاری باشکوه آنها تأکید شده است، جلوه های حضور مسلمانان در صحنه های عمومی جامعه می باشد.

باید توجه داشت که اسلام تنها دین عبادی نیست، بلکه عبادات آن نیز مشحون و همراه با سیاست است، لذا اجتماع مسلمانان بسان دژ محکم و سنگر مقاوم و مقر فرماندهی و محل تصمیم گیری های مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می شود، چنانچه در صدر اسلام مسجد پیامبر اکرم (ص) در مدینه مرکز امور حکومت و بررسی مسائل سیاسی

اجتماعی مسلمانان بود، و قضاوت بین مردم در آن مساجد انجام می‌پذیرفت. تصمیم به صلح و جهاد، مسائل حقوقی، فراغوان عمومی و ارتباطات مستقیم و رودررو با عموم مردم در این مرکزانجام می‌شد، و پس از آن نیز مساجد جامع در بلاد مسلمین دارای محوریت و مرکزیت در امور جاری جامعه، به ویژه مسائل اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند.

وجود مسجدالحرام و کعبه مکرّمه، به عنوان محور اتحاد مسلمانان، و کنگره عظیم حج، که بزرگترین و مهم‌ترین اجتماع مسلمانان محسوب می‌گردد، و در آن مراسم مسائل سیاسی مربوط به عموم مسلمانان مورد تبادل نظر قرار می‌گیرد، نماد مشارکت سیاسی جوامع اسلامی است و در اتحاد و همدلی مسلمانان نقش اساسی ایفا می‌کند و موجب الفت دلهای موحدان و انسجام آنان می‌گردد.

تأثیرات این اجتماعات علاوه بر انجام عبادات، موجب تعالی افکار، حل مشکلات فردی و اجتماعی براساس اصل تعاون بر مبنای نیکی و پرهیزکاری، نمایانگر حیات اجتماعی و استحکام و وحدت مسلمانان می‌شود و از تفرقه و پراکندگی در جامعه اسلامی جلوگیری می‌کند. رسول اکرم (ص) در

روایتی چنین فرموده اند: "شیطان گرگ انسان است، همانند گرگ گوسفندان که همیشه میش های دور افتاده و کثاره گیر را می گیرد، پس از دسته بندیها و تفرقه ها پرهیزید و بر شما باد به حضور در جماعت و مجالس عمومی و مساجد.")

کنزالعمال - ج 5 - ص 588

و بالاخره آنکه پیامبر اسلام (ص) اجتماع و تشکل را رحمت، و جدایی و پراکندگی را سبب عذاب در جامعه معرفی فرمود. (جامع الصغیر - سیوطی - ج 2 - ص 144)

### 3- بیعت

یکی از سازوکارهای مشارکت سیاسی مردم در سیره پیامبر گرامی اسلام (ص)، بیعت مردم با حاکم اسلامی است.

ماهیت بیعت، که معمولاً با دست دادن به حاکم تجلی پیدا می کند، عبارتست از اعلام وفاداری و اطاعت از حاکم و در واقع انعقاد نوعی پیمان با حاکمی که منصب حکومت و اداره جامعه را به او می سپارند، یا در برخی موارد نوعی تجدید پیمان و عهد و یا رأی اعتماد نسبت به حکومتی که بدلا لی

در وضع فوق العاده قرار گرفته و نیازمند پشتیبانی و تجدید عهد عامه مردم می باشد، گویی بیعت کننده دست خویش را در دست رهبرش قرار می دهد تا در همه معرکه ها و سختی ها همراه او باشد و او را تنها نگذارد. (شناخت اسلام- بهشتی / باهنر / گلزاره - ص 402)

پاییندی و وفای به عهد در آموزه های شریعت اسلام مورد تاکید فراوان قرار داده شده است و در قرآن کریم آیات متعددی به ترغیب و تشویق مسلمانان برای وفای به پیمانها و تعهدات خود با دیگران اختصاص داده شده که نمونه ای از ان خطاب ذیل است:

(وَأُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُلًا). سوره اسراء - آیه 34

یعنی: (و وفا کنید به پیمان، که پیمان است همانا پرسیله شاهد).<sup>۱۰</sup>

وفای به عهد چه در سطح محدود و میان اشخاص باشد، یا اینکه میان مردم و حاکم اسلامی باشد، یا اینکه تعهدات میان جامعه و دولت اسلامی با دیگر دولت ها مقرر شده

باشد، ضامن حفظ روابط و پیمانهاست و نقض آن می‌تواند سبب تزلزل قراردادها و تعهدات گردد.

در تاریخ صدر اسلام مکرّر مشاهده می‌شود که مسلمانان با پیامبر اکرم (ص) بیعت نمودند و آمادگی خود را برای مشارکت در برنامه‌ها و راهبردهای مورد نظر حکومتِ اسلامی ابراز داشتند.

به عنوان نمونه در بیعت عقبه، نمایندگان مردم مدینه با پیامبر اکرم (ص) بیعت نمودند تا در رکاب ایشان برای کارزار علیه هر دشمنی که در هر سرزمینی علیه مسلمانان توطئه و اقدام نماید، شرکت جویند و ایشان را یاری دهند.

در بیعت رضوان که در ماجراهی حدیبیه انجام شد، پیامبر اسلام (ص) مسلمانان را زیر درختی در محلهٔ حدیبیه جمع کرد و در این نشست مسلمانان از صمیم قلب با ایشان پیمان بستند که تا آخرین نفس جان خود را در راه خدا تسليم کنند و از جنگ فرار ننمایند. (محمد رسول الله -ص- عقیقی بخشایشی ص 91)

قرآن کریم پیمان بیعت رضوان را که موجب ایجاد رُعب و وحشت در دل مشرکان گردید و اقتدار مسلمانان را آشکار ساخت، چنین بیان میفرماید:

الَّذِي رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا۔ (سوره فتح - آیه ۱۸)

یعنی: (خداآوند از مؤمنانیکه زیر درخت - حدیبیه - با تو بیعت کردنده به حقیقت خشنود گشت، و از وفا و خلوص قلبی آنها آگاه بود که آرامش و وقار بر آنان نازل فرمود و به فتح نزدیکی، پاداششان داد).

پیش از بیعت نمایندگان مردم یثرب و حومه آن با پیامبر اسلام (ص)، که به بیعت عقبه دوم نامیده شده است، رسول اکرم (ص) در بیعت عقبه اولی در خارج از مکه و در سرزمین منی<sup>۱</sup> با قبائل عرب که دعوت وی را پذیرفته بودند، ملاقات نمود و نمایندگان فیلیه خزرج با ایشان بیعت نمودند تا در گسترش اسلام در شهر مدینه بکوشند. (تاریخ اسلام - علی دواني - ص 266)

بیعت زنان مهاجر با پیامبر اسلام (ص) نیز از نمونه های پیمانهای وفاداری است که قران کریم آنرا اینگونه بیان می کند:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرُقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أُولَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِيَنَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيهِ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ). سوره متحنه آية 12

يعنى: (ای پیامبر، هرگاه در آیندت زنان ایمان آورده که با تو بیعت کنند، بر آنکه شرک نورزنند بخدا چیزی را، و نه دزدی و نه زنا کنند و نکشند فرزندان خویش را، و نیاورند دروغی که بر بندندش درباره دستهای خویش و پایهای خویش، و نافرمانیت نکنند در خوبی، پس پیمان بند با ایشان و از خدا برایشان آمرزش خواه و همانا خدادست آمرزنده مهربان).

کاربرد بیعت در حکومت اسلامی صدر اسلام، تعیین حاکم اسلامی نبود، بلکه در جهت مشارکت مردم در تعمیم نفوذ و گسترش و تحکیم حاکمیت اسلام بود و نوعی تعهد بحساب

می آمد و بیعت کنندگان با وفاداری در قبال بیعت خویش، حکومت را یاری می دادند.

بدیهی است که ملزم بودن بیعت کنندگان به پیمان و بیعت خویش، مطلق و نامشروط نیست، بلکه منوط است به اینکه اولاً - بیعت با شرایط صحیح انجام گرفته باشد، ثانیاً - حاکم اسلامی عمل به کتاب و دستورات خدا و نیز سنت پیامبر او را رعایت نماید و دچار انحراف و گمراهی نشود تا از او سلب صلاحیت گردد. بنابراین چنانکه حاکم اسلامی صلاحیت خویش را برای تصدی سمت حکومت بر مسلمانان، بدلیل ارتکاب اعمال ناشایست، از دست بدهد و دارای شرایط ادامه تصدی سمت خویش نباشد، تداوم بیعت ضرورتی نخواهد داشت، زیرا مبنای بیعت مسلمانان با حاکم، یاری کردن او در مسیر الهی و برای تقویت او در راستای اجرای احکام الهی، خدمت به مسلمانان و استقرار حکومتی براساس عدالت و تقواست، در غیر اینصورت الزامی برای تداوم بیعت وجود ندارد و چه بسا ادامه وفاداری به او یاری و مساعدت با حاکم غیر عادل و ستمگر محسوب می گردد. (شناخت اسلام-

بهشتی/باهنر/گلزاره-ص 403)

#### 4- برگزاری انتخابات آزاد و عاقلانه:

از منظر حقوق بشر در غرب، انتخابات و شرکت آحاد جامعه بشری در اداره امور عمومی کشور خویش، چه به طور مستقیم یا با واسطه برگزیدن نمایندگانی که در اثر برگزاری انتخابات آزاد انتخاب می‌شوند، جلوه اصلی دموکراسی محسوب می‌شود، و ابراز اراده مردم (که منشا و اساس قدرت حکومت است) بوسیله انتخابات که از روی صداقت و به طور ادواری صورت می‌پذیرد و به صورت عمومی و با رعایت مساوات و رأی مخفی انجام می‌گیرد، ممکن و تامین می‌شود، (اعلامیه جهانی حقوق بشر- ماده 21). بدون اینکه در اعمال این حق تبعیض‌های ناروایی (همچون نژاد، رنگ، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی یا عقيدة دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها) و یا محدودیت‌های نامعقول در نظر گرفته شود. (ميثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی- ماده 25)

در کشورهایی که دموکراسی بصورت مستقیم اعمال می‌گردد، مردم بطور مستقیم و بلاواسطه درباره امور خویش

اتخاذ تصمیم می کنند (مانند برخی کانتونهای کشور سوئیس)، بنابراین در این نوع کشورها اساساً انتخابات نقش اساسی و مهمی ندارند، مگر در مواردی مشخص و محدود. بر عکس در کشورهایی که دموکراسی بصورت غیر مستقیم و بواسطه انتخاب نمایندگان ملت اعمال می شود، مسئله انتخاب از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است، زیرا در این نوع از دموکراسی امکان برگزیدن نمایندگانی که دارای تجربه، معلومات و استعدادهای برتر باشند، فراهم می شود و امکان اعمال بهینه حقوق مردم فراهم می گردد.

در سیستم هایی که دموکراسی به شکل نیمه مستقیم اجرا می شود و در اداره امور جاری جامعه، اراده ملت از طریق نمایندگان منتخب آنان اعمال می گردد و در تصمیم گیریهای مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با رجوع مستقیم به آرای عمومی (رفراندوم) تعیین تکلیف می شود. انتخابات دارای اهمیت نسبی می باشد.

اهمیت انتخابات در شکل گیری و بقای دموکراسی تا بدان حد است که اندیشمندان دموکراسی بدون انتخابات و مجلس قانون گزاری منتخب مردم را نا مفهوم، بی معنا و صورتک

- دموکراسی دانسته اند. (مبانی سیاست - عبدالحمید ابوالحمد - ص 170)

گرچه غربیان انتخابات به سبک خویش را آزاد و نماد دموکراسی می دانند، لیکن نباید فراموش کرد که تحقیق انتخابات آزاد به دور از فشار در هیچ کدام از کشورهای غربی مدعی دموکراسی دیده نمی شود.

لویی لپنس رنگه، عضو فرهنگستان علوم فرانسه، در تأیید این ادعا چنین می گوید: "در غرب انتخابات آزاد است، ولی زمینه سازی تبلیغاتی که پیش از آن می شود، مردم را چنان مقهور و مسحور می کنند که بیشتر شان بی اراده رأی می دهند، و زمینه ساز تبلیغاتی برای انتخابات جز به دست قدرت های سیاسی و مالی امکان پذیر نیست." (کتاب فردا چه خواهد شد - ترجمه کسمائی - ص 110)

الکسی دو توکویل، سیاستمدار و نویسنده فرانسوی نیز در کتاب «تحلیل دموکراسی در امریکا»، ضمن تشریح سازماندهی صاحبان قدرت و ثروت برای تأثیرگذاری بر انتخابات آمریکا می نویسد: "هر چه انتخابات نزدیکتر شود،

بازار زد و بند بیشتر رونق می‌گیرد و دامنه تشنجهات وسیع‌تر  
می‌شود" (ص 290)

او همچنین اعتراف می‌کند که در چنین حکومت‌هایی  
اصولاً فساد و تحریکات کاملاً طبیعی و عادی هستند و اگر  
بتوان رئیس جمهور را مجدداً انتخاب نمود شدت فساد و  
تحریکات چنان مملکت را آلوده می‌سازد، که موجودیت  
آن در معرض مخاطره قرار می‌گیرد. (همان منبع - ص 291)

تردیدی وجود ندارد که در جهان امروز، انتخابات را باید  
یکی از شاخص‌های ارزیابی قدرت سیاسی حکومت‌ها و  
نماد روابط اجتماعی و عمق ارتباط مردم با حاکمان دانست،  
و آنرا بستری برای مشارکت نخبگان و رقابت احزاب و  
گروهها، جلب مشارکت عمومی آحاد جامعه در سرنوشت  
سیاسی و اجتماعی خویش، و نشانه‌ای بر رُشد و تعالیٰ ملی  
تلقی نمود.

در نظام مبتنی بر مردم سalarی دینی نیز انتخابات مظهر  
توزیع قدرت و انتقال مسالمت امیز و موجّه مسئولیت حاکمان  
در جامعه اسلامی شناسایی می‌شود، که براساس قواعد

مشخص و مطلوب به انجام می رسد و از تحمیل هزینه های سیاسی ناشی از انتقال قدرت برای جامعه ممانعت بعمل می آورد.

گرچه براساس اندیشه اسلامی، مشروعيت حاکم، اجازه تصرف او در امور اجتماعی و نیز لزوم تعیت و پیروی از تصمیمات او ناشی از نصب وی از جانب خداوند است، لیکن مقبولیت حاکم از پذیرش مردمی منشا می گیرد، و حکومت اسلامی به هیچوجه نه در بدو تشکیل و نه در استمرار آن، تحمیلی نیست و با خواست مردم شکل می گیرد و تداوم می یابد. (کتاب نسبت دین و دنیا - جوادی آملی - ص 23)

از منظر شریعت اسلام، انسان تکویناً آزاد آفریده شده است و هرگز بر پذیرش هیچ حاکمیتی، اعم از الهی یا غیر آن مجبور نیست.

مطابق اصل لا اکراه فی الدین (قرآن کریم - سوره بقره - آیه 256) حکومت دینی نیز نمی تواند اجباری باشد. هر چند که انسان تشریعاً باید دین و حاکمیت الهی را بپذیرد. (منبع قبل)

تحقیق شرط مقبولیت و پذیرش مردمی در صدر اسلام با "یعت" مردم با حاکم اسلامی صورت می‌پذیرفت، که شکل امروزی آن انتخابات در شکل خاص و تعریف شده می‌باشد و اسلام با آن مخالفتی ندارد.

تفاوت دیدگاه اسلام با نظام‌های غربی در این زمینه، آنست که در دموکراسی غربی مشارکت مردم در امور سیاسی خویش، و بطور خاص شرکت در انتخابات، حق آحاد جامعه دانسته می‌شود؛ حال آنکه از نظرگاه دین اسلام نه تنها همه مردم حق مشارکت و حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی را دارا می‌باشند، بلکه همه اعضای جامعه که از شرایط لازم (بلحاظ سن و رشد و عدم محرومیت بدلایل مشروع) برخوردار باشند، تکلیف شرعی و دینی دارند تا با مشارکت در ایجاد حکومت دینی زمینه انتقال قدرت به حاکم مشروع و منصوب از سوی خداوند را فراهم آورند و حکومت اسلامی منتخب را در جهت پویایی و رشد و تعالی فردی و جمیع انسانها حمایت و یاری رسانند، و با اراده خویش به تحقق عینی ارزش‌های دینی همت گمارند.

## 5- امر به معروف و نهی از منکر

از سازوکارهای اصلی و مهم مشارکت سیاسی مردم در روش سیاسی اسلام، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است.

اصل امر به معروف و نهی از منکر موثرترین و کارآمدترین شیوه اصلاح اداری و سیاسی در نظام اسلامی محسوب می‌شود، و موجب حفظ وصیانت از حقوق فردی و اجتماعی آحاد جامعه می‌گردد.

اعمال اصل نظارت همگانی در جامعه اسلامی از طریق پاییندی و تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر قابلیت تحقق و اجرا پیدا خواهد کرد.

خداوند متعال نقش این اصل مهم را در مودت و همدلی آحاد جامعه اسلامی چنین توصیف می‌کند:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ  
يُؤْتُونَ الزَّكَاءَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ

**سَيِّرْ حَمْهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). قرآن کریم-**  
**سوره توبه-آیه (71)**

يعنى: (مردان و زنان مؤمن برخى از ايشان دوستان برخى دیگرند، فرمان کنند به نیکى و بازدارند از بدی، و پای دارند نماز را، و به دهند زکات را، و فرمان برند خدا و پیامبرش را. آنان کسانی هستند که رحمت الهی شامل حالشان می شود. همانا خداوند غالب و حکیم است). در فلسفه سیاسی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک نهاد ضروری جامعه معرفی شده است که رستگاری و صلاح جامعه اسلامی بر آن استوار می باشد:

**(وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ  
 بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ  
 الْمُفْلِحُونَ). قرآن کریم-سوره آل عمران-آیه (100)**

يعنى: (باید از شما گروه همفکر و همدلی باشد که پیوسته به نیکی بخوانند، و به معروف امر کنند و از رشتی و منکر باز دارند، و همین اینها رستگارانند).

نقش حساس امر به معروف و نهی از منکر در حیات امت اسلامی و جلوگیری از انحرافات، سبب گردیده است که این فریضه و تکلیف مورد عنایت ویژه قرار گیرد، به نحوی که در قرآن کریم نسبت به سایر فرایض مهم، از جمله پای داشتن نماز و پرداختن زکات و اطاعت خدا و پیامبر، مقدم دانسته شده است (قرآن کریم -سوره توبه- آیه 71)، گرچه این فریضه خود قسمی از اطاعت خداست و برای بیان اهمیت آن، مقدم بر سایر فرایض ذکر شده است. (فقه سیاسی در اسلام - محمد صالح الظالمی - ص 94).

اسلام بی توجهی به این نهاد مهم و کارگشا در جامعه اسلامی را مورد سخت ترین تهدیدها و نکوهشها قرار داده و می فرماید:

( لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ،  
كَانُوا لَا يَتَنَاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ). (قرآن کریم - سوره مائدہ - آیات 78 و 79)

یعنی: (آنان که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داود و عیسی، لعنت شدند بدان خاطر که عصیان نمودند، و تعجاذر

کردند، اینان یکدیگر را از اعمال رشتی که انجام می‌دادند، بازنمی‌داشتند، و چه زشت است آنچه می‌کردند).

پیامبر گرامی اسلام (ص) کسانی را که در امر به معروف و نهی از منکر همت گماردند، جانشین خدا و رسولش و کتاب الهی در زمین معرفی فرموده است (مستدرک الوسائل-ج 2- ص 358، کنزالعمال-ج 3-ص 75)، و آنرا که انحراف در جامعه را مشاهده می‌کنند، ولی در جهت تغییر و دگرگونی در این اوضاع اقدامی نمی‌نمایند، به عقاب و کیفری سخت و عده فرموده است. (سنن ابن ماجه-ج 2- ص 3291، مسند احمد-ج 1-ص 2)

باید توجه داشت که اجتماع متشكل از انسان‌هاست و اعمال و اخلاق افراد جامعه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد، و انحراف هر فردی همچنان که به شخص او زیان می‌رساند، موجب آسیب و ضرر جامعه می‌شود، همان‌طور که وجود بیماری در یک عضو از بدن انسان و عدم درمان به موقع آن، موجب هلاکت و زیان شخص خواهد شد، عدم تأمین سلامت اجتماع و جلوگیری نکردن از فساد اجتماعی، سقوط جامعه

را در پی خواهد داشت. (اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام- سید محمد میر تاج الدینی- ص 167)

شریعت اسلام، تنها دینی است که روح زندگی و حیات در پیکر امر به معروف و نهی از منکر دمیده است، و این فرضیه از دعوت ساده شروع می‌شود، و تا جهاد در راه خدا با مال و جان پیش می‌رود. (تفسیر المیزان- علامه طباطبائی- ج 8- ص 294)

به فرمایش حضرت علی (ع) در بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر نقش حساس این فرضیه مقدس در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را آشکار می‌سازد: "ای مؤمنان، هر یک از شما ببیند که ستمی اعمال می‌گردد و بکار ناشایسته ای دعوت می‌شود، به دل آنرا انکار نماید، خود را از گناه در امان داشته و از کیفر آن ایمن خواهد بود، و کسی که با زبان آن عمل را مورد نکوهش قرار دهد، پاداش خواهد داشت و از آن دیگر برتر می‌باشد، و آنکس که با شمشیر در مقام انکار برآید، تا کلمه حق را بلند نموده و کلمه ستمگران را پست سازد، این فرد راه هدایت را بازیافته و قلبش به نور

یقین روشن گشته است. (فقه سیاسی در اسلام - محمد صالح الظالمی - ص 115)

## 6- قانون گرایی

بی تردید قانون یکی از مؤلفه‌های مهم جامعه مدنی و مردم سالار محسوب می‌شود، چنان‌که می‌توان گفت اگر قانونی وجود نداشته باشد، تصور وجود اجتماع و زندگی جمعی انسان‌ها منتفی است.

اهمیت قانون در جامعه بدان حد است که برخی آن را به مثابه جریان خون در عروق جامعه بشریت دانسته اند و رعایت آن را در هر حکومت یا جامعه ضروری و مایه بقاء و پایداری حکومت و اجتماع معرفی کرده‌اند.

قانونی که بر پایه عدالت استوار باشد، موجب امنیت فردی و اجتماعی می‌شود و اجرای آن جامعه را از سلطه هوس ران و متعدیان به حقوق فردی و اجتماعی اشخاص محافظت می‌کند.

مفهوم اصطلاحی قانون عبارتست از ضوابط و اصول کلی معینی که از سوی مرجع و منبعی صاحب اقتدار و اعتبار

اجتماعی مقرر گردیده و براساس آن برای همه کسانی که در قلمروی آن اقتدار زندگی می‌کنند، تکالیف، حقوق و مسئولیت‌های مشخص تعریف شده، و آحاد جامعه (اعم از قوی و ضعیف، حاکم و رعیت) ملزم به اجرا و رعایت آن می‌باشند.

نقش اساسی قانون در جامعه، تعیین حدود و مرزهای مجاز هر کس در جامعه می‌باشد، و درباره کسانی که به این مرزها تجاوز و تعدی می‌کنند، داوری و حکمیت می‌کند، و علاوه بر حذف زمینه‌های اختلاف و دفع تعدی متجاوزان، موجب ایجاد نظم اجتماعی، برقراری و استقرار عدالت، هدایت انسان‌ها در مسیر تعالی و رشد و نیز ایجاد زمینه تکامل انسان‌ها می‌گردد، و رفتار آحاد جامعه را که به طور طبیعی و به دلیل تضاد منافع آن‌ها، دچار تعارض می‌شود، تنظیم و تنسيق می‌کند.

حکومت اسلامی، حکومت قانون است و از آنجا که حاکمیت از آن خداست، قانون حکومت اسلامی مبتنی بر اسلام و فرمان الهی است.

قانونگرایی و قانون محوری از مشخصه های مهم و بارز حکومت اسلامی محسوب می شود، و همه افراد جامعه، از پیامبر اسلام (ص) تا خلفا و جانشینان او که زمامدار امور مسلمانان می شوند، و سایر افراد جامعه، باید همواره تابع و مطیع قانونی باشند که از جانب خداوند متعال نازل گردیده است.

پیامبر اکرم (ص) به عنوان نخستین مؤسس و مجری حکومت اسلامی، اساس حکومت خویش را بر قانون مداری و اجرای قوانین الهی نهاد، و قانون را محور اتحاد مسلمانان، نظم و انسجام و تعامل آنها در جامعه اسلامی قرارداد تا در سایه ایمان انسانها به قانون الهی و عمل به آن، مدینه فاضله شکل بگیرد.

مروری بر سیره نبوی گویای آنست که پیامبر اسلام (ص) هیچ گونه مسامحه ای را در اجرای قوانین جایز نمی دانست و بر اعمال آن در همه سطوح و طبقات جامعه تأکید می ورزید.

نمونه ای از جدیت پیامبر اکرم (ص) در اجرای قوانین الهی، اجرای حد سرقت بر فاطمه مخزومی، از زنان مشهور قبیله

خویش بود، که پس از احراز ارتكاب سرقت، با ردّ وساطت شفیعان و اظهار ناخشنودی از سفارش و توصیه بزرگان قوم، اقامه حد نمود و چنین فرمود: "امت‌های پیش از شما بدان سبب به هلاکت رسیدند، که حدود درباره فرو دستان ایشان اجرا می‌گردید، و بزرگان را از مجازات رها می‌ساختند. سوگند به آنکه جانم بادست اوست، اگر فاطمه-دخترم-چنین کرده بود، دست او را می‌بریم" آنگاه دستان آن زن مخزومی را قطع نمود." (صحیح بخاری-ج 8 - ص 573 و مسنند احمد-ص 162)

نمونه دیگر قانونگرایی پیامبر مکرم (ص)، تهیه منشور اخوت و برادری میان مسلمانان قریش و یثرب بود. در این منشور که مشتمل بر 47 بند است، و به عنوان عهدنامه ای بین مهاجرین و انصار تلقی می‌شود، اصول مربوط به نحوه تعامل بین مهاجرین از مکه و انصار مدینه، حقوق و تعهدات یهودیان و آزادی یهودیان در دین و دارایی‌های خود تعیین تکلیف و مشخص شده است.

در دولت نبوی برای صلح مسلمانان با متخامصین قانون مشخصی مقرر گردیده بود، و براساس آن اگر جنگی واقع می‌شد، هیچ مسلمانی حق نداشت بدون موافقت سایر مسلمانان با طرف مخاصمه صلح کند، مگر این که این صلح مورد موافقت عموم مسلمانان باشد، که در آن صورت آنچنان صلحی که براساس عدالت و برابری استقرار می‌یافت، برای همه مسلمانان الزام آور بود. (سیره ابن هشام-ج 1)

قانون خدمت اجباری، همه کسانی را که توان و قدرت دفاع و جنگ داشتند، مکلف می‌نموده تا در جنگ‌ها و دفاع شرکت جویند و از حدود و ثغور دولت اسلامی در مقابل متجاوزین و دشمنان صیانت نمایند.

براساس قانون پناهندگی، پناهنده به هر مسلمان در حکم خود اوست، هیچکس نباید به پناهنده اش زیانی برساند، یا نسبت به او جرمی مرتکب شود، و مرتکب جرم به مجازات می‌رسد. (سیره ابن هشام-ج 1-ص 503)

کمک به جنایتکار یا پناه دادن و یاری کردن او، موجب لعن خدا و خشم او در آخرت خواهد بود. (سیره ابن هشام- ج 1- ص 503)

مسلم است که قوانین موضوعه بشری، هرگز قادر نخواهد بود تا جامعه ای قانون مدار و بدون نقص پدید آورد، بلکه تنها قوانین الهی می‌توانند جامعه‌ای سالم و مدینه ای فاضله ایجاد نماید، که نمونه کامل این قوانین در قرآن کریم برای بشر عرضه گردیده است، وظیفه انسانها آنست که به مقتضای زمان و مکان، نسبت به استخراج این قوانین منطبق بر نیاز بشریت اقدام نمایند و سپس نسبت به اجرا و اعمال آن مبادرت ورزند.

قانون آنگاه پایدار خواهد بود که علاوه بر جامع و کامل بودن، با نیازهای طبیعی بشر مناسب و منطبق باشد، و جز خداوند متعال چه کسی قادر است چنین قوانینی به انسانها عرضه نماید؟

محوریت قانونگذاری در جامعه اسلامی تا حدی است که رهبر و حاکم اسلامی نیز خود را با دیگر افراد جامعه در برابر

قانون برابر میداند، لذا حضرت علی (ع) آنگاه که برای پاسخ‌گویی به شکایت و ادعای شخص یهودی تحت ذمه حکومت اسلامی به دادگاه وارد می‌شود، و قاضی منصوب وی قصد احترام به ایشان را دارد، او را از این رفتار بر حذر میدارد و به قاضی متذکر می‌شود که در منصب قضا می‌بایست تساوی در برخورد با طرفین را مراعات کند و در مقام اجرای قانون بین حاکم و مدعی یهودی تعیض قائل نباشد.

در منطق اسلام حتی پیامبر اکرم (ص) به عنوان فرستاده خداوند و کامل‌ترین و برترین بشر، نمی‌تواند در بیان و یا عمل از قانون تخطی و سرپیچی نماید، و مجازات قانون شکنی و قانون گریزی یا مقاومت در برابر قانون برای پیامبر الهی به مراتب شدیدتر از اشخاص عادی است، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَاَخَدْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ،  
ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ  
حَاجِزِينَ). (سوره حلقه آیات 44-47)

يعنى: (و اگر پیامبر بر ما دروغ مى بست، او را با قدرت مى گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع مى کردیم، و هیچیک از شما نمی تواند از مجازات او مانع شود).

بدیهی است اگر زمامداران، به عنوان پاسداران قانون، مبادرت به قانون‌شکنی یا قانونگریزی نمایند، دیگر انسان‌ها حرمتی برای آنان قایل نمی شوند، لذا پیامبر اکرم اطاعت از قانون را واجب میدانست و علاوه بر مراعات قوانین، با متجاوزان و ناقصین قانون ب Roxورده شدید می‌نمود و به هیچوجه قانون گریزی را نمی‌پذیرفت.

نکته آخر آنکه شریعت اسلام در اجرای قوانین از ضمانت اجرایی خاصی ب Roxوردار است، که برجستگی و امتیاز ناشی از خاستگاه الهی قوانین دینی و اتصال آن به منبع وحی است. مهمترین ضمانت اجرای قوانین الهی عبارتند از:

**۱- ایمان به خداوند یکتا:** بهره‌مندی از نیروی ایمان، انسان را از تعدی نسبت به حریم قانون و قانونگریزی بر حذر میدارد، بدون آنکه نیازی به عوامل انسانی برای بازداشت افراد از تخلف از قانون باشد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْلُكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ  
مِنْ عَذَابٍ أُلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ  
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ). (قرآن کریم سوره صف - آیات 10 و 11)

یعنی: (ای آنان که ایمان آورده اید، آیا شما را راهنمایی کنم  
به سوداگری که برخاند شما را از عذابی دردناک؟ ایمان  
آورید به خدا و پیامبرش و کوشش کنید در راهش به اموال و  
جانهای خویش، این بهتر است شما را اگر باشید بدانید).

**2- اعتقاد به معاد:** ایمان و باور به رستاخیز یکی از  
ضمانهای اجرایی مهم و کارساز برای اجرا و عمل به قوانین  
الهی است، و آنانکه مرتکب قانونشکنی می‌شوند کسانی  
هستند که به معاد ایمان و اعتقاد ندارند چنان که قرآن کریم  
استدلال اینگونه اشخاص را چنین بیان می‌کند:

إِنَّ هُؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ، إِنْ هُنَّ إِلَّا مَوْتَنَا الْأَوَّلِيِّ وَ مَا  
نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ). (سوره دخان - آیات 34 و 35)

یعنی: (همان‌اینان گویند، نیست آن جز مرگ نخستین ما، و ما نیستیم گردآورندگان).

**3-اخلاق:** توجه به ارزش‌های اخلاقی در جامعه، پشتوانه معنوی مهمی در اجرای قوانین و پرهیز از قانون‌شکنی محسوب می‌شود، و ثبیت این ارزش‌ها در روح و جان آحاد جامعه، موجب ایجاد عادت و فرهنگ قانون‌پذیری و اطاعت در اجتماع می‌گردد.

### 7-پاسخگویی حکومت:

بی‌تردید یکی از شاخصه‌های مهم دموکراسی و مردم‌سالاری، نحوه برخورد دولت و کارگزاران با مردم است، و پاسخگو بودن دولت در قبال مردم موجب مشارکت سیاسی آنان بر امور جامعه خواهد شد.

پاسخگوئی دولت شامل جوابگویی در قبال عدوی از چارچوب قوانین لازم‌الاجرا و حدود وظایف و اختیارات مصروفه در قوانین، اقدامات اجرایی و برنامه‌ریزی‌هایی برای تأمین نظر مردم به عنوان موکلان خود، و نیز نحوه وصول

در آمدها و انجام هزینه‌ها از خزانه مردم با توجه به مصالح و منافع عامه می‌باشد.

بدیهی است دولت‌های مستبد و سلطه گرا از پاسخ‌گویی به مردم خودداری می‌ورزند و با این رفتار عدم تمایل خود را به مشارکت سیاسی مردم خویش اعلام می‌دارند، اما حکومت‌های مردم سالار با شفاف سازی عملکرد خویش و ارائه گزارشات و بیان حقایق، خود را در معرض ارزیابی ملت قرار می‌دهند و از حضور آنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی استقبال می‌کنند و از مشارکت و پیشنهادات و انتقادات سازنده و خیرخواهانه آنان در جهت اصلاح و پیشرفت امور جامعه بهره‌گیری می‌کنند.

حکومت‌های مردم سالار دینی، بدین لحظه که خود را امین و وکیل مردم می‌دانند، و تعیت از قوانین و اوامر الهی را لازم میدانند، دچار خودکامگی و استبدادگری نمی‌شوند و همواره خود را در قبال خداوند متعال و مردمی که ایشان را انتخاب نموده‌اند پاسخگو و متعهد می‌دانند، لذا تلاش نمی‌کنند تا با جاهل نگهداشتن مردم، اقداماتی علیه مصالح و

منافع آن‌ها انجام دهند، بر خلاف حکومت‌های استبدادی که حکومت را بعنوان ملک و دارایی خویش تلقی می‌کند و هیچ‌گونه حقی برای مردم جهت آگاهی از عملکرد خود قابل نیستند.

تندخوبی و سخت دلی حکومت در قبال مردم، موجب کاهش تمایل و رغبت آنان به مشارکت سیاسی در امور جاری جامعه خویش می‌گردد، چنان‌که قرآن کریم خطاب خداوند به پیامبر اکرم (ص) را اینگونه بیان فرموده است:

(فِيمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيلًا  
الْقُلْبُ لَا تَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاغْفِرْ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ  
وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأُمْرِ). (سوره آل عمران - آیه 159)

یعنی: (هر آینه با مهری از خدا نرم گشته برای ایشان، اگر تندخوبی سنگین دلی می‌بودی، همانا پراکنده می‌شدند از پیرامونت، پس ببخش بر آنان و آمرزش خواه برایشان و مشورت کن با آنها).

در اسلام حکومت برای مردم و در راستای احراق حقوق آنان است، لذا طبیعی است مردم حق داشته باشند که پاسخ ابهامات سؤالات خود را از حکومت دریافت دارند و دولت مکلف باشد به مردم پاسخ دهد.

قرآن کریم نمونه بارز عدم پاسخ‌گویی حکومت به مردم را حکومت فرعون معرفی می‌کند و آنرا ناشی از برتری جویی او نسبت به آحاد جامعه می‌داند:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعَةً  
يَسْتَحْقِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبَّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْبِي  
نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ). (سوره قصص - آيه (4)

يعنى: (فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروههای مختلف تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران آن‌ها را سر می‌برید، و زنان آن‌ها را برای کبیری زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان بود).

چهره حاکمان اسلامی در تعامل جامعه و مردم نیز در قرآن چنین معرفی شده است:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ). (سوره حج- آيه 41)

یعنی: (یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را به پا می‌دارند، و زکات را ادا می‌کنند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، در پایان همه کارها از آن خداست).

با نگرش امانت بودن حکومت در اسلام، حاکمان با قبول اداره امور جامعه، خود را در معرض سؤال و نظارت مردم قرار می‌دهند، چنان‌که امام علی (ع) در نامه‌ای به فرماندار آذربایجان (اشعش ابن قیس) چنین فرمود: "همانا مسئولیتی که بر عهده توست، طعمه‌ای برایت نیست، بلکه امانتی است بر گردنت؛ و آنکه تو را بکار گمارده، نگهبانی امانت را به عهده ات گزارده، و تو پاسخگوی آنی نسبت به آنکه فردا دست توست و این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خود رأی عمل کنی و بکاری دشوار جز با دستاویز محکم درآیی و در دست تو مالی از خداوند عزو جل

است، و تو آنرا خزانه‌داری تا به من بسپاری ... .  
("نهج‌البلاغه-نامه 50")

نقش پاسخگویی دولت در قبال شهروندان خویش، علاوه بر آنکه موجب افزایش مشارکت سیاسی مردم در امور جامعه می‌شود، مانع فساد، ناکارآمدی و چالش بین حکومت و مردم می‌گردد و نظام سیاسی را پویا و کارآمد می‌سازد و توان آنرا در قبال چالش‌های درونی و بیرونی افزوون می‌سازد، همچنان که در بعد فردی نیز انسان از منظر شریعت اسلام، یک موجود مسئول و پاسخگو معرفی شده است، که در قبال عملکرد خویش، چه در بعد فردی و یا اجتماعی، مورد سؤال قرار می‌گیرد و می‌بایست پاسخگو باشد، و تنها وجودی که مورد سؤال قرار نمی‌گیرند خداوند متعال است. (قرآن کریم -سوره انیا- آیه 23)

چنان که برای تهذیب اعمال و عملکرد انسان، پاسخگویی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، در حوزه سیاست نیز برای مقابله با خطا، انحراف احتمالی حکومت و جلوگیری از تضییع حقوق عامه، منابع و امکانات عمومی، پاسخگویی حکومت نیز لازم و غیر قابل انکار است.

## 8- انتقاد سازنده و خیر خواهانه

نصیحت و انتقاد خیرخواهانه یکی از ابزارهای کارآمد برای اعمال نظارت عموم مردم و مشارکت سیاسی آنان در امور جامعه محسوب می‌شود، که در روش سیاسی اسلام بر آن تأکید گردیده است.

نقش انتقاد و پیشنهاد سازنده در نظام اسلام، یاری رساندن به رهبران و حاکمان جامعه در جهت انجام تکالیف و مقاصدیست که برای اداره امور جامعه پیش بین شده است.

پیامبر اکرم (ص) در حجۃ الوداع در مسجد خیف خطبه‌ای ایراد فرمود و حاضرین را توصیه فرمود تا آنرا به همگان اطلاع رسانی کنند، ایشان در این خطبه فرمودند: "سه چیز است که دل هیچ مسلمانی در آن خیانت نمی‌ورزد؛ اخلاص عمل برای خدا، نصیحت برای رهبران مسلمین و التزام به اجتماعات مسلمانان". (اصول کافی - ج اول - صفحه 404)

همچنین از رسول خدا (ص) نقل گردیده است که فرمود: "اصل دین نصیحت است برای خدا و دین خدا و رسول خدا

و کتاب خدا و برای رهبران مسلمین و برای همه مسلمانان .")  
کنزالعمال-ج 3-ص 791

مسئله نصیحت رهبران اسلامی، نه تنها به عنوان یک حق برای آحاد جامعه مقرر گردیده است، بلکه یکی از اساسی‌ترین فرایض اجتماعی اسلام به شمار می‌رود و از اصولی ترین پایه‌های اجتماعی است که اسلام آنرا با صراحة مطرح کرده است و پیامبر اسلام (ص) تأکید می‌فرماید: "هر کس روز خویش را آغاز کند و در رابطه با شئون عامه مسلمین بی‌تفاوت باشد، هرگز خود را مسلمان نداند." (جامعه مدنی - هادی معرفت - ص 171)

این کلام رسول اکرم (ص) کنایه از آنست که در فکر و اندیشه شئون مسلمین بودن، یک فریضه روزانه هر مسلمان است، بنابراین اندرز و انتقاد نسبت به اولیای امور جامعه وظیفه همه مردم محسوب می‌شود.

باید توجه داشت که این تکلیف تنها متوجه مردم نیست، بلکه کارگزاران و مدیران حکومت وظیفه دارندتا با ارائه پیشنهادات و انتقادات سازنده، دولتمردان و رؤسای خویش

رانصیحت و یاری نمایند.(اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام-میر تاج الدینی-ص156)

از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که فرمود: "اگر خداوند بر حاکمی اراده خیر نماید، وزیر و معاون صادق نصیب او می گرداند که در هنگام نسیان و فراموشی بیاد او آورد و یادآوری نماید، اگر حاکم یادآورد، او را در اجرا کمک نماید. و اگر خداوند غیر از آن را بخواهد، معاون و وزیری بدخواه نصیب وی بگرداند که به هنگام فراموشی یادآوری اش نکند و بهنگام یادآوری یاری اش ننماید."

(کنزالعمال-ج 6-ص 86)

نگرش جامع شریعت اسلام به مسئله نصیحت و خیرخواهی نسبت به حاکمان جامعه اسلامی، در حدی است که نصیحت علنى و پنهانی را از حقوق والى بر مردم تلقی می کند.  
(نهج البلاعه-حکمت 34)

نکته مهم و اساسی در این فرضیه آنست که اساس نصیحت برای حاکمان اسلامی می باشد با هدف خیرخواهی و جلوگیری از انحراف و کج روی در جامعه صورت پذیرد، و

اهداف سیاسی، مخرب و انتقام جویانه مدنظر نصیحت کننده نباشد. بنابراین بین نصیحت حاکم و عیب جویی از او می‌بایست تفاوت قائل شد. لذا رسول گرامی اسلام (ص) برای نصیحت کننده چهار شرط و علامت ذکر فرموده است: "نخست اینکه به حق حکم کند و از مسیر عدالت خارج نشود، دوم آنکه در مورد حق خویش صادقانه قضاوت نماید و حق را به صاحب حق بدهد، سوم آنکه آنچه را برخود می‌پسندد، برای مردم نیز بپسندد، و آخر آنکه بر احدی از مردم تجاوز و تعدی نکند." (تحف العقول- ص 20)

بدیهی است رهبران جامعه نیز باید نصیحت، تذکر، پیشنهادات راهگشا و انتقادات سازنده مردم را با سعه صدر و اشتیاق پذیرا باشند، چنان که حضرت علی (ع) به مالک اشتر توصیه فرمود: "آنان را که حق را، ولو تلخ و بر خلاف میل باشد، برای زمامدار بیان کند، نسبت به دیگران مقدم بدان و آنان را به خود نزدیک گردان." (نهج البلاغه - نامه 53)

استقبال زمامدار اسلامی از ارزیابی مستمر مردم از عملکرد و برنامه‌های او، موجب ایجاد و تقویت حس مسئولیت عمومی

افراد جامعه و همدلی و همراهی بیشتر مردم از حکومت می‌گردد، و این رابطه و احساس بی‌تردید پشتوانه معنوی عظیمی برای بقا و موفقیت حکومت اسلامی در جهت انجام وظایف و تکالیف خود خواهد بود.

## چالش اکثریت و مشروعيت

مهم‌ترین محور دموکراسی، اتکا به رأی و خواست اکثریت مردم است، که به عنوان شعار دموکراسی غربی مطرح و تبلیغ می‌شود.

این گفته ژان ژاک روسو است که: "اکثریت مطلق همیشه به نفع چیزی که واقعاً بهترین است، رأی می‌دهند."

نکته اساسی آنست که مشخص شود منظور از رأی اکثریت چیست؟ آیا منظور از اکثریت، یعنی عوام مردم، فارغ از سن، درک سیاسی، تعهد، علم، مسئولیت پذیری و عوامل ممیز افراد جامعه؟ آیا منظور از اکثریت، اکثریت نسبی است یا اکثریت مطلق؟

آنچه امروزه ملاک مشروعيت در دموکراسی غربی محسوب می‌شود، اکثریت نسبی است، حال آنکه نظر عموم از اکثریت مطلق و قاطع آراء کشف می‌شود نه اکثریت نسبی، و قبول نظر بر مبنای اکثریت نسبی در واقع تحملیل بر عموم تلقی می‌گردد.

آیا قبول رأی و نظر اکثریت "مشروط" است، یا اینکه باید آنرا بدون هر قید و شرطی پذیرفت و مشروع دانست؟

پیامبر گرامی اسلام تصريح فرمود که: "جماعت امت من اهل حق و حقیقتند، ولو اینکه اندک باشند." (محاسن برقی - ج 1- ص 345)

در آیات قرآن کریم مکرر ملاحظه می‌شود که اکثریت مورد نکوهش قرار گرفته اند، و به ظاهر مخالفت اسلام با رأی و نظر اکثریت مردم را تداعی می‌کند، حال آنکه اساساً دین اسلام مخالفتی با نظر عامه مردم ندارد، بلکه اکثریت مورد نکوهش قرآن گروههایی هستند که از سیر فطرت منحرف گردیده و سلامت ذاتی خود را از دست داده‌اند و علیرغم شناخت نسبت به حق، به جهت برخی گرایش‌ها و تمایلات ناروا در برابر آن مقاومت می‌ورزند و به حق تن نمی‌دهند. (جامعه مدنی‌هادی معرفت-صفحه 75)

تأکید بر حضور مستمر و فعال مسلمانان در همه صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و آگاهی و بصیرت آنان از جریانات سیاسی جامعه، از اصول قطعی روش سیاسی اسلام محسوب

می شود، چنان که رسول اکرم (ص) آن کس را که روزانه و پیش از هر چیز به شئون مسلمانان نیاندیشد، مسلمان نمی داند.  
(اصول کافی-کلینی-ج 2-صفحه 163)

آنگاه که مسلمانان با چنگ زدن به ریسمان الهی و اطاعت از حق، وحدت و یکپارچگی خویش را حفظ کنند و از تفرقه و پراکندگی بپرهیزنند، دچار انحراف نخواهند شد و برباطل توافق نخواهند کرد، چنانکه پیامبر اسلام(ص) فرموده است: (خداآنده مرا و عده و نوید داده است که امت اسلامی از سه آفت مصون باشد: هیچگاه قحطی و خشک سالی آنان را فرا نگیرد، هیچگاه دشمن بر گستره قلمروی اسلامی چیره و غالب نشود، و هیچگاه بر امر باطلی توافق ننمایند). سنن دارمی-ج 1-ص 25 ) از دیدگاه شریعت اسلامی، پذیرش نظرورأی اکثریت منوط به وجود شرایطی است که در صورت تحقق آنها، می تواند ملاک تشخیص حق قرار گیرد.

این شرایط عبارتند از:

**الف - عدم مغایرت با حکام الهی**: اقتضای ربویت تشریعی خداوند آنست که حکم پروردگار بر رأی مردم

رجحان و برتری داشته باشد، لذاتر جیح رأی و خواست اکثریت مردم بر حکم الهی عقلاؤ منطبقاً جائز نیست و به مفهوم انکارربویت خداوند متعال تلقی می‌گردد.

**ب - مطابقت با کرامت انسانی:** مطلق دانستن نظر و رأی اکثریت مردم بدان معناست که اگرچین رأی و نظری بر اساس تحملیل یا در نتیجه تمایلات مغایر با شئون و کرامت انسانی حاصل شده باشد، آیا بین رأی و نظر اکثریت مردم و حقانیت رابطه تلازمی وجود دارد و این دو مقوله لازم و ملزم یکدیگرند؟

آیا رأی اکثریت سبب مشروعیت است، یا آنکه مفهوم آن مقبولیت و پذیرش مردمی است؟

پاسخ به سوالات فوق از دو منظر امکان‌پذیر است: نخست از دیدگاه دموکراسی غربی، که ملاک اصلی را خواست اکثریت مردم می‌داند، گرچه ممکن است این خواسته‌ها مبتنی بر هوی و هوس، شهوت و غرایز پست حیوانی، غفلت و نادانی، خودباختگی و دوری از هویت انسانی و یا تحملیل و اجبار باشد.

دیدگاه دیگر، نگاه ارزشی و مبتنی بر دین و تعالیم الهی است که از فطرت پاک انسانی و شریعت الهی نشات می‌گیرد و ملاک مشروعيت نظر اکثریت را انطباق با حق و عدم مغایرت با ارزش‌ها و اصول الهام گرفته از دین می‌داند.

شریعت اسلام بر جماعت و اجتماع مسلمانان تأکید بسیار دارد و دست خداوند را بعنوان یاری و حمایت الهی، با جماعت می‌داند. (نهج البلاعه-فیض الاسلام- خطبه 127) باید آن را بر کرامت انسان برتر دانست و تن به خواست نامشروع اکثریت داد، حال آنکه خداوند متعال انسان را کرامت بخشد و بواسطه آن او را بر بسیاری از مخلوقات خویش فضیلت و برتری داد. (قرآن کریم-سوره اسراء-آیه 70)

**ج- انطباق با فطرت انسان:** از نظر اسلام خداوند مردم را با فطرت پاک آفریده است و طبیعت اولیه انسان‌ها پاک اندیشی و دوری از انحراف و کث اندیشی است، و منحرف شدن از راه درست و مستقیم نتیجه تأثیر عامل خارجی، از جمله والدین منحرف است.

قرآن کریم فطرت پاک و توحیدی انسان را این گونه بیان می کند:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). (سورة روم - آیه 30)

یعنی: (به دین پاک روی آور، که خداوند فطرت آدمی را بر آن نهاده است، و هرگز در آفرینش خداوندی تحولی رخ نخواهد داد، دین پاک و استوار خدا چنین است، ولی بیشتر مردم از این حقیقت بی خبرند).

بنابراین رأی و خواست اکثریت مردم آنگاه که بر فطرت پاک انسانی آنها منطبق باشد، معتبر و ملاک حقیقت است و چنانچه مغایر با سرشت حق پسند و پاک انسان باشد، انحراف و کجروی آنها را در پی خواهد داشت.

**د- اتکا به علم و آگاهی :** بی تردید مهم‌ترین عامل در تشخیص درست از نادرست و تمیز صحیح از ناصحیح ، علم و دانش انسان است و عقل بشر به تنها بی صلاحیت و کفايت

برای رشد تعالی او را ندارد، بلکه با ابزار علم و آگاهی می‌تواند انسان را به کمال و صلاح هدایت کند.

خداآوند متعال پیامبر خویش را از تبعیت و پیروی اکثیریت مردم، که به دلیل بی‌بهره بودن از آگاهی و بصیرت کافی و اکتفا به گمان و پندار خویش، به گمراهی کشیده شده‌اند، بر حذر داشته و می‌فرماید:

(وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَبَعَّونَ إِلَّا الضَّلَالُ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ).  
(سوره انعام-آيه 116)

یعنی: (و اگر بیشتر آنانکه را که در زمینند فرمانبری، گمراحت کنند از راه خدا، پیروی نکنند مگر گمان را، نیستند جز پندارندگان)

در بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم، ناآگاهی و بی‌دانشی بعنوان ریشه اصلی کفر، بی‌ایمانی و ناشکری معرفی شده است.

بر این اساس رأی و نظر اکثریتی که مبتنی بر علم و آگاهی نباشد، معتبر و قابل اتكا نیست، به ویژه آنکه شریعت اسلام برای داناییان و متفکران و صاحب نظران شأن و مقام ویژه ای مقرر فرموده است، با وجود این نخبگان، مبنای قرار دادن رأی اکثریت نا اگاه، معقول و منطقی بنظر نمی رسد.

**۵- انطباق با معیارهای اخلاقی و فرهنگی:** ارزش‌های اخلاقی جامعه به حدی اهمیت دارند، که هدف بعثت پیامبران الهی معرفی شده است و پیامبر خاتم (ص) برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث گردیده است. (شناخت اسلام- بهشتی/ باهنر/ گلزاره غفوری- ص 226)

لذا ارزش‌های اخلاقی معیار تشخیص و تمیز خواسته های صحیح و مشروع از خواسته های نامشروع و نامعقول تلقی می شود، و بر این اساس چنانچه رأی و خواست اکثریت جامعه منطبق با ارزش های اخلاقی و فرهنگی باشد و مانع کمال و رشد معنوی و اخلاقی جامعه شناخته نشود، معتبر است، لیکن اگر خواست و نظر اکثریت جامعه، و لو اکثریت مطلق آنها موجب انحراف آحاد جامعه و ترویج ضد ارزش ها و انحطاط

اخلاقی آنها گردد، باید ملاک تصمیم‌گیری و عمل واقع شود.

**و- رشد و بلوغ سیاسی مردم:** به یقین هیچ مکتب و دینی به اندازه شریعت اسلام بر مشورت و همفکری با مردم پافشاری و تاکید نورزیده است، تا آنجا که خداوند پیامبر خویش را بر مشورت با افراد جامعه امر فرموده است. (قرآن کریم- سوره آل عمران- آیه 159)

لیکن باید توجه داشت که مشاوره و اخذ نظر عامه آنگاه می‌تواند راهگشا و ثمریخش باشد، که جامعه به سطحی از بلوغ و رشد سیاسی رسیده باشد، تا بتواند خیر و صلاح عموم را تشخیص دهد. چنانکه از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شد که تدبیر حکمت آمیز چگونه است؟ حضرت فرمود: "مشورت نمودن با اندیشمندان صاحبنظر، و پیروی کردن از آراء آنان." (بحار الانوار- ج 72- ص 100)

نهاد شورا در اندیشه سیاسی اسلام و فرمان الهی به پیامبر اسلام برای مشورت با مردم، با هدف رشد اندیشه و بلوغ سیاسی پیش بینی شده است، تا همه مردم در صحنه سیاست

جامعه فعال و حاضر باشند و به امور جاری مسلمانان بی تفاوت نباشند.

**ز- فقدان تعصب های نابجا:** یکی از عوامل تاثیرگذار بر آراء و نظرات مردم، گرایشات قوی نژادی، صنفی و مسلکی آنهاست که می تواند بر اراده عموم مردم اثر منفی داشته باشد و رأی و نظر خاصی را بر آنها تحمیل کند.

حاکمیت و نفوذ جریانات سیاسی و ترویج سیاست بازیها، سبب می شود که مردم نتوانند راه صحیح و اصلی را برگزینند و مصالح واقعی خود را تشخیص دهند.

از دیدگاه اسلام، اصالت و ظاهر اولیه جامعه بر پاکی و سلامت است، و مادام که افراد جامعه بر مبنای فطرت پاک و حق گرای خویش رفتار می کنند، رأی و نظر آنان در مسیر حق قرار می گیرد، لیکن وقتی گرایش‌های ناهمگون و ناصواب آنها را از جاده مستقیم فطرت انسانی شان منحرف سازد و جامعه سلامت ذاتی خود را از دست بدهد، نظر و رأی اکثریت نمی تواند معیار تشخیص حق و باطل، و صحیح و ناصحیح قرار گیرد، زیرا تعصب های نابجا سبب اعراض و

روی گردانی جامعه از حق می گردد، چنان که قرآن کریم فرموده است:

(بَلْ أَكْتُرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ). (سوره انبیاء-آیه 24)

**ح- عدم تطميع و تبلیغ خیر واقعی:** تفاوت عوام و توده مردم با خواص و نخبگان جامعه در آنست که توده ها در اثر تطميع صاحبان زر و زور و تبلیغات غیر واقعی صاحبان قدرت، از واقعیت و مسیر منحرف می شوند و به راحتی به عنوان ابزار مورد سوء استفاده آنان قرار می گیرند و آرای خویش را در اختیار ایشان قرار می دهند؛ اما خواص و دانایان جامعه کمتر تحت تاثیر تطميع و تبلیغ اینگونه اشخاص قرار می گیرند، و دشوارتر می توان آنان را به استثمار کشید و از آرای آنها سوء استفاده کرد، مگر اینکه خواص با علم و اطلاع از انحرافی بودن مسیری که انتخاب کرده اند، برای رسیدن به مطامع دنیوی، آرای خود را در اختیار صاحبان قدرت و ثروت قرار دهند. قرآن کریم نقش صاحبان قدرت را در انحراف توده های مردم اینگونه به تصویر می کشد:

(فَاصَابَهُمْ سَيِّنَاتٌ مَا عَمِلُوا وَ حَقٌّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ  
يَسْتَغْرِفُونَ). (سوره نحل-آيه 34)

يعنى: (گفت آن زن، همانا شهان هرگاه به کشوری در آیند، تباہش کنند، و مهتران مردمش را کهتران گردانند، و بدینسان عمل کنند).

ترددی وجود ندارد که رأی و نظری که ناشی از اعمال نفوذ و تحمیل صاحبان ثروت و قدرت باشد، نمی تواند معتبر شناخته شود و به عنوان خواست واقعی مردم محسوب گردد.

**ط- رأی برای تشخیص حق:** باید بین تشخیص حق و تثبیت حق تفاوت قابل شد.

از نظر اسلام تثبیت حق از طریق وحی به پیامبران الهی و در قالب شریعت انجام می پذیرد و انسانهادر آن نقشی ندارند، بلکه رأی و نظر اکثریت مردم در مقام اجرا و تشخیص حق معتبر است.

تفاوت اساسی دموکراسی غربی با اکثریت در نظام اسلامی آنست که در حکومت اسلامی حق و قانون پیش از اکثریت و مقدم بر آن می باشد و در واقع نظر و رأی اکثریت کاشف حق

است، نه مولد و بوجود آورنده آن، زیرا ایجاد کننده حق و قانونگزار پروردگار عالمیان است، نه بشر. امادر دموکراسی غربی وغیر دینی، اکثریت پیش از حق و قانون بوجود آورنده آنست. (ولايت فقيه وعدالت- جوادی آملی- ص 92)

بنابراین از دیدگاه شریعت اسلام، نظرورأی اکثریت آنگاه معتبر دانسته می شود که بر حق و قانون مقدم نباشد.

## دموکراسی در سیره نبوی

مفهوم "سیره" عبارتست از نوع و سبک رفتار، و اهمیت پرداختن به آن از این جهت است که تجسم عملی تئوریها و نظریات در رفتار و نحوه تعامل پدیدار می‌شود. بویژه درباره ادیان و مکاتب، که داعیه ارائه بهترین و کامل ترین برنامه‌ها برای زندگی انسان را دارند، سیره رهبران ادیان و مکاتب می‌تواند نمونه عملی ارزش‌ها و اصول عرضه شده توسط آنها باشد.

بر این اساس سیره پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) نیز در واقع ترجمان عملی ارزش‌هایی است که ایشان از جانب خداوند برای سعادت و هدایت بشریت ارائه فرمودند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از تأسیس و پایه گذاری حکومت اسلامی در مدینه، اصول مردم سalarی دینی را در عمل محقق ساخت تا پس از او پایدار و استوار بماند و تصور نشود این اصول و ارزشها صرفاً جنبه تئوریک و آرمانی دارند و در مرحله عمل تجربه نشده‌اند.

1- پیشتر گفتیم که رفع تبعیض ناروا و تأکید بر اصل تساوی انسانها در اصل انسانیت از اصول اولیه مردم سالاری دینی محسوب می شود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در جریان فتح مکه در سخنرانی خویش در جمع مردم در مسجدالحرام فرمود: "ای مردم همانا خداوند افتخارات دوران جاهلی و مبهات انسانها را از میان برداشت آگاه باشد که شما هم از آدم بوجود آمدهاید و او نیز از گل آفریده شده است." (اصول کافی - کلینی - ج 8 - ص 246)

هم چنین رسول گرامی اسلام (ص) در سخنرانی دیگری مردم را مانند دانه‌های شانه مساوی معرفی فرمود، که عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارد، مگر به واسطه تقوا و پرهیزگاری. (الغارات - ج 2 - ص 823)

2- گشاده رویی، و برخورد مشفقانه نبی مکرم (ص) با معترضان، یکی از قطعات روشن و زیبای تاریخ اسلام است که می‌تواند سرمشق حکام و رهبران جوامع قرار گیرد. مکرر در تاریخ ذکر شده است که اعراب بادیه نشین و عوام

پیامبر اکرم (ص) را با نام کوچک ایشان خطاب قرار می‌دادند و با عتاب و تندی با وی سخن می‌گفتند، ولی پیامبر(ص) آنان را مورد لطف خویش قرار می‌داد و همچون پدری مهریان، خطاب آنان را می‌شنید و به اعتراض آنان رسیدگی می‌کرد و اصحاب خویش را از برخورد تند و نامهربانانه با این افراد منع می‌فرمود.

در حکومت پیامبر(ص) هیچ کس نبود که نتواند صدای اعتراض خویش را به ایشان برساند، چنانکه آن حضرت فرمود: "هر زمان که امت من از بانگ زدن بر حاکم عاجز شوند (نتواند فریاد بزنند که ای ستمگر)، پس باید با آن حکومت وداع کرد." (پیامبر رحمت -صفحه 90)

3- یکی از جلوه‌های مهم اصل تساوی که به عنوان پایه و مبنای دموکراسی شناخته می‌شود، رعایت تساوی آحاد جامعه در اجرای قوانین و عدم تبعیض ناروا به دلایل رنگ پوست، موقعیت اجتماعی، ثروت، انتساب قومی و قبیله‌ای و از این خصوصیات و ویژگی‌هاست.

در سیره پیامبر اکرم(ص) فراوان دیده می شود که ایشان در اجرای عدالت و احکام الهی، شفاعت نزدیکان خویش را نادیده گرفت (مانند شفاعت ام سلمه همسر خویش، که برای کنیز خود که اقدام به دزدی کرده بود نزد پیامبر (ص) شفاعت کرد، ولی حضرت نبی‌یافت و حدود الهی را در مورد وی جاری ساخت) (كتاب تهذیب الاحکام- ج 10- ص 124)، یا وابستگی‌های قومی را در اجرای احکام الهی نادیده گرفت (چنانکه در جریان فتح مکه، شفاعت اسامه را نسبت به زنی از قبیله بنی مخزوم که مرتکب دزدی شده بود، قبول نفرمود و بر اسامه خشنمانک شد، و در خطبه‌ای مردم را از چنین تبعیض‌هایی بر حذر داشت و آنرا موجب هلاکت و نابودی جامعه دانست. (المحلی- ج 11- ص 359)

حتی پیامبر اسلام (ص) در سخنرانی خویش نزد مردم سوگند یاد کرد که اگر فاطمه دختر بزرگوارش نیز مرتکب سرقت گردد، حکم الهی را درباره او اجرا خواهد ساخت. (روح الدین الاسلامی- ص 399)

4- پیامبر اکرم(ص) از ابتدای تأسیس حکومت اسلامی، کوشید تا رسوم و آداب جاهلی را، که بر مبنای تبعیض طبقات مختلف اجتماع در برخورداری و بهره‌مندی از منابع اقتصادی جامعه بود، ریشه کن کند و عدالت را در جامعه اسلامی تحقق بخشد. نمونه‌های زیادی در سیره نبوی در تأیید این جهت‌گیری پیامبر بچشم می‌خورد. تقسیم عادلانه غنائم پس از پیروزی در جنگ‌ها و عدم قبول تبعیض و رجحان برخی بر دیگران از این جمله است. چنان‌که پس از پیروزی سپاه اسلام بر قریش، به اعتراض برخی از اشراف قبیله بنی زهره توجهی نفرمود و سهم ایشان را از غنائم جنگی با باغبانهای یثرب یکسان تعیین نمود و در پاسخ آنها چنین فرمود: "من بدان جهت مبعوث گردیده ام تا تمام تبعیض‌ها و امتیازهای موهم را ریشه کن سازم و تساوی حقوق را در میان مردم جایگزین کنم."

همچنین در دریافت زکات نیز به عدالت رفتار فرمود و کارگزارانی که برای وصول زکات تعیین می‌فرمود را به اجرای عدالت امر می‌کرد.

5- تدوین منشور حقوق شهروندی که در غرب دهها قرن پس از ظهور اسلام مورد توجه قرار گرفت، از اولین اقداماتی بود که پیامبر گرامی اسلام(ص) پس از هجرت به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی بدان مبادرت فرمود و میثاق مدینه را تدوین فرمود.

در ابتدای این میثاق چنین آمده است: "به نام خداوند مهربان و بخشايشگر، اين پيماني است بين مؤمنين و مسلمين از قريش و يشرب و آنان که تبعيت نموده پس به آنها ملحق گردیده و با آنها جهاد نموده اند- همچون يهود- همانا همگي آنها امت واحدی هستند..." (البداية و النهاية- ج 3- ص 273)

6- روش پیامبر گرامی اسلام(ص) این بود که از ظلم حکومت و کارگزاران آن به مردم جلوگیری نماید واز قدرت حکومت برای ستم و ظلم به مردم استفاده نشود، بهمین جهت همواره کارگزاران و فرماندهان اعزامی خویش را به عدم خونریزی و جنگ توصیه می فرمود و اگر از اقدامات آنها ستمی بر مردم میرفت، حتی الامکان آنرا جبران می کرد، چنانکه وقتی خالد بن ولید را به فرماندهی گردان برای دعوت قبیله بنی جزیمه اعزام فرمود و خالد و

عبدالرحمن عوف (معاون وی) برخلاف دستور نبی مکرم اسلام (ص) مبنی بر مسالمت و عدم خونریزی، به تقاض کینه ای که در دوران جاهلیت از قبیله مزبور در قتل عمومی خالد و پدر عبدالرحمن داشتند، برخی از مردان قبیله بنی جزیمه را به قتل رساندند، با شنیدن این خبر سخت برآشت و داماد خویش - علی (ع) - را مامور ساخت تا فوراً به میان قبیله مزبور برود و خسارت آنان و خون بھای افراد به قتل رسیده را پرداخت کند، حتی خسارات ظرف آب سگهای قبیله که با حمله خالد شکسته و تلف گردیده بود، پرداخت و جبران شد. حضرت علی (ع) پس از مراجعت از مأموریت گزارش اقدام خویش را به پیامبر(ص) ارائه نمود و آن حضرت با تحسین اقدام وی، رو به قبله ایستاد و دست بسوی آسمان برد و با حالت استغاثه فرمود: "خدایا، همانا من در نزد تو از جنایت خالد بیزاری می جویم." (تاریخ طبری- ج2- ص342- امالی شیخ صدوق- مجلس 32- حدیث 7)

7- تاریخ اسلام فراموش نمی کند که رهبری مقتدر و در اوج محبوبیت، در لحظات پایانی عمر شریف‌ش، امر می کند او را

به مسجد ببرند تا میان جماعت مسلمان خطبه آخرش را ایراد نماید. آنگاه با حالتی بیمار و کم توان خبر از فراق خویش می‌دهد و حاضرین را این گونه خطاب می‌کند: "آگاه باشید، هر که را من تازیانه بر پشتیش زده ام، اینک این پشت من در اختیار اوست تا قصاص نماید. هر کسی را من از مالی از او به غیر حق برگرفتم، اینک این مال من در اختیار او، پس از آن برگیرید. هر که را من به او دشنام داده یا بی احترامی نموده ام یا آبرویش را برده ام، اینک این آبروی من در اختیار او تا قصاص نماید." (سبل الهدی- ج 12 - ص 242)

و آنگاه که مردی از آن جماعت مطالبه قصاص عصا با تازیانه ای که به طور سهو بر شکم یا شانه ای برخene اش خوردde بود، پیامبری گرامی اسلام(ص) شانه اش را برخene ساخت تا وی قصاص کند و ظلمی، هر چند ناخواسته، بر عهده اش باقی نماند. (رحمت عالمیان- ص 597)

آیا برای این سیره پیامبر (ص)، معادل و نمونه دیگر در تاریخ بشریت، از ابتدا تاکنون، در میان جوامع بشری می‌توان یافت؟!

---

براستی اهمیت دادن به انسانها و حقوق انها تا این حد، در  
کدام منشور و میثاق بین‌المللی آمده است؟!

## فرهنگ، اخلاق و دموکراسی

گی ارمه (Guy Hermet) اندیشمند مشهور فرانسوی، در بیان اقسام دموکراسی از دو مکتب فکری سخن می‌گوید که مبنای این تقسیم بندی تعیین هدف غایبی برای دموکراسی است. در مکتب نخست، دموکراسی به عنوان یک سازوکار محض برای حکومت و فرمانروایی، و عاری از هرگونه هدف اجتماعی و یا تاریخی در نظر گفته می‌شود، اما در مکتب دیگر دموکراسی بیشتر به عنوان یک طرح و یا روش با هدف ارتقای کامیابی فردی و جمعی شهروندان مطرح است. (به کتاب فرهنگ و دموکراسی مراجعه شود) وجه مشترک هر دو مکتب، غفلت از هنجرهای فرهنگی و اخلاقی است که بویژه در مکتب نخست، عناصر فرهنگ و اخلاق کاملاً مغفول واقع شده است.

باید توجه داشت که غفلت از ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی لازمه تفکر لیبرالیستی است و چون در شیوه زندگی لیبرالیستی، انسان جز اراضی غرائز و امیال و خواسته‌های

خود، هیچ هدف دیگری ندارد و مطالبه او محدود به زندگی دنیوی و آزادی برای دستیابی به تمایلات شخصی و مادی خویش است، لذا طبیعی است که توجه به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ از جایگاه خاصی برخوردار نمی‌باشد، زیرا تحقق خواسته‌های انسان در این نوع تفکر منوط به اینست که انسان از ارزش‌ها، هنجارها، سنتها و تعالیم دینی و مذهبی فارغ گردد، چرا که این عوامل می‌تواند محدودیت‌هایی در مسیر دستیابی انسان به تمایلات شخصی اش ایجاد کند.

بر عکس در تفکر دینی، علاوه بر ضرورت تأمین نیازهای مادی انسان، پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی و نیز هدف گذاری می‌شود؛ واژه مهم‌تر آنکه اعتدال و توازن بین این دو نوع نیز رعایت می‌گردد تا انسان خواسته یا ناخواسته دچار افراط و تفریط نشود. بنابراین روش زندگی مردم‌سالاری دینی، مبنی بر: الف- مخلوق بودن انسان ب- ابدی بودن حیات او ج- هدفمند بودن و برنامه داشتن زندگی، تنظیم می‌شود، به طوری که انسان در عین دارا بودن اختیار در اعمال خود، راهی را بر می‌گزیند تا با دستورات الهی و سعادت اخروی او منافاتی نداشته باشد.

بی تردید منشأ تفاوت این دو دیدگاه، نگاه‌های متفاوت دو مکتب اسلام و لیرالیسم به "انسان" و هویت اوست. نگاه او مانیستی به انسان، گرچه در ظاهر در جهت دفاع از آزادی و رسیدن او به خواسته‌ها و تمایلات دنیوی و مادی است، لیکن به دلیل توجه به هویت واقعی انسان و ابعاد وجودی و ظرفیت انسانی او، موجب هتك شخصیت و هویت او محسوب می‌شود، و انسانی که به عنوان اشرف مخلوقات از ظرفیت عظیم روحی و معنوی برخوردار است، در محدوده خواستها و غراییز محدود مادی خلاصه می‌شود و با رسیدن به خواسته‌ها و تمایلات مادی خویش، احساس پوچی و بی‌هویتی می‌کند.

دو مقوله اخلاق و فرهنگ مربوط به بعد معنوی و وجود انسان به شمار می‌آیند، و بلحاظ مبانی با تفکر و روش لیرالیسم در تعارض آشکارند. توجه به ارزش‌هایی همچون ایثار و از خود گذشتگی، محبت و مهربانی، همنوع دوستی و تعاون و سایر ارزش‌های اخلاقی، مفاهیمی هستند که تنها در کنار تفکر و اندیشه دینی، که انسان را هدفمند و ابدی میداند، امکان □بروز و ظهور دارند و در دموکراسی مبنی بر لیرالیسم توجه به ارزش‌ها، که نهایتاً محدودیت‌هایی برای

انسان بوجود خواهد آورد و به منافع و خواسته‌های مادی او لطمه خواهد زد، معنا و جایگاه مشخصی ندارند.

در حقیقت دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم با هر گونه سنت و ارزش دیکته شده مخالف است و آن را عاملی در جهت محدود ساختن اختیار و قدرت انسان برای تصمیم‌گیری درباره امور خویش می‌داند، بنابراین ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی برخاسته از تعالیم دینی و فرمان‌های الهی بصورت آشکار با دموکراسی در تغایر است و تصور سازگاری این ارزش‌ها با اصول لیبرال دموکراسی، باطل و ناممکن است. بر این مبنای توافق ادعا کرد که بی‌توجهی و غفلت نسبت به اخلاق و فرهنگ، نتیجه طبیعی و قهری پذیرش و اعتقاد به مبانی لیبرال دموکراسی است.

حکومت دموکراسی وظیفه‌ای جز تأمین معاش، برقراری امنیت، ایجاد رفاه اقتصادی و صیانت از آزادی‌ها و حقوق اتباع خود ندارد، ولی حکومت مردم سalarی دینی علاوه بر وظایفی که در موارد فوق بر عهده دارد، رسالت تأمین و اجرای عدالت، هدایت و تربیت انسان‌ها در جهت کمال واقعی و تقرّب به خداوند را عهده‌دار است و همچنان که

حفظ از جان و آزادی‌های انسان را تأمین می‌کند، حفاظت از روح و هویت انسانی او را سرلوحه تکالیف خویش قرار می‌دهد.

پاسخ تفکر لیبرال دموکراسی به علت بی‌توجهی به اخلاق و فرهنگ معنویت، دلسویزی برای صیانت از آزادی انسان است، ولی آیا این مکتب تا چه حد توانسته است به نفع انسان عمل کند و با دور ساختن او از اخلاق و معنویت، او را به خواسته و مطلوب خود برساند؟

واقعیت آنست که تفکر لیبرالیستی نه تنها دستاورد مثبتی برای انسانها نداشت، بلکه او را دچار عوارض جبران‌ناپذیری کرده است که نتایج و آثار آن در جوامع غربی آشکارا مشاهده می‌شود. برخی از این دستاوردها عبارتند از:

الف- جدا کردن انسان‌ها از معنویت و محدود ساختن آنان به بعد جسمی و مادی خود، که موجب سرگردانی انسان و احساس بی‌هویتی او شده است.

ب- بی هدف دانستن خلقت و آفرینش انسان‌ها با قطع رابطه آن‌ها با دین و مکتب الهی، که سبب احساس پوچی انسان

گردیده و انگیزه معنوی را برای رشد و کمال از او سلب نموده است.

ج – دور ساختن انسانها ار دین، اخلاق و فرهنگ موجب گردیده تا هدایت فکری آنان دچار انحراف و تزلزل شود و انسان سرگردان و حیرت زده برای نجات خود از بحران روحی و هویتی که بدان مبتلا شده است، دست به دامان ناهمان و شیادان شود، که نتیجه‌ای جز اشاعه فساد، تزلزل در ارکان خانواده و شیوع جرم و جنایت برای او به ارمغان نخواهد آورد، چنانکه امروز ملاحظه می‌شود پدیده سخيف و شوم هم‌جنس بازی، که بر خلاف طبیعت بشری و شخصیت انسانی است، در کشورهای غربی قانونمند می‌شود و علاوه بر شناسایی حقوق ویژه برای این دسته از انسان‌های به قدر ابتذال رسیده، این انحراف از طبیعت انسانی ترویج می‌گردد.

این واقعیت انکارناپذیر است تا زمانی که ارزش‌های یک مکتب توسط فرهنگ یا اخلاق یک جامعه مورد پذیرش قرار نگیرد و با ارزش‌های جامعه منطبق نباشد، امکان تحقق واقعی پیدا نمی‌کنند، چنان‌که نمی‌توان انتظار داشت در بستر

فرهنگ استبدادی و سنتی، فرهنگ دموکراسی و مردم‌سالاری محقق و نهادینه گردد، یا اینکه در بستر فرهنگ دینی که مورد قبول اکثریت یک جامعه است، فرهنگ لیبرالیستی حاکم شود، چرا که قبول ارزش‌های دینی با اصول مکتب لیبرالیسم منافات دارد.

نقش ارزش‌های فرهنگی و از جمله ارزش‌های دینی مورد قبول عموم جامعه، در تحقق مردم‌سالاری مسلم و انکارناپذیر است، زیرا از یک طرف موافق میل و عقیده مردمی است که می‌بایست در حکومت مردم سalar نقش‌آفرینی کنند، و از سوی دیگر چنین ارزش‌هایی موجب تقویت و گسترش پشتوانه معنوی برای مردم و حکومت می‌گردد و استحکام یک نظام سیاسی را سبب می‌شود.

دو عنصر فرهنگ و اخلاق سبب می‌شوند که مردم‌سالاری در بستر طبیعی خود قرار گیرد و مردم نسبت به آن اقبال و گشاده رویی نشان‌دهند، بدیهی است زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری و تنوع فرهنگی در یک جامعه، مشتمل بر: مذهب، اخلاق، جمعیت، وضعیت سیاسی و حتی فتاوری پیشرفته از اهمیتی ویژه‌ای برخوردار می‌باشند و وجود فرقه

ها و گرایشات مذهبی مختلف موجب تنوع فرهنگی در جامعه می‌شود. در عین حال هنچارهای فرهنگی هر جامعه بعنوان هویت ملی مردم آن تلقی می‌گردد و تلاش برای تحمیل اصول دموکراسی مبتنی بر مکتب لیبرالیسم، که

ارزش‌های فرهنگی جوامع را مانع تحقق دموکراسی میداند، تهدیدی برای بقای هویت ملی آنان محسوب می‌شود.

در جوامع اسلامی، سیاست هم‌گرایی مردم در راستای صیانت و محافظت مسلمانان از هویت اسلامی خویش در قبال فرهنگی تحمیلی غربی و لیبرال دموکراسی ضد دینی یا غیر دینی به وضوح مشاهده می‌شود، به طوری که اکثریت مردم تلاش کنند تا از طریق مرزبندیهای دقیق و توسط دولت‌های متعهد و مردمی، با تکیه بر ارزش‌های اعتقادی، از تمایزات فرهنگی خود محافظت نمایند.

تحلیل جریان بیداری اسلامی در برخی کشورهای اسلامی نشانگر افزایش آگاهی مردم و تلاش آنها برای احیای تمدن اسلامی است. مردم این کشورها به صراحة اعلام می‌نمایند که از تلاش آنها برای تحمیل فرهنگ لیبرالی و فرصت‌طلبی

کشورهای مدعی دموکراسی، به ویژه سیاست‌های استعماری آمریکا در خاورمیانه که در پوشش گسترش آزادی و دموکراسی عرضه می‌گردد، ناراضی هستند و اینگونه تحمیل‌ها و تلاش‌های غیر صادقانه را مانع اصلی تحقق مردم سalarی دینی تلقی می‌کنند.

مسلمانان از کشورهای غربی، که با صدور تفکر لیبرالیستی و تحمیل دموکراسی خود فروپاشی و تزلزل ایستارهای اخلاقی جوامع اسلامی را نشانه گرفته‌اند، گلایه مندند و بر ارزش‌های اخلاقی منبعث از آموزه‌های دین اسلام پای می‌فشارند. حکومت مردم سalar مورد نظر مسلمانان مبتنی بر اصول و بنیادهای اخلاقی و معنوی است و با فرهنگ لیبرالی در تضاد است.

حکومت مردم سalar مورد نظر مسلمانان مبتنی بر اصول و بنیادهای اخلاقی و معنوی است و با فرهنگ لیبرالی در تضاد است.

پیامبر گرامی اسلام (ص)، بعنوان پایه‌گذار نخستین حکومت مردم سalar اسلامی، گسترش و اتمام مکارم اخلاقی را از

مهمنترین ابعاد رسالت الهی خویش اعلام فرمود: "من برانگیخته شدم تا مایه‌های ارجمندی و بزرگواری انسان را به حدّ کمال برسانم." (شناخت اسلام - بهشتی/باهنر/گلزاره-

ص 226

مفهوم جهانی شدن فرهنگ نیز بعنوان جزئی از حرکت جهانی‌سازی، انعکاس و بازتاب ویژه‌ای داشته است و تأثیر آن در ابعاد مختلف، حساسیت مسلمانان را نسبت به عواقب آن برانگیخته است، بویژه آنکه توسعه ارتباطات الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی برای انجام این هدف سردمداران دموکراسی غربی، حائز اهمیت می‌باشد.

## چالش‌های دموکراسی در جهان امروز

علیرغم تبلیغات گسترده و به ظاهر فریبند، ولی شعاری، تُهی و عوام فریبانه، دموکراسی غربی مبتنی بر لیبرالیسم، بویژه در جهان کنونی، با چالش‌های اساسی و گوناگونی مواجه می‌باشد و به دلیل عدم توانایی در پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی بشر، بحران‌های گسترده‌ای را ایجاد نموده است که توانایی مهار کردن آن‌ها وجود ندارد.

اینک باختصار به مهم‌ترین چالش‌های دموکراسی اشاره می‌کنیم:

الف - یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که امروز دموکراسی با آن رو بروست تفسیر خود خواسته‌ای است که غربی‌ها از مقوله دموکراسی و حقوق بشر ارائه می‌نمایند.

در جهان امروز مفاهیمی همچون صلح، امنیت و توسل به زور، حسب خواست و منافع قدرت‌های بزرگ و سلطه گر جهان تفسیر و اعمال می‌گردند. حتی رأی اکثریت که براساس اصول دموکراسی غربی می‌بایست ملاک عمل قرار

گیرد، اگربر خلاف نظر و منافع آنان باشد، مخالفت با دموکراسی تعبیر می‌شود. چنان‌که امروزه در موضع گیری‌های کشورهای غربی ملاحظه می‌شود، آنگاه که مردم کشوری براساس اعتقادات دینی و مذهبی خویش یا براساس احکام شریعت خود تصمیمی اتخاذ نمایند که قدرت‌های سلطه گرا را خوش نیاید، یا منافع آن‌ها را به مخاطره بیفکند، آنرا متضاد با اصول دموکراسی معرفی می‌کنند.

ب- استفاده ابزاری از دموکراسی: چالش مهم دیگر جهان با دموکراسی مورد ادعای قدرت گرایان، استفاده و بهره‌گیری از مفهوم دموکراسی بعنوان ابزاری در راستای منافع خویش است.

مدعيان سردمدار دموکراسی معیار حق و قانون را تشخیص خود می‌دانند و کانون‌های تبلیغاتی آنها مزوّرانه تلاش می‌کنند تا افکار عمومی را منحرف کنند و سیاست‌های خویش را بر دیگر ملت‌ها تحمیل نمایند.

از یک طرف کشورهای غربی برخلاف اندیشه‌های دموکراتیک ادعای خویش، به بهانه نقض دموکراسی در

امور کشورهای دیگر مداخله نابجا دارند، و از طرف دیگر در مجتمع بین‌المللی اعمال سلطه و نفوذ می‌کنند تا برخلاف منافع آنان اقدام و تصمیمی شکل نگیرد، که دارا بودن حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی از نمونه‌های بارز این بی‌عدالتی و استفاده ابزاری محسوب می‌شود. بدیهی است این گونه سیاست‌های یک‌جانبه و سلطه جویانه نتیجه‌ای جز تأثیر منفی بر اجرای اصول دموکراسی جهان ندارد.

ج - عدم وجود دموکراسی واقعی: در شاخصه‌های دموکراسی غربی اکثریت مردم برای تعیین سرنوشت و امور خویش تصمیم می‌گیرند، لیکن اگر آنچه امروزه به عنوان دموکراسی به مردم تحمیل می‌شود، با این شاخصه بکلی متمایز و مغایر است، زیرا گروهی از مردم اقدام به قانونگذاری می‌کنند و پس از مُردن آنها، نسلهای بعد می‌باشد آن قوانین را اجرا نمایند و از آن تمکین کنند، و این نظام دموکراسی را باید حکومت و نظام مردگان نامید. حال آنکه در نظام مردم سalar اسلامی، قوانین الهی جاری

می شود که توسط ذات همیشه زنده و فنا ناپذیرند برای بشر مقرر گردیده است.

باید اذعان کرد که دموکراسی مورد ادعای غرب تنها یک چهره و ساختار نمادین است که به نام مردم مطرح می شود، والا اساساً هیچ حکومت دموکراسی به مفهوم دقیق کلمه وجود خارجی ندارد، زیرا کجای جهان حکومتی وجود دارد که عموم مردم به صورت روزانه و مستمر قدرت را به دست داشته باشند و در اداره امور خویش مستقیماً مداخله کنند، حتی در کانتون های کشورهای سویس نیز حداکثر حضور مردم، شرکت سالانه در انتخابات است.

این واقعیت اختصاص به زمان حکومت خاصی ندارد و ناشی از ابهام در تعریف اغراقآمیز از دموکراسی است، چنان که یکی از دانشمندان علوم سیاسی می گوید: "ابوه مسائل و ابهامات حاکی از آنست که معنای دموکراسی هنوز تثییت نشده و احتمالاً هیچگاه تثییت نخواهد شد." (دیوید هیلد - کتاب مدل‌های دموکراسی - ص 14) بر این اساس می توان گفت که دموکراسی ادعای غرب حداکثر یک شعار آرمان گرایانه است که در مقام عمل منافع اکثریت مردم به

پای اقلیت سرمایه‌دار، قدرت طلب و ذی نفوذ قربانی می‌گردد و نتیجه قابل قبول و مورد انتظار نیز حاصل نمی‌شود.

د - شکاف بین حرف و عمل: واقعیت‌های تاریخی و وضعیت جهان امروز بوضوح نمایانگر چالش جدی دموکراسی مورد ادعای غرب ناشی از فاصله زیاد بین آنچه بنام حکومت مردم مطرح می‌شود با آنچه در عمل وجود دارد، می‌باشد.

شرایط دموکراسی در کشورهایی که مهد دموکراسی و مردم‌سالاری معرفی می‌شوند، مؤید این واقعیت است. در سال 1951 میلادی حزب محافظه‌کار انگلیس با وجودی که کمتر از حزب کارگر کسب رأی کرده بود، کرسی‌های بیشتری را در مجلس از آن خود کرد، و در سال 1974 میلادی برای حزب کارگر چنین موقعیتی پدید آمد. در آمریکا جورج دبلیو بوش (رئیس جمهور قبلی آن کشور) با رأی کمتر از 25٪ واجدین شرایط اعطای رأی، با وصف اینکه رأی رقیب انتخاباتی او بیشتر از وی بود، عنوان رئیس جمهور آمریکا به کاخ سفید راه یافت.

در عرصه بین‌المللی، حمایت کشورهای مدعی دموکراسی (بویژه آمریکا) از نیروهای افراطی و نقش اساسی در شکل‌گیری چنین نیروهایی (همچون گروه طالبان در افغانستان و بنیادگرایان افراطی در سایر نقاط جهان)، موجب تشدید خشونت و درگیری‌های خونین بویژه در کشورهای اسلامی شده است.

از طرف دیگر پشتیبانی از حکومت‌های سرکوبگر و ضد دموکراسی (همچون حکومت بحرین، رژیم سابق مصر و سایر دولت‌هایی که بدون خواست مردم بر آن‌ها حکومت می‌کنند)، با هدف صیانت از منافع خویش و سلطه بر منابع اقتصادی سایر کشورها، نمونه بارزی از شکاف عمیقی است که مردم جهان از دموکراسی ادعایی و عمل مدعیان آن مشاهده می‌کنند.

هـ- رابطه دموکراسی با لیبرالیسم و سرمایه‌داری: چالش جدی دیگری که امروزه دموکراسی غربی با آن روپرتوست، مسئله پیوند ناگسستنی بین دموکراسی و ایدئولوژی لیبرالیستی است.

تار و پود مردم‌سالاری غربی چنان با لیبرالیسم و اصالت فرد درهم تنیده است که جدا کردن این دو از یکدیگر ممکن نیست، و در حقیقت اجزای این دو مفهوم با یکدیگر ممزوج گردیده‌اند. شاید بتوان گفت که یکی از دلایل مهم این چسبندگی و امتزاج، نقش موثر و بی‌بدیل نظام دموکراسی در صیانت و حفظ ایدئولوژی لیبرالیسم می‌باشد، که بحث درباره آن بخشن ویژه‌ای را می‌طلبد.

از سوی دیگر خواستگاه نظام‌های لیبرال دموکراسی، کشورهایی هستند که نظام اقتصادی آنان مبتنی بر کاپیتالیسم می‌باشد و بطور کامل یا بخش عمده اقتصادی ایشان، سرمایه داری و اقتصاد آزاد است.

بر این اساس ابهامات و چالش‌هایی که ایدئولوژی لیبرالیسم و نظام سرمایه داری ایجاد کرده‌اند، بدلیل رابطه ناگستینی این دو با دموکراسی، بطور طبیعی متوجه دموکراسی غربی گردیده و آنرا با چالش مهمی مواجه نموده است.

و- بحران رأی اکثریت: مساله حق رأی، بعنوان مهمترین ابزار و وسیله برای تحقق دموکراسی، با چالشی جدیدی در

جهان کنونی مواجه است. از یک طرف ترجیح رأی اکثریت، که معیار و مبنای تشخیص حق دانسته می‌شود، چنان دچار تزلزل و کاهش ارزش شده است که اندیشمندن غربی، همچون برتراند راسل، آنرا امر ظاهری و شکلی تلقی کرده اند (کتاب قدرت - ترجمه دریابنده‌ی)، و برای آن اعتبار زیادی قابل نیستند. از طرف دیگر محدودیتهای در نظر گرفته شده در کشورهای مدعی دموکراسی برای امکان مشارکت طبقات مردم، موجب کاهش ارزش و اعتبار این وسیله مهم تحقق دموکراسی غربی گردیده است، که اختصاص اعطای رأی به بزرگسالان و محروم کردن قشر وسیعی از مردم نمونه‌ای از این محدودیت‌هاست.

مضافاً شیوه‌های اخذ رأی و ابهامات جدی این روشها، تشدید چنین بحرانی را تقویت می‌کند، که بعنوان نمونه به ابهامات موجود در نظام رأی گیری برای گرینش ریاست جمهوری در امریکا و یا اعمال رأی مردم بصورت غیر مستقیم و توسط نماینده‌گان آنها در بسیاری از کشورهای پرچمدار دموکراسی و مردم سالاری غربی، می‌توان اشاره کرد.

ز- چالش دین و دموکراسی: امروزه وقتی سخن از نظام دموکراسی بمبان می آید، مفهومی که به ذهن عموم می رسد، عبارتست از رژیم و حکومتی که لائیک باشد و دین در آن نقشی نداشته باشد. اصل عدم دخالت دین در حکومت بدان معناست که در کلیه امور حکومتی، اعم از قوه مقتنه و قانونگذاری ، قوه قضائیه و دادرسی، قوه مجریه که اداره امور کشور و اجرای قوانین را بر عهده دارد، دین نقش و مداخله ای نداشته باشد.

حکومت های غربی برای استقرار چنین هدفی تلاش بسیار نمودند و تدابیر مختلفی اندیشیدند تا از نظام حکومتی خویش دین زدایی کنند، حال آنکه به عقیده اندیشمندان غربی، حکومت های دموکراتیک از هر نوع حکومت دیگری به مذهب و دین احتیاج دارند تا بوسیله آن خلاهای ناشی از حاکمیت ایدئولوژی را پر کنند و جامعه بدليل تزلزل در قیود اخلاقی، دچار سقوط و تباہی نشود، زیرا تنها با توسل به حاکمیت مطلقه الهی می توان بر این چالش و خلا اساسی غلبه کرد. (تحلیل دموکراسی در امریکا- آلکسی دو تو کویل- ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای- ص 599)

این اشتباه غرب برای دین زدایی از ملت خویش تا آنجا ادامه یافته است که جلوگیری و ممانعت از مظاهر دینی را از شئون و شرایط تحقق دموکراسی معرفی می کنند. بعنوان مثال مخالفت با استفاده از حجاب توسط مسلمانان را در راستای برداشتن موانع تحقق و توسعه دموکراسی اعلام میدارند.

ح - مساله مشارکت اسلام گراها در سیاست: یکی از چالش های مهمی که جهانی شدن دموکراسی غربی با آن رو برو می باشد، موانع جدی است که در مسیر تحقق دموکراسی مورد نظر قدرت های بزرگ و سلطه گر در جهان اسلام وجود دارد. این چالش اساسی ناشی از وجود دو عامل مهم است: نخست تعارضی که در اصول و شاخصه های دموکراسی و لیبرالیسم با اصول و ارزشهای اسلامی وجود دارد و در بسیاری از موارد سازگاری بین این دو امکان پذیر نیست، که قبل از بطور تفصیل بدانها پرداخته ایم.

دیگر عامل عبارتست از نحوه رفتار و تعامل مدعیان و پرچمداران دموکراسی غربی با جوامع اسلامی، که نتیجه آن

تشدید این چالش و تعمیق شکاف بین نظام های غربی و اسلامی می باشد.

مشکلات اصلی جهان اسلام در زمینه دموکراسی و حقوق بشر با نظام های غربی عبارتند از:

اولاً- اعمال سیاستهای نابرابر، غلط، ناعادلانه و برخلاف اراده مسلمانان توسط قدرتهای سلطه گر و قدرت طلب.

ثانیاً- بهره گیری از ابزار و روش های غیر صلح آمیز وزورگرایانه در کشورها و جوامع اسلامی توسط دولتهاي استکباری به بهانه تحقیق و استقرار دموکراسی.

ثالثاً- استفاده از اندیشه دموکراسی به عنوان اهرم فشار برای سرکوب جریانها و جنبشهاي اصيل اسلامی در صحنه بین المللی.

رابعاً- وجود پارادوکس و تناقض رفتاری قدرتهای بزرگ در زمینه تعامل اقتصادي با جهان اسلام، چنانکه از یک سو کشورهای اسلامی را به افزایش و توسعه مشارکت و فعالیتهای اقتصادي جهانی فرا می خوانند، و از سوی دیگر موانعی برای حضور جدی کشورهای اسلامی ایجاد می کنند،

و با سیطره و سلطه بر اقتصاد جهانی، راه نفوذ مسلمانان به بازارها و اقتصاد جهانی را مسدود می نمایند و تلاش می کنند تا جوامع اسلامی را در گرسنگی، فقر و عقب ماندگی نگهادارند و به توسعه و رشد اقتصادی دست پیدا نکنند. همچنانکه در صحنه سیاست، قدرتهای بزرگ دولتهاي اسلامی را به مذاكره و گفتگو و مشارکت سیاسی می خوانند، ولی علیرغم دعوت به ارتقای روابط و تعامل، هدف آنها تحمیل اراده و خواست خود بر جوامع اسلامی است.

البته توسل سران و حکام مستبد برخی کشورها به دولتهاي سلطه گر غربی و حمایت این دولتها از ایشان برای تداوم حکومت ظالمانه آنان، که موجب بی توجهی و تضییع حقوق مسلمانان تحت ستم گردیده است، بدینی مسلمانان را نسبت به اینگونه قدرتها فراهم آورده است، و این بدینی و عدم گرایش مسلمانان به الگوهای غربی دموکراسی، بدان معنی نیست که آنان اقبالی نسبت به الگوهای استبدادی و غیر دموکراتیک دارند، بلکه بر عکس چنانکه شاهد آن هستیم، جنبش های متعددی در کشورهای اسلامی با هدف رفع ستم از خویش و استقرار نظام مردم سalar اسلامی در جریان است

، ولی توقع پذیرش دموکراسی غربی توسط مسلمانان با وصف مغایرت برخی از شاخصه های مهم آن با ارزش‌های اسلامی و نحوه تعامل کشورهای مدعی دموکراسی معقول و بجا نیست، گرچه برخی از اندیشمندان اسلامی بر این عقیده اند که برای رهایی از دو ضرر و شرّ بزرگتر (که نظام دیکتاتوری نظامی و حزبی هستند)، می‌توان از شکل حکومت دموکراسی بهره گرفت و با حفظ و استقرار ارزش‌های شریعت اسلام، محتواهای آنرا با دین مطابقت داد و در جهت استقرار حکومت اسلامی حرکت نمود.

**منابع و مآخذ:**

الف-به زبان عربی

-قرآن کریم

- احیاء علوم الدین-محمد غزالی-نشر دارالمعرفه-بیروت
- الکامل فی التاریخ(تاریخ ابن اثیر)-عزالدین علی بن محمد-چاپ مصر-1290 ه.ق
- اصول کافی-محمدبن یعقوب کلینی-تهران-1281 ه.ش
- المغازی-محمدبن عمر بن واقد-نشردانش اسلامی-قم-1405 ه.ق
- الغارات-محمد ثقفی کوفی اصفهانی-انتشارات انجمن آثار ملی-تهران
- المعلی-ابی محمدعلی بن احمد بن سعید بن خرم-احیاء التراث العربي-بیروت-1958 میلادی
- البدایه و النهایه-ابوالفداء الحافظ ابن کثیر-چاپ 1966 میلادی
- امالی-شیخ صدوق-چاپ انتشارات اسلامیه-تهران-1349 ه.ش

- بحار الانوار-علامه محمد باقر مجلسی-دار احیاء التراث  
العربی-بیروت
- تاریخ یعقوبی-احمد بن ابی یعقوب-نشر جعفری-بغداد-  
1400 ه.ق
- تاریخ طبری-محمد بن جریر طبری-انتشارات الاعلمی-  
بیروت
- تفسیر درالمنصور-سیوطی-چاپ مصر-1314 ه.ق
- تفسیر المیزان-علامه محمد حسین طباطبائی-دارالكتب  
الاسلامیه-تهران
- تحف العقول-شیخ ابو محمد الخرانی-انتشارات علمیه  
الاسلامیه-تهران
- تهذیب الاحکام-شیخ طویل
- جامع احادیث شیعه-آیت الله بروجردی-مطبعه العلمیه-قم  
1399 ه.ق
- جامع الصفیر-السیوطی-الامکتبه الوقیه-2008 میلادی
- روح الدین الاسلامی-عبدالفتاح طیاره-دارالعلم للملامین-  
بیروت-1378 ه.ش

- سنن ابن ماجه-الحافظ ابی عبدالله-محمد بن یزید  
القزوینی-دار احیاء التراث العربی-بیروت
- سنن ترمذی-ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورہ  
الترمذی-چاپ مطبعه المدنی-قاهره-1964 میلادی
- سنن دارمی-عبدالله ابن بهرام دارمی-دار احیاء السننه  
النبویه-بیروت
- سفینه البحار-شیخ عباس قمی-انتشارات فراهانی
- سیره ابن هشام-عبدالملک ابن هشام-چاپ کتینگن-  
1858 میلادی
- سبل الهدی-محمد بن یوسف الصالھی-الشامی-مرکز  
اطلاعات و مدارک اسلامی
- صحيح بخاری-امام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل  
البخاری-دار الفکر-بیروت
- علل الشرایع-شیخ صدوق-مکتبه الداوری-قم
- غدر الحکم و در را کلم-میر جلال حسینی  
ارموی(محدث)-انتشارات دانشگاه تهران-1366 ه.ش

- کنز العمال-علامہ علاءالدین علی المتقی ابن حسام-  
موسسه دار الرساله-بیروت
- مسند احمد-احمد بن حنبل-مکتب الاسلامیه-بیروت
- محاسن برقی-محمدبن خالق برقی-داراکتب الاسلامیه-قم
- من لا يحضره الفقيه-شیخ صدوق-جامعه المدرسین-قم-
- 1404 ه.ق
- مستدرک الوسائل-میرزا حسن النوری الطبری-موسسه آل  
البیت-قم
- نهج البلاعه-ترجمه فیض الاسلام-تهران
- نهج الفصاحه-چاپ تهران-نشر جاویدان-1362 ه.ش

ب-به زبان فارسی:

- آزادی های عمومی و حقوق بشر-منوچهر طباطبائی  
موتمنی-انتشارات دانشگاه تهران-1375 ه.ش
- اسلام و حقوق بشر-زین العابدین قربانی-دفتر نشر فرهنگ  
اسلامی-تهران 1375 ه.ش
- اندیشه ای سیاسی در اسلام معاصر-حمید عنایت

- اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام-سید محمد رضا میرتاج الدینی-مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی-تهران-1376 ه.ش
- پرسشها و پاسخ ها-مصباح یزدی-موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)-قم-1379 ه.ش
- تاریخ فلسفه سیاسی غرب-عبدالرحمن عالم-وزارت امور خارجه-تهران-1377 ه.ش
- تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم-حسین بشريه-نشر نی-تهران-1387 ه.ش
- تحلیل دموکراسی در آمریکا-آلکسی دو توکویل-ترجمه رحمت الله مراغه‌ای-انتشارات وزارت امور خارجه
- تاریخ اسلام-علی دوانی-دفتر انتشارات جامعه مدرسین-حوزه علمیه قم-1373 ه.ش
- جمهور-افلاطون-ترجمه فواد روحانی-انتشارات علمی و فرهنگی-تهران-1368 ه.ش
- جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب-جمعی از نویسنده‌گان-انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی-تهران-1377 ه.ش

-جامعه مدنی-هادی معرفت-انتشارات تمہید-قم-1378-

۵.ش

-جنگ و صلح در اسلام-شیخ محمود شلتوت-انتشارات

مصر-قاھرہ

-حقوق اساسی و نهادهای سیاسی-دکتر ابوالفضل قاضی-

انتشارات دانشگاه تهران-سال 1368 ه.ش

-حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب-علامه محمد

تقی جعفری-انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی

جمهوری اسلامی ایران-تهران-1370 ه.ش

-حقوق بشر در اسلام-دکتر عسگر حقوقی-انتشارات

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی-تهران-1376 ه

ش

-حقوق اساسی-دکتر نجفی اسفاد و دکتر فرید محسنی-

انتشارات بین المللی الهدی-تهران-1379 ه.ش

-حکومت مقایسه ای-ژان پلاندل-ترجمه علی مرشد زاد-

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی-نهران-1375 ه.ش

- حکومت: مباحثی در مشروعیت و کارآمدی - محمد جواد لاریجانی - انتشارات سروش - تهران - 1379 ه. ش
- خداوندان اندیشه سیاسی - مایکل برسفورد ناستر - گروه مترجمان - انتشارات علمی و فرهنگی - 1388 ه. ش
- درس‌هایی از زندگی پیامبر نور و رحمت - مهدی حائری تهرانی - کتابخانه مسجد ارک - تهران - 1374 ه. ش
- رحمت عالمیان - فضل الله کمپانی - دارالکتب الاسلامیه - تهران - 1365 ه. ش
- روزنامه جمهوری اسلامی - بیست و دوم آذر ماه 1372 ه. ش - تهران
- سیاست - ارسسطو - ترجمه حمید عنایت - تهران - 1358 ه. ش
- ساختارهای قدرت - شوارتس متنل - ترجمه مرکز تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) - انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی - تهران - 1378 ه. ش
- سیری در سیره نبوی - مرتضی مطهری - انتشارات صدرا - تهران - 1373 ه. ش
- سلام بر خورشید - سید علی اکبر حسینی - انتشارات اطلاعات - تهران - 1375 ه. ش

-شناخت اسلام-دکتر سید محمد حسینی بهشتی-دکتر  
محمد جواد با هنر-علی گلزاره غفوری-دفتر نشر فرهنگ  
اسلامی-تهران

-صحیفه نور-امام خمینی (ره)سازمان اسناد و مدارک  
انقلاب اسلامی-تهران-1389 ه.ش

-عدالت در جامعه-محمدعلی رضائی-نشر واریان-تهران-  
1389 ه.ش

-فرهنگ و دموکراسی-گی ارمه-ترجمه مرتضی ثاقب فر-  
نشر ققنوس-تهران-1376 ه.ش

-فقه سیاسی در اسلام-محمد صالح الظالمی-پیام آزادی-  
تهران 1359 ه.ش

-فردا چه خواهد شد؟-لیرنس دنگه-ترجمه کسمایی-  
موسسه انتشارات عطایی-تهران-1362 ه.ش

-فروغ ابدیت-جعفر سبحانی-بوستان کتاب-تهران-  
1363 ه.ش

-فرهنگ واژه ها-عبدالرسول بیات-موسسه اندیشه و  
فرهنگ دینی-قم-1381 ه.ش

- فرهنگ علوم سیاسی-علی آقا بخشی و مینو افشاری راد-  
انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران-تهران-  
1376 ه.ش
- فرهنگ علوم سیاسی-علی بابایی و غلامرضا فرهنگ-نشر  
میس-تهران-1369 ه.ش
- قدرت-برتراندراسل-ترجمه نجف دریابندی-نشر  
خوارزمی-تهران-1373 ه.ش
- قرارداد اجتماعی-ژان ژاک راسو-ترجمه غلامحسین  
زیرک زاده-نشر سپهر-تهران-1358 ه.ش
- مبانی سیاست-عبدالحمید ابوالحمد-دانشگاه تهران-  
1358 ه.ش
- محمد رسول الله(ص)-عقیقی بخشایشی-نشر نوید اسلام-  
قم-1361 ه.ش
- مشارکت عمومی، حاکمیت ملی و نظارت همگانی-دکتر  
محسن اسماعیلی-دفتر نشر فرهنگ اسلامی-تهران-1384 ه.ش
- مبانی اندشه سیاسی اسلام-عباسعلی عمید زنجانی-چاپ  
امیر کبیر-تهران-1385 ه.ش

-مبادی و اصول جامعه شناسی-حشمت الله طیبی-انتشارات

اسلامیه-تهران-1364 ه.ش

-نقد:مقاله حکومت و مشروعیت-مصباح یزدی

-نظریه سیاسی اسلام-مصطفی یزدی-موسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی(ره)-قم-1380 ه.ش

-نسبت دین و دنیا-عبدالله جوادی آملی-انتشارات اسراء-

قم-1386 ه.ش

-ولایت فقیه و عدالت-عبدالله جوادی آملی-انتشارات

اسراء-قم

### ج-به زبان انگلیسی

-Human Rights in Islamic Law.Tahir  
Mahmoud-New Delhi-1993

-Models of Democracy-David Heild-  
Wikipedia

-Universal Declaration of Human Rights

-Declaration of Human Rights and  
International Covenant